

نافہ تسلیم و رضا

معاملات
قُرب و بُعد

تألیف
صادق عزمانیان



شرکت کتاب

عرفانیان، صادق *Erfanian, Sadegh*

نافه تسلیم و رضا مقامات قُرب و بُعد

I S B N: 978-1- 59584-525-2

NÁFIH-Í-TASLEEM-VA-RÍZÁ
Submission to God
In the Writings of Baha'i Faith

موضوع: ادیان - آیین بهائی
Subject: Religions (Báhá'i)



Ketab Corp.

1419 Westwood Blvd.
Los Angeles, CA 90024 U.S.A.
Tel: (310) 477-7477
Fax: (310) 444-7176

www.Ketab.com
Ketab1@Ketab.com

نافه تسلیم و رضا مقامات قُرب و بُعد
تألیف: صادق عرفانیان

چاپ: شرکت کتاب ۱۷۲ بدیع-۱۳۹۴ خورشیدی - ۲۰۱۵ میلادی

شابک ۹۷۸-۱-۵۹۵۸۴-۵۲۵-۲

© Copyright Sadegh Erfanian. 2015

All rights reserved. No part of this book may be reproduced or retransmitted in any manner whatsoever except in the form of review, without permission of the author or the publisher.

Manufactured in the United States of America

تقدیم بہ فرزند دلبندم

کامیل عرفانیان کہ با اقدام جد جلیل کربلایی صادق شہید
در سبیل خدمت بہ امر اللہ سعی و کوشا است .

فهرست مندرجات

موضوع	صفحه
مقاله اول	۱
فصل اول: در نعت وثنای ملیک مقتدر	۲
فصل دوم: مقصد از تحریر	۴
لوح حضرت عبدالبهاء در تفسیر آیه قرآن ”بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ“	۴
در اینکه تسلیم فرع بر ایمان است ”لأنَّ التسليم فرع الايمان“	۴
احسان حقیقی ”وَأَمَّا الْإِحْسَانُ الْحَقِيقِيُّ...“	۴
اسلام طوعی اختیاری ”أَمَّا الْإِسْلَامُ الطَّوْعِيُّ الْإِخْتِيَارِيُّ“	۵
فصل سوم: ایمان و عرفان علّت قبول تسلیم و کسب رضای الهی	۱۲
است و آن حاصل نشود مگر به یفعل و مایشاء و یحکم ما یرید	
مگر ایمان به ”یفعل و مایشاء و یحکم ما یرید“	
مضامین و معانی بعضی از لغات و اصطلاحات	۱۳
مراجع و مآخذ	۲۱
مقاله دوم: مقامات نفس ناطقه	۲۴
فصل اول: تعاریف عمومی در معارف ادیان سلف و فرهنگنامه ها	۲۵
فصل دوم: مقامات و مراتب نفس ناطقه در الواح تبیینی	۲۸

فصل سوم: مقامات و مراتب نفس ناطقه در آثار نزولی قلم اعلیٰ ۳۷

فصل چهارم: عواملی که سبب تدنّی نفس انسان میشود ۳۸

فصل پنجم: عواملی که سبب استکمال ناطقه میشود ۳۸

فصل ششم: حرکتهای نفس انسانی در جهت فوز استکمال نفس ۳۹

فصل هفتم: مراتب و مقامات نفس ناطقه در تفسیر سورة الشمس ۴۰

مضامین و معانی بعضی از لغات و اصطلاحات ۴۲

مراجع و مأخذ ۵۳

مقاله سوم: مراتب عبودیت. خضوع. خشوع. پرهیز از استکبار ۵۵

فصل اول: طرق عملی در راه حصول به استکمال نفس ۵۶

مطلب اول، نمونه هائی از مراتب عبودیت حضرت سرالله الاعظم ۵۷

مطلب دوم، جستجو و تحقیق در اوامر مبارکه در اکتساب ۵۸

خضوع و خشوع نسبت به انسانها عموماً و احبّای الهی بالاختصاص

مطلب سوم، تأکیدات حضرت عبدالبهاء در پرهیز از ۶۰

کسب مقام در عالم اسماء

مضامین و معانی بعضی از لغات و اصطلاحات ۶۳

موضوع	صفحه
مراجع و مآخذ	۶۸
مقاله چهارم: مراتب مقامات رضا. مقامات تسلیم	۷۰
فصل اول: نبذه ای از بیانات مبارکه	۷۲
فصل دوم: معانی تسلیم و رضا در فرهنگ لغات و مقصود از آن در معارف امر ابداع اسنی. شناخت نفس	۷۳
مطلب اول: معنی تسلیم و رضا	۷۳
مطلب دوم: شناخت حدّ نفس انسان	۷۴
مطلب سوم: کسب رضای الهی	۷۴
مطلب چهارم: نوشیدن ریحی ابهی	۷۶
مطلب پنجم: مقامات مؤمنین در حیات دنیوی مستور است ۷۶	
فصل سوم: مراتب سلوک در کسب رضا با عبور از عقبه اطاعت احکام و تخلف از آن به "اهل ضلال" انداز گردیده است	۷۸
فصل چهارم: نمونه هائی از بیانات مبارکه	۷۹
فصل پنجم: مجاهده در مراتب استکمال نفس	۸۱
مطلب اول: نشانه ها و آیت‌های استکمال نفس	۸۱

- مطلب دوم: طرق حصول به تسلیم و رضا ۸۲
- فصل ششم: مقامات سیر و مراتب ادراک ۸۳
- مطلب اول: انقطاع از ما سوی الله . مقصود از انقطاع ۸۳
- مطلب دوم: تفکّر و تدبّر در الواح الہی ۸۳
- مطلب سوم: توجه به "خِباءِ مجد" ۸۳
- مطلب چهارم: طلب رضا و اعراض از نفس ۸۳
- مطلب پنجم: محل و کوی رضا قلوب مؤمنین است ۸۴
- مطلب ششم: بررسی اجمالی لوح "مدینة الرّضا" ۸۴
- تحقیقی باختصار در کلمه یا لفظ «مدینه» ۸۵
- مطلب هفتم: خروج از مدینة و همیّه ۸۶
- مطلب هشتم: استمرار در کسب رضای الہی ۸۷
- مطلب نهم: مراتب سلوک و کسب رضای حق ۸۷
- لوح مدینة الرّضا ۸۸
- فصل هفتم: مراتب حصول تسلیم ۹۰
- مطلب اول: الفاظ : قلب . صدر . دل در الواح الہی ۹۰

- مطلب دوم: لغت شناسی و معانی : قلب. صدر. دل ۹۱
- فصل هشتم: مراتب رضا و مقامات قُرب و بُعد ۹۲
- مطلب اول: اهل ملکوت. اهل تابوت ۹۲
- مطلب دوم: قُرب و بُعد و رگ گردن انسان ۹۲
- و ارتباط آن با نفس ناطقه
- مطلب سوم: شرح آیه ۱۶ سوره ق و نظرات مفسرین قرآن ۱۰۰
- مطلب چهارم: اشاره به رگ گردن و آیه ۱۶ سوره ق ۱۰۱
- «رگ گردن» در مثنوی مولوی
- فصل نهم: مقامات تسلیم و رضا ۱۰۲
- مطلب اول ، مجاهدات اصلیه در مراتب تسلیم و رضا ۱۰۲
- مطلب دوم ، غلبه بر خواهشهای نفس و هوئ ۱۰۲
- مطلب سوم ، حصول به کسب رضای الهی ۱۰۲
- مطلب چهارم: بررسی کلی در حصول استکمال نفس ۱۰۳
- و «قُرب» و «بُعد» - سجّیه انسان
- مطلب پنجم: پرهیز از شئونات عَرَضیه ... ۱۰۳

موضوع	صفحه
مضامین و معانی بعضی از لغات و اصطلاحات	۱۰۴
مراجع و مآخذ	۱۲۲
مقاله پنجم: قیام بخدمت امرالله	۱۲۷
فصل اول: نبذه ای از بیانات الهیه در جهت قیام بخدمت امرالله	۱۲۸
مطلب اول: تمسک باراده الهی	۱۲۹
مطلب دوم: قیام بخدمت و تسخیر مدائن قلوب (لوح الاحباب)	۱۳۰
مطلب سوم: قیام احبای الهی در اجرای فرامین تبلیغی	۱۳۱
حضرت عبدالبهاء و توقیعات حضرت ولی امرالله	
مطلب چهارم: مشارکت کامل در فعالیتها و	۱۳۲
خدمات تشکیلاتی در نظم اداری	
مطلب پنجم: امروز الی لانهایه صلاهی عام کلمه "بلی"	۱۳۲
در اجابت فرامین بیت العدل اعظم است	
فصل دوم: قیام و اقدام بامر بتبلیغ و نشر نفحات الله	۱۳۲
طبقه بندی و بررسی بیانات الهیه در خصوص امر تبلیغ	۱۳۳
مطلب اول: بیانات الهیه در امر به تبلیغ و نشر نفحات الله	۱۳۳

صفحه	موضوع
۱۳۴	مطلب دوم: بیانات الهیّه در اقدام و روش تبلیغ
۱۳۸	مطلب سوم: بیانات مبارکه در مقام مبلغ
۱۳۸	مطلب چهارم: بیانات مبارکه در شرایط مبلغین
۱۴۰	مطلب پنجم: شماتت و مخالفت اعداء را باید تحمّل نمود
۱۴۰	مطلب ششم: بیانات حضرت عبدالبهاء در امر تبلیغ
۱۴۱	فصل الخاتمه: دعا بجهت تسخیر مدائن قلوب
۱۴۳	ختم الکلام
۱۴۴	مضامین و معانی بعضی از لغات و اصطلاحات
۱۴۸	مراجع و مأخذ بعضی از لغات و اصطلاحات
۱۵۲	علامات اختصاری و مراجع کتب

مقاله اوّل

فصل اول

”بسم الله الأقدس الأبهي“

و

بازنه الارفع الأمنع الأقدس الأعلى“

(لوح نصير)

در نعت وثنای ملک مقتدر

تحیت و ثنا بآستان اقدس ”مطاف الرُّسل (۱)“ جمال کبریائی جمال قَدَم جَلّ جلاله را سزااست که بر سرُّر تمکین و عرش ظهور جالس. انوار مُضییّه طلعات شمس ظهور و اشراق جمال بیمثالش عالم کَوْن را منور نموده و در هر نقطه ای از قارات خمسه عالم ندای ملکوتی و حیات بخشش عظام رمیم را با ظهور امر اسنی بمدد تعالیم سَنیّه اش قمیص حیات بخشیده است. و؛ تحیت و ثنا به ذات اقدس ”قُرَّة عَیْن النَّبیین (۲)“ حضرت نقطه اولی جَلّ ذکره الاعلیٰ ”الذی جائکم باسم علیّ هُوَ النقطه و تدور فی حولها ارواح المرسلین (۳)“ که ابواب فیض الهی را با انوار ظهورش مفتوح و عالم را بشارت عظمی و عده فرمود و با نزول آیات بیّنات خرافات عُهُود و دُهور سابقه را از لوح افکار پوسیده و ضمیر قلوب کِدره محو فرمود تا عالم انسانی مستعد فوز آیات من یُظهِرُهُ اللهُ گردند. و نیز؛ تحیت و ثنا بآستان حضرت عبدالبهاء مرکز عهد و میثاق حَیّ غلیظ و لا یَقُوت که با تعالیم نُصَحیه در بیانات تبیینش وحدت جامعه بهائی را تحقق بخشیده و ارکان بیت العدل اعظم را در الواح محکمه وصایایش بدون تأویل و تفسیر بر ارض غبراء مستحکم فرمود.

و نیز؛ تحیت و ثنا به آستان ولیّ امرالله حضرت شوقی افندی ربّانی که بفرموده مرکز عهد و میثاق ”إِنَّ هَذَا لَسَرٌّ مَصُونٌ فِي صَدَفِ الْأَمْرِ الْمَحْتُمِ كَاللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ وَ سَيَلُوحُ أَنْوَارُهُ وَ يَظْهَرُ أَسْرَارُهُ (۴)“ ”سیکون له من امره عجبٌ تسمعين به فى الاستقبال و تشاهدینه باکمل صورة و اعظم موهبة و اتم کمال و اعظم قوّة و اشدّ قدرّة يتلأأ وجهه تالأأ يتنور به آفاق فلا تنسى هذه الكيفية ما دمت حياً لأن لها آثاراً على ممرّ الدهور و الاعصار (۵)“؛ و تعظیم و تکریم و اطاعت بَحْتِ بات به ساحت رفیع دیوان عدل الهی ”مَصْدَرُ كُلِّ خَيْرٍ (۶)“ که بفرموده حضرت ولیّ امرالله ”قصر مشید بیت عدل عمومی در نهایت نظام و ترتیب و کمال و جلال من دون تعویق و تأخیر مرتفع شود و چون بیت عدل عمومی از حیزّ آمال بِحِیزِ شهود و عمل قدم نهد و صیتش در کلّ اکناف و اقالیم مرتفع و مُشْتَهَرُ گردد آنوقت این هیئت مجلّله ... بوضع و اجرای مشروعاتی مُتَقِنَه و اقداماتی کلیّه و تأسیساتی باهره پردازد و باین واسطه امرالله صیتش جهانگیر و نورش عالم افروز شود (۷)“.

فصل دوم

مقصد از تحریر

در مراحل‌ی که در سالهای گذشته تألیف کتاب نافه تبیین در شرف اتمام بود در یکی از فصول این کتاب در خصوص بیانات مبارکه حضرت مَنْ طَافَ حَوْلَهُ الْأَسْمَاءُ در مقامات نفس ناطقه و نیز در بیان مراتب استکمال نفس ناطقه و تسلیم و رضا مجملی درج گردید (رجوع کنید به نافه دهم در نافه تبیین تألیف نگارنده). و نیز با اعانت از صاحب الارضین و السَّمَوَاتِ جمالِ قَدَمِ جَلِّ جلاله. بکرات و مرّات زیارت لوح مبارک شکر شکن تأثیری عمیق بر جان و دل گذارد. قوله تعالی "مکتوب آنجناب بر مکمن فنا و بر مخزن تسلیم و رضا وارد"، این مجموعه را "نافه تسلیم و رضا" نام نهاد - در بررسی لوحی در مکاتیب جلد اول بیانات مبارکه در جواب به سائل، مُشَوِّقِ اصلی و علت تحریر این رساله است. قوله الاحلی (۸): "وَأَمَّا مَا سَأَلْتِ مِنَ الْآيَةِ الْمُبَارَكَةِ فِي الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ وَ الْفَرْقَانِ الْمُبِينِ قَوْلُهُ تَعَالَى ﴿يَبْلَى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ﴾ (۹) ﴿﴾ إِلَى آخِرِ الْآيَةِ أَعْلَمُ أَيْدِكَ اللَّهُ أَنَّ هَذَا الْإِسْلَامَ وَ التَّسْلِيمَ لَهُوَ الصَّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ وَ الْمَنْهَجُ الْقَوِيمُ يَسْتَحِيلُ حَصُولُهُ إِلَّا لِمَنْ الْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ وَ هَذَا هُوَ الْإِيمَانُ الصَّحِيحُ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ لِأَنَّ التَّسْلِيمَ فِرْعَ الْإِيمَانِ فَلَا يَكَادُ الْإِنْسَانُ أَنْ يَسْلُمَ إِلَّا بَعْدَ الْإِيْقَانِ ثُمَّ أَرْدَفَ هَذَا الْبَيَانُ بِأَمْرٍ آخِرٍ وَقَالَ وَ هُوَ مُحْسِنٌ وَاطْلُقْ فِي الْإِحْسَانِ وَلَمْ يَقَيِّدْهُ بِشَيْءٍ فِي حَيْزِ الْإِمْكَانِ فَوْجُودَ هَذَا الْإِنْسَانِ رَحْمَةً لِلْعِبَادِ لِأَنَّهُ يَزِدَادُ لَطْفًا وَ إِحْسَانًا فِي كُلِّ آن وَ حَيْثُ الْحَالُ عَلَى هَذَا الْمَنَوَالِ عَرَفْنَا أَنَّ الْفَلَاحَ وَ النِّجَاحَ وَ الْفَوْزَ وَ النِّجَاةَ لِمَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَ بَلَغَ مَقَامَ التَّسْلِيمِ وَ الرِّضَا وَ قَوَّضَ أُمُورَهُ إِلَى اللَّهِ وَ وَجَّهَ وَجْهَهُ لِلَّذِي فَطَرَ الْأَرْضَ وَ السَّمَاءَ وَ أَحْسَنَ إِلَى الْوَرَى وَ أَعَانَ الضَّعْفَاءَ وَ أَغَاثَ الْفُقَرَاءَ وَ ضَمَدَ جَرِيحَ الْفُؤَادِ وَ قَرِيحَ الْإِحْشَاءِ وَ دَاوَى كُلَّ طَرِيحِ الْفِرَاشِ سَقِيمَ الْإِنْتِعَاشِ بَلْ فَدَى حَيَاتِهِ حَبًّا بِاللَّهِ لِرَاحَةِ عِبَادِ اللَّهِ وَ أَمَّا الْإِحْسَانُ الْحَقِيقِيُّ وَ الْعَطَاءُ الْمَوْفُورُ هُوَ الْهَدْيُ مِنْ أَهْلِ التَّقَى لِكُلِّ مَنْ يَتَذَكَّرُ وَيَخْشَى أَنَّ هَذَا لَهُوَ الْمَوْهَبَةُ الْعَظْمَى وَ الْعَطِيَّةُ الَّتِي سَجَدَتْ لَهَا

ملائكة السماء وهذا المعنى قد نزل في القرآن في مواقع شتى بعبارة أخرى منها ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا﴾ (١٠) ﴿وَمِنْهَا﴾ ﴿وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ (١١) ﴿فبالاختصار الاسلام الطوعى الاختيارى ومقام الرضاء والتسليم أخص من الايمان والايقان من حيث علم اليقين لأن الايمان فى هذا المقام التصديق بالخبر الصادر من الصادق الامين واما عين اليقين وحق اليقين لا يكاد ان يضىء مصباحه فى زجاجة القلوب الا بعد الاسلام الطوعى والتسليم لرب العالمين واما الاسلام الاجبارى كما قال الله تعالى ﴿وَلَا تَقُولُوا آمَنَّا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا﴾ (١٢) ﴿لسنا بصددہ الآن وبالجملة ان تسليم الوجه أمر عظيم من أيده الله به أدخله فى جنۃ النعيم وقاه من عذاب الجحيم و الوجه له عدة معان منها بمعنى الرضاء كما قال الله تعالى ﴿يُرِيدُونَ وَجْهَهُ﴾ (١٣) ﴿و كذلك﴾ ﴿إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ﴾ (١٤) ﴿اى رضائه ومنها الوجه بمعنى الذات قال الله تعالى ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾ (١٥) ﴿ومنها الوجه بمعنى الجلوة قال الله تعالى ﴿فَإِنَّمَا تُولُوا فَتَمَّ وَجْهُ اللَّهِ﴾ (١٦) ﴿و الوجه له معان شتى تفسيراً وتأويلاً وتصريحاً غير ما بيّنا ولكن لعدم المجال قد غرضنا الطرف عن الاطناب والاسهاب فبناء على ذلك ان تسليم الوجه أمر من أخص فضائل الابرار وأعظم منقبة الاحرار من أيّد بذلك وفق على الايمان التام فى أعلى درجة الايقان والاطمئنان ثم أردف الله سبحانه وتعالى اسلام الوجه بالاحسان وقال وهو محسن أى لا يكمل اسلام الوجه والايقان الحقيقى الا بالاحسان وصالح الاعمال ثم الاحسان الحقيقى ان تدعو الى الهدى وتحرض على التوجه الى الافق الأعلى وتبرئ الاصم والاعمى وتهدى الى الصراط السوى بقوة برهان ربك الأبهى ولا شك ان النجاة تحوم حول هذا الحمى وأي فضيلة أعظم من هذا ان يسلم الانسان وجهه لله ويحسن الى الورى وكذلك الاحسان الحقيقى ان تكون آية رحمة ربك الكبرى شفاء كل عليل ورواء كل غليل وملاذ كل وضيع ومعاذ كل رفيع وملجأ كل مضطّر ومرجع كل مقتر هذا هو الأمر المبرور والفيض الموفور والسعى المشكور ان ربى العزيز غفور“.

نقل جزء بجزء بیانات مبارکه و مضمون آن و ترجمه آیه قرآن در کشف الآیات و خلاصه تفسیر مبارک بشرح ذیل است: "وَأَمَّا مَا سَأَلْتُمَنِ الْآيَةَ الْمُبَارَكَةَ فِي الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ وَ الْفُرْقَانِ الْمُبِينِ" (مضمون بیانات مبارکه: و اما آنچه که سؤال نمودی از آیه مبارکه در قرآن عظیم و فرقان روشن و آشکار) - "قوله تعالى ﴿ بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ ﴾ إِلَىٰ آخِرِ الْآيَةِ * " (ترجمه آیه در کشف الآیات: آری آنکه تسلیم گردانید وجهش را از برای خدا و او نیکوکار است) - "اعلم أيُّدِكَ اللَّهُ أَنَّ هَذَا الْإِسْلَامَ وَالتَّسْلِيمَ لَهُوَ الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمَ وَ الْمَنْهَجُ الْقَوِيمُ يَسْتَحِيلُ حَصُولُهُ إِلَّا لِمَنِ الْقِيَامُ السَّمْعُ وَهُوَ شَهِيدٌ * وَ هَذَا هُوَ الْإِيمَانُ الصَّحِيحُ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ" (مضمون بیان مبارک: بدانکه خدا تأیید فرماید تو را بدرستیکه مقصود از این اسلام و تسلیم آن صراط مستقیم و راه قویم است و حصول بآن ممکن نیست مگر از برای کسیکه دور اندازد آنچه را که شنیده است و این ایمان صحیح است بخدای عالمیان) "لَآئِ التَّسْلِيمِ فِرْعَ الْإِيمَانِ فَلَا يَكَادُ الْإِنْسَانُ أَنْ يَسْلُمَ إِلَّا بَعْدَ الْإِيقَانِ * ثُمَّ ارْدِفْ هَذَا الْبَيَانَ بِأَمْرٍ آخَرَ" (مضمون بیان مبارک: بدرستیکه تسلیم فرع بر ایمان است. این تسلیم حاصل نمیشود مگر بعد از ایمانی که به مرحله یقین رسیده است پس تابع این بیان باش) "وَقَالَ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاطْلُقْ فِي الْإِحْسَانِ وَلَمْ يَقْتِدِهِ شَيْءٌ فِي حَيْزِ الْمَكَانِ فَوَجُودَ هَذَا الْإِنْسَانِ رَحْمَةً لِلْعِبَادِ" (مضمون بیان مبارک: و خدا گفت چنین شخصی مُحْسِن و نیکوکار است و اطلاق شده است با احسان خدا و هرگز مقید نمیگردد به شیئی در حیز امکان. و وجود چنین انسانی رحمت خدا است بر بندگان) "لَآئِهِ يَزِدُّهُ لَطْفًا وَاحْسَانًا فِي كُلِّ آتٍ * " (مضمون بیان مبارک: بدرستیکه فزونی داده است خدا لطف و احسانش را در تمام اوقات) "وَحَيْثُ الْحَالُ عَلَى هَذَا الْمَنَوَالِ عَرَفْنَا أَنَّ الْفَلَاحَ وَ النِّجَاحَ وَ الْفَوْزَ وَ النِّجَاجَةَ لِمَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَ بَلَغَ مَقَامَ التَّسْلِيمِ وَ الرِّضَا وَ قَوَّضَ أُمُورَهُ إِلَى اللَّهِ وَ وَجَّهَ وَجْهَهُ لِلذِّى فَطَرَ الْأَرْضَ وَ السَّمَاءَ وَ أَحْسَنَ إِلَى الْوَرَى وَ أَعَانَ الضَّعْفَاءَ وَ أَغَاثَ الْفُقَرَاءَ وَ ضَمَدَ جَرِيحَ الْفُؤَادِ وَ قَرِيحَ الْإِحْشَاءِ وَ دَاوَى كُلَّ طَرِيحِ الْفَرَّاشِ سَقِيمِ الْإِنْتِعَاشِ بَلْ فَنَدَى حَيَاتِهِ حَبًّا بِاللَّهِ لِرَاحَةِ عِبَادِ اللَّهِ * " (مضمون بیان مبارک: و در هر جا در چنین حالانی بر این منوال و روش ، بدرستیکه میشناسیم و عارف میشویم که فلاح و نجات و

فوز و نجات از برای کسی است که تسلیم کند وجهش را بسوی خدا و برسد به مقام تسلیم و رضا و واگذار کند امورش را بسوی پروردگار و روی خود را بگرداند بسوی پروردگاری که آفریننده زمین و آسمان است. و اعانت کند ضعیفانرا، و فریادرس فقیران باشد و مرحم گذارد قلب شکسته ای را و هر دلشکسته ای را و درمان کند هر افتاده و دور افتاده مریض افتاده ای را و حتی فدا کند زندگی خودش را در محبت و دوستی با پروردگار از برای راحت بندگان خدا) - «وَأَمَّا الْإِحْسَانُ الْحَقِيقِيُّ وَالْعَطَاءُ الْمَوْفُورُ هُوَ الْهَدْيُ مِنْ أَهْلِ التَّقَى لِكُلِّ مَنْ يَتَذَكَّرُ وَيَخْشَى أَنَّ هَذَا لَهُوَ الْمَوْهَبَةُ الْعِظْمَى وَالْعَطِيَّةُ الَّتِي سَجَدَتْ لَهَا مَلَائِكَةُ السَّمَاءِ وَهَذَا الْمَعْنَى قَدْ نَزَلَ فِي الْقُرْآنِ فِي مَوَاقِعَ شَتَّى بِعِبَارَةٍ أُخْرَى*» (مضمون بیان مبارک این است: ولی احسان و نیکوئی حقیقی و بخشش فراوان هدایت کننده است پرهیزکارانرا و همه کسانی را که متذکرند و ترس از خدا دارند. بدرستی که این موهبتی است بزرگ و عطیه ایست که سجده میکنند ملائکه آسمان و این بیانات معنی آنچه در قرآن نازل شده است) «مِنْهَا ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا...﴾» (ترجمه در کشف الآیات: (بدرستی که آنان که ایمان آوردند و آنان که یهود شدند و ترسایان و صابئین یعنی ستاره پرستان هر که ایمان آورد بخدا و روز باز پسین و کردگار شایسته پس از برای ایشانست مزدشان نزد پروردگارشان و نیست بیمی بر ایشان و نه ایشان اندوهناک خواهند شوند) «وَمِنْهَا ﴿وَالْعَصْرُ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾» (ترجمه در کشف الآیات: (قسم بعصر بدرستی که انسان هر آینه در زیانکاریست. مگر آنانکه ایمان آوردند و کردند کارهای شایسته و وصیت بیکدیگر نمودند براستی و وصیت نمودند بشکیبائی) «مَبْلَاخْتَصَارُ الْإِسْلَامِ الطَّوْعِيُّ الْاِخْتِيَارِيُّ وَمَقَامُ الرِّضَاءِ وَالتَّسْلِيمِ أَخْصَصَ مِنَ الْإِيمَانِ وَالْإِقْيَانِ مِنْ حَيْثُ عِلْمُ الْيَقِينِ لِأَنَّ الْإِيمَانَ فِي هَذَا الْمَقَامِ التَّصَدِيقُ بِالْخَبَرِ الصَّادِقِ مِنَ الصَّادِقِ الْأَمِينِ وَأَمَّا عَيْنُ الْيَقِينِ وَحَقُّ الْيَقِينِ لَا يَكَادُ أَنْ يَضَىءَ مَصْبَاحُهُ فِي زَجَاةِ الْقُلُوبِ إِلَّا بَعْدَ الْإِسْلَامِ الطَّوْعِيِّ وَالتَّسْلِيمِ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» (مضمون بیان مبارک این است: پس باختصار، اسلام اطاعتی است اختیاری از جانب انسان و مقام رضا و تسلیم حالت خاص از ایمان و یقین

داشتن است - از برای اینکه بدرستی ایمان در این مقام تصدیق نمودن خبری است که از صادق الامین بانسان میرسد- ولی رسیدن به مرحله عین یقین و حقّ یقین در حالتی است که انسان با اختیار و رغبت تسلیم گردد به پروردگار عالمیان) "وَأَمَّا الْإِسْلَامُ الْجَبَّارِيُّ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى (وَلَا تَقُولُوا آمَنَّا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا) [بنظر میرسد نقل به معنی کلمات و نیز نقل جزئی از آیه ۱۴ / ۴۹ سورة الحجرات است ﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا﴾] (ترجمه در کشف الآيات: گفتند آن باده نشینان که گرویدیم بگو ایمان نیاورده اید و لکن بگوئید که اسلام آورده ایم) "لَسْنَا بِصَدَدَةِ الْآنِ وَ بِالْجَمَلَةِ إِنَّ تَسْلِيمَ الْوَجْهِ أَمْرٌ عَظِيمٌ مِنْ أَيْدِ اللَّهِ بِهِ أَدْخُلُهُ فِي جَنَّةِ النَّعِيمِ وَ وَقَاهُ مِنْ عَذَابِ الْجَحِيمِ وَ الْوَجْهِ لَهُ عِدَّةٌ مَعَانٍ مِنْهَا بِمَعْنَى الرِّضَاءِ" (مضمون بیان مبارک این است: و تسلیم وجه امریست عظیم و چنین کسی را خدا تأیید میفرماید برای دخول در جنت و او را حفظ میکند از عذاب جحیم - وجه را معانی عدیده است یکی از آنها بمعنی رضا است) "کَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿يُرِيدُونَ وَجْهَهُ﴾". جزئی از آیه ۵۲ / ۶ سورة انعام (۶)- سورة کهف آیه ۲۸ / ۱۸) (ترجمه در کشف الآيات: میخواهند رضای او را) "وَكَذَلِكَ ﴿إِنَّمَا نَطْعِمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ﴾" جزئی از آیه سورة الدهر ۷۶ / ۹. (ترجمه در کشف الآيات: جز این نیست که اطعام میکنیم شما را برای رضای خدا نمیخواهیم از شما پاداشی و نه شکری) - "ی رضائه" (یا رضای او را) "وَمِنْهَا الْوَجْهِ بِمَعْنَى الذَّاتِ" و از آن جمله وجه بمعنی ذات است باستناد آیه قرآن "وَقَالَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾" (سورة قصص ۸۸ / ۲۸). (ترجمه: و بخوان با خدا الهی دیگر را نیست الهی مگر او همه چیز هلاک و زوال پذیرد مگر وجه او مرا و راست حکم و بسوی او برگردانیده میشوید) "وَمِنْهَا الْوَجْهِ بِمَعْنَى الْحُلُوهِ" (مضمون بیان مبارک: و از آنجمله وجه بمعنی جلوه است) "قَالَ اللَّهُ تَعَالَى ﴿فَإَيْنَمَا تَوَلَّوْا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ﴾" (۱۶) - نقل - جزئی از آیه سورة بقره ۱۱۵ / ۲: پس هر کجا روی آورید پس آنجا وجه خداست بدرستی که خدا فراخ رحمت داناست) - "وَالْوَجْهِ لَهُ مَعَانٍ شَتَّى تَفْسِيرًا وَ تَأْوِيلًا وَ تَصْرِيحًا غَيْرَ مَا بَيَّنَّا وَ لَكِنْ لَعَدَمِ الْمَجَالِ قَدْ غَضَضْنَا الْطَرَفَ عَنِ الْإِطْنَابِ وَ الْإِسْهَابِ" (مضمون بیان مبارک این است: و لغت و کلمه

"وجه" دارای معانی عدیده ایست با تفسیر و تأویل و روشن نمودن لازم بغیر آنچه که ما بیان نمودیم . ولکن بعلت کم بودن و ضیق وقت آنرا کوتاه نموده و باختصار بیان داشتیم) - "قبناء على ذلك انّ تسليم الوجه أمر من أخصّ فضائل الابرار وأعظم منقبة الاحرار من أئيد بذلك وثق على الايمان التام في أعلى درجة الايقان والاطمئنان*" (مضون بیان مبارک این است: بنا بر این بدرستی که "تسلیم وجه در آیه از فضائل نیکوکاران و بزرگترین خصلت آزادگان است و کسی که مؤید شد باین خصلت موفق میشود به فوز ایمان کامل در بالاترین درجه یقین و اطمینان) - "ثم أورد الله سبحانه وتعالى اسلام الوجه بالاحسان" (مضون بیان مبارک این است: پس چنین شخصی پیروی میکند برای کسب رضای خدای تعالی) - "وقال وهو مُحْسِنٌ أَيْ لَا يَكْمِلُ إِسْلَامَ الْوَجْهِ وَالْإِيمَانَ الْحَقِيقِيَّ إِلَّا بِالْإِحْسَانِ وَصَالِحِ الْأَعْمَالِ*" (مضون بیان مبارک این است: و در معنی حقیقت کسی که "محسن" است چنین مرتبه ای کامل نمیشود مگر با داشتن "احسان" و اعمال صالحه) - "ثم الاحسان الحقيقي ان تدعو الى الهدى وتحرض على التوجه الى الافق الأعلى وتبرئ الاصم والاعمى وتهدى الى الصراط السوي بقوة برهان ربك الأبهى" (مضون بیان مبارک این است: پس چنانچه احسان حقیقی شخص را هدایت نماید و دعوت کند او را بسوی افق اعلی و شنوا و بینا گردد و هدایت شود بسوی راستی بقوة برهان ربّ ابهی) - "ولا شك انّ النجاة تحوم حول هذا الحمى وأيّ فضيلة أعظم من هذا ان يسلم الانسان وجهه لله ويحسن الى الوری" (مضمون بیان مبارک این است: و شکی نداشته باش که نجات انسان در تسلیم نمودن وجهش بسوی خداست) - "وكذلك الاحسان الحقيقي ان تكون آية رحمة ربك الكبرى شفاء كلّ غليل ورواء كلّ غليل وملاذ كلّ وضيع ومعاذ كلّ رفيع وملجأ كلّ مضطّر ومرجع كلّ مقتر هذا هو الأمر المبرور والفيض الموفور والسعي المشكور انّ ربّي العزيز غفور" (مضون بیان مبارک این است: و این چنین احسان حقیقی اگر نشانه ای از رحمت بزرگ الهی باشد شفا بخش هر عیالی و رفع کننده هر تشنگی است ، و محل پناه هر رفیعی و ملجاء هر حاجتمند و بیچاره ای و مرجع هر فقیر و تنگدستی است).

متون لوح مبارک فوق و تبیین و تفسیر بیانات کلامی مبارکه، این حقیر در فکری عمیق فرو رفت که حضرت من اراده الله برای انسان چه نصایح عالیّه و عظیمی در حصول به کمال و فوز معرفت بیان فرموده و راه و وسیل نجات را نشان داده تا از منهج قویم و صراط مستقیم اب آسمانی بزرگوارش خارج نشویم.

به بیانات نزولی چشم اندوختم و صریر این کلمات عالیات که از ”رشحات بحر بیان“ (۱۷) همچنان در گوش صدا میکند و طنین انداز است، تا از این رحیق مختوم ابهی بیاشامیم و از ”مرقاة اسماء صعود“ نمائیم (۱۸) ”أنه ينطق بالحق“ (۱۹). چنانچه جمال قدّم جلّ عظمه فرموده. قوله تعالى (۲۰): ”امروز هر نفسی اراده نماید بآفتاب حقیقت که از افق سماء سجن اشراق نموده توجّه کند باید قوه مدرکه را از قصص اولی مقدّس نماید و رأس عرفانرا بتاج انقطاع و هیکل وجود را بطراز تقوی مزین دارد و بعد اراده تغمّس در لُجّه بحر احدیه کند... اگر طالب بآنچه ذکر شد فائز شود اولائق تقرّب و حضور و قابل طیران در این هواء مقدّس است“

در تعمق و تتبع در آیات فوق مشاهده میشود که مقام تسلیم و کسب رضا و ورود به لُجّه احدیه رضای معبود العالمین را مراتبی است که در بیانات مبارکه شارع قدیر و تبیّات حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه دقیقاً بیان گردیده و طالب را با تعالیم نُصَحیه در این راه مخیر فرموده اند. در مقالات بعدی مبحث رضا و تسلیم بر اساس نصوص مبارکه بررسی اجمالی خواهد گردید.

نام این مجموعه را با تأثیر از الواح نزولی جمال اقدس ابهی و جمال علیّ اعلیّ از آیات صلات کبیر ”نافه تسلیم و رضا“ نام گذارد ”ما أُرِيدُ إِلَّا رِضَاكَ (۲۰)“؛ تا در همه احوال تسلیم محض گردیم برضای آن محیّ رِمَم ”لَكَ الْأَمْرُ فِي كُلِّ الْأَحْوَالِ يَا مَوْلِي الْأَسْمَاءِ وَلِيَّ التَّسْلِيمِ وَالرِّضَاءِ يَا فَاطِرَ السَّمَاءِ (۲۱)“. بمیمنت و مبارکی این رجا و تمسّک بآستان کبریائیش همواره مساعی و مجهودات در حصول باین موهبت عظمی که حصول رضایت مالک الانام، صاحب الارضین و السموات جمال اقدس ابهی منوط برضایت دیوان عدل الهی است که لازم است در زندگی با تأییدات لاریبّه اش کسب شود. تا

اینکه انسانرا از حجابات معرضین محفوظ دارد تا نوری بجز معرفت آیات بیناتش بر وجه
نتابد “لَا نُورًا إِلَّا فِي مَعْرِفَةِ آيَاتِكَ (۲۲)” تا ساجد آستانش باشد و آمل برحمتش که سبقت
گرفته است ممکنات را “إِنَّا كُلُّ لَكَ سَاجِدُونَ وَمِنْ رَحْمَتِكَ آمِلُونَ (۲۳)”

فصل سوم

ایمان و عرفان علّت قبول تسلیم و کسب رضای الهی است
و آن حاصل نشود مگر با اعتقاد به
”یَفْعَلُ و مَایْشَاءُ و یَحْکُمُ مَا یَرِیدُ“

در لوحی از قلم جمالِ قَدَمِ جَلّ جلاله نازل. قوله الاعلیٰ (۲۵): ”یا ایّها النَّاظِرُ الی الْوَجْهِ
اَوَّلُ امر معرفة الله بوده و هست و بعد استقامت بر امر این استقامت حاصل نشود مگر
بمعرفت طوبی از برای نفسی که از کوثر بیان رحمن آشامید و بآنچه مقصود از آفرینش
است فائز گشت و معرفة الله در مقام اَوَّل و رتبه اولیٰ بکلمه مبارکه یَفْعَلُ مَا یَشَاءُ و یَحْکُمُ
مَا یَرِیدُ معلق و منوط است (۲۶) هر نفسی بعرفان این کلمه علیا فائز شد خود را بر سریر
اطمینان مستوی مشاهده نماید و از هیچ امری و هیچ کلمه نلغزد و مضطرب نشود و از برای
اوسزاوار است باین کلمه علیا نطق نماید یا رَبِّی الرَّحْمَنُ وَ الْمَهِیْمَنُ علی الامکان اشهد
اَنْتَ انتَ مُحَمَّدٌ فِیْ فَعْلَکَ وَ مَطَاعٌ فِیْ اَمْرَکَ طوبی از برای عبادیکه باین کلمات عالیات
تَمَسَّکْ جسته اند و از بحر معانی که در آن مستور است آشامیده اند.

مضامین و معانی بعضی از لغات و اصطلاحات و الواح مبارکه

فصل اول

مَلِیکِ مُقْتَدِر: (۱) "ملیک" در لغت بمعنی صاحب مُلْک. پادشاه حکمفرما و مالک.
(۲) ملیک مُقْتَدِر: در آثار جمال اقدس ابهی و حضرت نقطه اولی بکار رفته است. در مناجاتی است در ادعیه محبوب. قوله الاعلیٰ "جانها از تو و اقتدارها در قبضه قدرت تو... پروردگارا با تباه کاری و گناهکاری و عدم پرهیزکاری مقعد صدق میطلبیم و لقای ملیک مقتدر میجوئیم..." ؛ مأخذ در قرآن سوره القمر ۵۵/ ۵۳: ﴿فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِیکٍ مُّقْتَدِرٍ﴾ (ترجمه در کشف الآیات: در مجلسی پسندیده نزد پادشاهی توانا) مطافُ الرُّسل: مطاف: اسم مکان. محل طواف. رُسل: جمع رسول. عظام رَمیم: استخوانهای کهنه پوسیده.

برای تفصیل در الواح الهی رجوع کنید به بیتی از ابیات قصیده عز و وقائیه در آثار قلم اعلیٰ در شرح بیتی ج ۳ ص ۱۹۷:

وَعَنْ شَعْرِهَا طِيبُ الشَّمَالِ تَنْفَعَتْ وَعَنْ طَرْفِهَا عَيْنُ الْجَمَالِ تَقَرَّتْ (۱)

۱- یعنی روشن شده.

در شرح بیت نازله از قلم محیی انام اشاراتی است مبین به «عظام ریم» باین شرح: «از انفاس طیبه شعرا و طیب بهجت و سنا و مسک مرحمت و بهاء از شمال جنت هویه که از یمین حدیقه صمدیه مبسوط شده مرتوح و متهیج است که شاید عظام ریم جوهریات ممکنات از نفحات دلکش آن و فوحات دلنشین آن از کؤب بدیع بی زوال و خمر جدید بی مثال بزندگانی ابدی و حیات سرمدی مفتخر شود و بر مفخر وجود فخر نماید و همچنین از منظر او چشم جمال حقیقی که شمس سماء وجود ادنی آیه اوست از مشاهده آن با ضیاء و روشن و منور گشت فسبحان الله موجد ها عما انتم تذکرون»

و نیز رجوع کنید به سوره یس آیه ۷۸/ ۳۶: «وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ» ترجمه در کشف الآیات: وزد برای ما مثلی و فراموش کرد آفرینشش را گفت که زنده میگرداند استخوانها را و آنها است پوسیده.

تعالم سَنِيَّة: سَنِيَّة: مؤث آن: سَنِيَّة: رفیع - بلند مرتبه. عالی رتبه (ف م ج ۲ ص ۱۴۹۲).

مَنْ يُظْهِرُهُ اللَّهُ: کسیکه آشکار میکند او را خدا - موعود بیان.

میثاق حَيٍّ غلیظ: در الواح مبارکه تبیینی اشاره مستقیم به عهد و میثاق در کتاب عهدی است.

أَرْضِ غَبْرَاء: غَبْرَاء: مؤث اغْبَر: خاک رنگ. کره زمین. (ف م ج ۱ ص ۳۰۸ - ج ۲ صص ۲۳۸۷ و ۲۳۸۸).

بیان مبارک. "إِنَّ هَذَا لَسَرُّ مَصُونٌ فِي صَدَفِ الْأَمْرِ الْمَحْتُمِ كَمَا لِلْوُلُؤِ الْمَكْنُونِ وَ سَيَلُوحُ أَنْوَارِهِ وَ يَظْهَرُ أَسْرَارُهُ" بنظر میرسد مضمون بیان مبارک باختصار این است: بدرستی که این سر حفظ کرده شده و محفوظ است در صدف امر الهی بمانند مرواریدی در صدف است و در آینده انوارش تابان و آثار وجودیش ظاهر خواهد شد.

بیان مبارک. "سیکون له من امره عجبٌ تسمعين به في الاستقبال و تشهدينه باكمل صورة و اعظم موهبة و اتم کمال و اعظم قوة و اشد قدرة يتلأ و وجهه تالوا يتنور به آفاق فلا تنسى هذه الكيفية ما دمت حيا لأن لها آثار على ممر الدهور و الاعصار" بنظر میرسد مضمون بیان مبارک نه ترجمه کلمه به کلمه باختصار این است: از او (حضرت ولی امر الله) امر عجیبی بوجود خواهد آمد و خواهید شنید در مستقبل ایام و مشاهده خواهید نمود آن امر عجیب را به اكمل صورت و اعظم موهبت و درخشیدن وجهش آفاق را منور خواهد نمود و فراموش نکنید همین کیفیت را در زمان حیاتش بدرستی که آثار و نتایج امر او زنده و جاوید است در دهور و اعصار آینده.

بَحْتِ بات: بحث: خالص؛ بات: قطعی و بدون تردید. بنظر میرسد که تکرار دو کلمه مشابه حالت تأکیدیّه را میرساند.

مصدر کلّ خیر: رجوع کنید به الواح مبارکه و صایای حضرت عبدالبهاء در مقام عظیم بیت العدل اعظم. "اللّٰهُ جَعَلَ اللّٰهُ مُصَدِّرَ كُلِّ خَيْرٍ" بنظر میرسد مضمون بیان مبارک اینست: آنچه خیر است از بیت العدل صادر میشود.

حَیْزِ آمال: عالم آرزوها.

حَیْزِ شُهود: عالم مشاهده و خلق.

صیتش: آوازه اش.

اکناف: اطراف. مفرد آن: کَنَف.

صَریر: صدای قلم در هنگام تحریر بر روی صفحه کاغذ. در آیات نازلّه جمله "صَریرِ قلمِ اعلیٰ" بکثرت استعمال شده است- در لوح برهان است. قوله العزیز: "فی اول یوم فیه ارتفع صریر القلم الاعلیٰ"؛ و در زیارتنامه حضرت امام حسین ع سید الشهداء: "بمصیبتک منع قلم الاعلیٰ عن صریره" (اسرار الآثار ج ۲) - فریاد کردن. بانگ سخت بر آوردن. آواز قلم بوقت نوشتن. آواز آب. (ف م ج ۲ ص ۲۱۴۷).

فصل دوم

مَنْ طَافَ حَوْلَهُ الْأَسْمَاءُ: از القاب مهیمه حضرت عبدالبهاء است که قلم اعلیٰ در لوح ارض باء در باره ایشان نازل شده است. قوله الاعلیٰ: "حمداً لِمَنْ تَشَرَّفَ اَرْضُ الْبَاءِ بِقَدُومِ مَنْ طَافَ حَوْلَهُ الْأَسْمَاءُ..." - بنظر میرسد مفهوم آن این است. کسی که اسماء بدورش طواف میکنند. اَسْمَاء: جمع اسم و مقصود اسماء حُسْنی و نامهای نیکو است که در کتاب مستطاب اقدس و معارف الهی و قرآن بکثرت نازل شده است و نشان دهنده عظمت مقام مبارک حضرت عبدالبهاء است.

لوح معروف به شکرشکن : از الواح نازله از قلم اعلیٰ است که مراتب تسلیم و رضا را بیان فرموده اند.

بیان مبارک. اَیْدِلَکَ اللهُ: تأیید کند خدا تو را.

بیان مبارک. اَرْدَفْ هَذَا الْبِیَان: بنظر میرسد مضمون بیان مبارک اینست: پیروی نما از

این بیان - رَدَف: پیروی و تبعیت کردن. جمع اَرْدَف.

بیان مبارک. اَغَاثُ الْفُقَرَاء: فریاد رس و اعانت کردنِ فقیران.

ضَمَد: بستن ضماد بر جراحت - دارو بر جراحت بستن - دارو بر جراحت کردن، مدارا

کردن - برابری کردن در چیزی (ل. دهخدا ج ۲۸ ص ۶۴).

بیان مبارک. جَرِیحُ الْفُؤَاد: جَرِیح: خسته، زخم‌دار، مجروح (ف م ج ۲ ص ۱۲۲۶).

بیان مبارک. قَرِیْحُ الْأَحْشَاء: قَرِیح: خسته و مجروح. أَحْشَاء: اعضاء درون بدن. مفرد:

حَشَاء - طَرِیح الْفِرَاش: طَرِیح: ؛ فِرَاش: بخاک افتاده. ترک شده. دور انداخته شده.

متروک ؛ فِرَاش: بستر: رختخواب. هر چیز گسترده‌ای.

طَرَح: انداختن و پرتاب کردن. دور کردن.

بیان مبارک. سَقِیمُ الْإِنْتَعَاش: سَقِیم: بیمار. نا امن. غیر مطمئن (مکان) ؛ إِنْتَعَاش: به

نشاط آمدن. برخاستن و سر بلند کردن بعد از افتادن.

علم الیقین: ۱- دانستن علمی که انسان را به یقین رهبری کند. ۲- در قرآن نازل. سوره

التکاثُر آیه ۵ / ۱۰۲: کَلَّا لَوْ نَعْلَمُونَ عِلْمُ الْیَقِینِ (ترجمه در کشف الآیات: نچنانست اگر

بدانید دانستنی یقین).

عَيْنُ الْیَقِین: ۱- چشم حقیقت بین. ۲- سوره التکاثُر آیه ۷ / ۱۰۲: ثُمَّ لَنُرَؤَنَّهَا عَيْنُ

الْیَقِینِ (ترجمه در کشف الآیات: پس هر آینه خواهید دید آنرا بمشاهده یقین).

برای تفصیل رجوع فرمائید به کتب تفسیر قرآن و در معارف امر بهائی بکتاب مستطاب

ایقان و نیز شرحی مستند که جناب عبدالحمید اشراق خاوری علیه ۹ در خصوص این

موضوع بنقل از کتب معتبره شیعه و کتاب علم الیقین ملامحسن فیض کاشانی و سایر منابع معتبر تحریر فرموده اند. و نیز رجوع کنید به قاموس ایقان جلد دوم صفحات ۱۱۵۸-۱۱۴۶.

حَقُّ الْيَقِينِ: مقام اطمینان قلب.

الصادقُ الأمين: بنظر میرسد در آثار مبارکه بهائی "صادق الامین" در دو موضع بکار رفته است. (۱) در لوحی از قلم جمالِ قِدَمِ جَلِّ جلاله با مطلع ((بسمه المقتدر علی ما یشاء)) اشاره به نفس مقدس خویش میفرمایند. قوله الاعلی: "أنصف یا عبد هل الله هو الفاعل علی ما یشاء أو ما سواه تَبَيَّنَ ولا تكن من الصّامتين. لو تقول ما سواه أنصفت فی الأمر یشهد بذلك کلّ الذرّات وعن وراثها ربّك المتكلّم الصادق الأمين" مجموعه الواح مبارکه چاپ مصر ص ۲۳۲؛ (۲) از نامها و صفات حضرت رسول اکرم ﷺ است که حضرت عبدالبهاء نیز در لوح مبارک بدان اشاره فرموده اند. مراجع عدیده ای در اینخصوص اطلاعاتی موجود است صفتی است که قبل از بعثت در بین طایفه قریش حضرت محمّد ص را مینامیدند و اشاره ای در قرآن باین صفت نیست ولی در بعضی از سور قرآن و کتب تفسیر باین صفت تعبیر شده است. مطالبی کوتاه در اینخصوص باین شرح است: وهي من صفات محمد رسول الله صلى الله عليه وسلم عرف ووصف بهما قبل البعثة بين قریش في الجاهلية. لم يُذكر لقب "الصادق الأمين" في القرآن الكريم ولكن هنالك عدّة آيات مباركة يُفهم منها هذه الصفات (النجم، ۴/۳)، (الأنعام ۱۷)، (الزمر ۳۳)، (النجم ۱۷)، وهنالك عدّة مراجع في كتب الأحاديث والتفسير. (۱) شرح مشکل الآثار، الإمام الطحاوي، الجزء ۱۴، الصفحة ۲۴۰، "حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي دَاوُدَ، حَدَّثَنَا سَعِيدُ بْنُ سُلَيْمَانَ الْوَاسِطِيُّ، حَدَّثَنَا عَبَّادُ بْنُ عَوَّامٍ، عَنْ هِلَالِ بْنِ خَبَّابٍ، حَدَّثَنِي مُجَاهِدٌ، حَدَّثَنَا مَوْلَايَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ السَّائِبِ قَالَ: كُنْتُ فِيمَنْ بَنَى الْبَيْتَ، فَأَخَذْتُ حَجْرًا، فَكُنْتُ أَعْبُدُهُ،

فَإِنْ كَانَ لِيَكُونَ فِي الْبَيْتِ الشَّيْءُ، فَأَبْعَثْ بِهِ فَيَصْبُ عَلَيْهِ، وَلَقَدْ كَانَ يُؤْتَى بِاللَّبَنِ الطَّيِّبِ فَأَبْعَثْ بِهِ فَيَصْبُ عَلَيْهِ، وَإِنَّ قُرَيْشًا اخْتَلَفُوا وَتَشَاجَرُوا فِي الْحَجَرِ أَيْنَ يَضَعُونَهُ، حَتَّى كَادَ يَكُونُ بَيْنَهُمْ قِتَالٌ بِالسُّيُوفِ، فَقَالَ: انْظُرُوا أَوَّلَ رَجُلٍ يَدْخُلُ مِنْ بَابِ الْمَسْجِدِ، فَدَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فَقَالُوا: هَذَا أَمِينٌ، ...". (٢) مسند الإمام أحمد بن حنبل، الجزء ٢٤، الصفحة ٢٦٢، "فَقَالُوا: اجْعَلُوا بَيْنَكُمْ حَكَمًا، قَالُوا: أَوَّلَ رَجُلٍ يَطْلُعُ مِنَ الْفَجِّ، فَجَاءَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالُوا: أَتَأْكُمُ الْأَمِينَ...". (٣) السيرة النبوية، ابن هشام، حديث بنیان الکعبة وحکم رسول الله صلى الله عليه وسلم بین قریش فی وضع الحجر، "فلما رأوه قالوا: هذا الأمين رضينا، هذا محمد". (٤) صحيح البخاری.

بیان مبارک. زجاجة القلوب: زجاج. زجاج. زجاج: زجاجة: قسمت شیشه ای چراغ. زجاجة: حرفه شیشه گری - زجاج: شیشه، آبگینه. پیاله بلور (ف م ج ٢ ص ١٧٢٤).

وَقَاة: وقی: الحفظ، الصيانة.

بیان مبارک. معان شتی: معنی های بسیار. دارای معانی متعدد.

تفسیر: ١- بیان کردن. شرح دادن. بیان و معنی و لفظ آیات قرآن. علمی است که حقیقت معانی آیات قرآن را بر حسب طاقت انسان و بمقتضای قواعد لغوی و صرفی و نحوی و بلاغی عرب بیان کند، و مراد خدا را از قرآن آشکار سازد... (ف م ج ١ ص ١١١٣).

تأویل: ١- بازگردانیدن. ٢- تفسیر کردن، بیان کردن. ٣- شرح و بیان کلمه یا کلام بطوریکه غیر از ظاهر آن باشد؛ تعبیر و جمع. تأویلات. (ف م ج ١ ص ١٠١٨ - تأویل مشتق از اول است و در لغت رجوع است و نزد اصولیان مُرادف تفسیر است و فرق بین تأویل و تفسیر باین است که تفسیر توجیه و توضیح مفردات جمله است و تأویل بیان مفاد کلام است بر خلاف ظاهر و تأویل در ظواهر است یا نُصوص بنا بر این تأویل صرف کلام است از ظاهر و تفسیر بیان کلام مجمل است (ف م ج ١ - در شرح بازگرداندن لفظ از معنی ظاهر بمعنی

اهتمالی آنست بشرط آنکه محتمل را موافق کتاب و سنت باشد (ل). دهخدا ج ۱۳ ص ۲۷۸).

برای تفصیل بیشتر رجوع کنید به سورة آل عمران آیه ۷/۳ در معنی آیات متشابهات و محکّمات. و در معارف امر مبارک: ایقان شریف و قاموس ایقان. فَأَيْنَمَا: پس هر جا - أَيْنَمَا: هر جا. هر کجا.

بیان مبارک. غَضَضْنَا الطَّرْفَ عَنِ الْإِطْنَابِ وَ الْإِسْهَابِ: مضمون بیان مبارک اینست: کوتاه میکنیم کلام را از طولانی شدن - غَضَضَ: نقصان کردن (ل). دهخدا ج ۳۲ ص ۲۴۲. إِطْنَابُ: در وصف مبالغه کردن. درازا کشیدن عبارت لفظ را خلاف ایجاز (ل). دهخدا ج ۷ ص ۲۹۰۶) - إِسْهَابُ: بسیارگوئی. إِطْنَابُ. برای فایده یا بدون فایده سخن را بدرازا کشاند. برخی اسهاب و اطناب را مترادف یکدیگر دانسته اند (ل). دهخدا ج ۶ ص ۲۵۹۸).

تَحَرَّضَ: حَرَضَ: هَلَكَ. موت. گداخته شدن از اندوه عشق. حَرَضَ. حَرَضَ: مرد عاجز و درمانده و مُشْرِفٌ به مرگ. قرآن سوره یوسف آیه ۸۶/۱۲: حَتَّى تَكُونَ حَرَضًا (ترجمه در کشف الآیات: تا شوی بیماری را از هلاک شدگان) (ل دهخدا. ج ۱۷ ص ۴۴۱).

تَبْرئُ: تَبْرَأُ: دوری کردن. بیزاری جستن. ۲ - شفا یافتن بیمار (غم) ۳ - پاک و منزّه شدن از تهمت گناه. ۴ - بیزاری. پاکى. تنزیه - تَبْرَأُ: بیزار شدن. - بیزاری. (ف م ج ۱. ص ۱۰۲۱).

الْأَصْمُ: کَرَّ. ناشنوا.

أَعْمَى: کور - نا بینا (جاهل نادان).

بیان مبارک. صِرَاطِ السَّوْیِ: سَوَاءٌ. سَوِیٌّ. وَسْطٌ. مِیَانَه. مَکَرٌ. جَزْءٌ. یَکْسَانُ. برابر. (جمع: أَسَوَاءٌ. سَوَاءُ الصِّرَاطِ: راه راست. صِرَاطٌ مُسْتَقِیمٌ. فَضِیْلَةٌ: برتری. هر صفت عالی اخلاقی.

بیان مبارک. رَوَاء کَلِّ غَلِيل: مضمون جمله این است: آب گوارا برای همه تشنگان – آب گوارا و شیرین. آب فراوان و جاری – رَوَاء: آب گوارا و شیرین. آب فراوان. غَلِيل: تشنه. شدت عطش. حَقْد و کینه. غَضَب – خُزن.

بیان مبارک. مَلَاذ کَلِّ وَضِیع: پناهگاه همه حقیران و عامی – مَلَاذ: پناهگاه – وَضِیع: حقیر. عامی (خلاف شریف).

مَعَاذ: پناه بردن. ملجاء و پناه. پناهگاه.

مُضْطَرٌّ: مجبور. بیچاره.

مُقْتَر: قتر: مرد تنگ. (ل. دهخدا ج ۴۱ ص ۸۹۷ و ۸۹۸)

رَشَحَات بحریان: اشاره به بیان مبارک قلم اعلیٰ است که میفرماید. قوله العزیز: ”این ایامی است که رَشَحَات بحریان اهل امکان را تازه نموده ...“ (ا. ق. ا. ج ۷. لوح با مطلع ”هو الاقدس الاعظم العلی الابهی“ ص ۲۲۸).

رَشَح: تراویدن. ترشُّح کردن.

تَتَبُّع: جستجو کردن. تحقیق کردن. تلاش. جمع. تَتَبُّعات. (ف م ج ۱ ص ۱۰۲۶) نُصَحِيَّة: پند و اندرز آمیز – نَصَح: پند و اندرز دادن.

مراجع و مأخذ

فصل اول

- ۱- "مَطَافُ الرُّسُل": لوح سنه ۱۰۵ بدیع. لجنه ملی نشر آثار امری. طهران - ایران - سنه ۱۰۵ بدیع. ؛ قاموس لوح سنه ۱۰۵ (اسرار ربّانی). تألیف جناب عبدالحمید اشراق خاوری. ج ۲. ص ۲۱۷ شماره ۳۵. م. م. م. امری. سنه ۱۱۸ بدیع.
- ۲- "قرة عين التّبيين" در شرح مقام حضرت نقطه اولی (توقیع منیع لوح قرن. سنه ۱۰۱ بدیع).
- ۳- لوح مدینه التّوحید. ص ۴۹۶. مائده آسمانی ج ۴.
- ۴- ایّام تسعه تألیف جناب عبدالحمید اشراق خاوری. ص ۴۵۰.
- ۵- ایّام تسعه تألیف جناب عبدالحمید اشراق خاوری. ص ۴۵۴.
- ۶- الواح وصایای مبارکه حضرت عبدالبهاء.
- ۷- توقیع منیع مبارک ۱۹۲۴ ص ۱۹۱. توقیعات مبارکه حضرت ولی امرالله ۱۹۲۲- ۱۹۲۶ - م. م. م. امری سنه ۱۲۹ بدیع.

فصل دوم

- ۸- مکاتیب عبدالبهاء ج ۱. لوح مبارک با مطلع "هو الله اناجيك في غدوي و آصالي..." صص ۳۹۲ و ۳۹۴ الى ۳۹۷.
- ۹- سوره بقره جزئی از آیه ۱۱۲: (بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ) (ترجمه در کشف الآیات: آری آنکه خالص گردانید وجهش را از برای خدا و نیکوکار است مرا و را است مزدش نزد پروردگارش و نه بیمی است بر ایشان و نه ایشان اندوهناک شوند).

۱۰ - سوره بقره ۶۲ / ۲: (إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ).

۱۱ - سوره العصر: آیه ۱ و ۲ و ۳ / ۱۰۳: ((۱) وَالْعَصْرِ (۲) إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ (۳) إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصُوا بِالْحَقِّ وَتَوَّصُوا بِالصَّبْرِ).

۱۲ - وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا: سوره الحجرات نقل جزئی از آیه آیه ۱۴ / ۴۹: (قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَإِنْ تُطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَا يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمَالِكُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ).

۱۳ - يُرِيدُونَ وَجْهَهُ: نقل جزئی از آیه سوره انعام ۵۲ / ۶. سوره كهف آیه ۲۸ / ۱۸.

۱۴ - سوره الدهر. نقل جزئی از آیه ۹ / ۷۶: (إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا).

۱۵ - سوره القصص: نقل جزئی از آیه ۸۸ / ۲۸: (وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ).

۱۶ - سوره بقره: نقل جزئی از آیه ۱۱۵ / ۲: (وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ).

۱۷ - "رشحات بحریان": "این ایامی است که رشحات بحر بیان اهل امکان را تازه و زنده نموده و لکن انسان که خود را افضل مخلوقات میدانند اکثری از او دور مانده اند".
ق. ا. ج ۷ ص ۲۲۸ لوح با مطلع "هو الاقدس الاعظم العلی الابهی الحمد لله الذی تفرد... - و نیز در سایر آثار مبارکه.

۱۸ - "مِرْقاة اسماء صعود": اشراقات. برای مزید اطلاع در مقصود از بیان مبارک رجوع کنید به لوح با مطلع "هو الظاهر الناطق المقتدر العليم الحكيم صفحه ۷".

۱۹ - "أنه ينطق بالحق" (اشراقات لوح با مطلع "هو الظاهر الناطق المقتدر العليم الحكيم" ص ۸). برای مزید اطلاع در مقصود از بیان مبارک رجوع کنید به اصل لوح مبارک. و نیز رجوع کنید به سایر آیات الهی نازل از قلم اعلیٰ. بنظر میرسد اشاره به جزئی از آیه: قرآن کریم سوره مؤمنون آیه ۶۲: (وَلَدَيْنَا كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ) (ترجمه در کشف الآيات: و نزد ما کتابی است که سخن میکند بحق: (وَلَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَلَدَيْنَا كِتَابٌ يَنْطِقُ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ) و نیز سوره نجم آیه ۳ و ۴/۵۳: (وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ. إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَى) (ترجمه در کشف الآيات: و سخن نمیکند از خواهش نفس. نیست آن مگر وحی که وحی کرده میشود).

۲۰ - (اشراقات صص ۶ و ۷).

۲۱ - صلاة کبیر: قنوت اول.

۲۲ - صلاة کبیر: قنوت دوم.

۲۳ - اَذْكَارُ الْمُقَرَّبِينَ ج ۱ ص ۴۴ مناجات با مطلع "سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ يَا إِلَهِي أَحَبُّ بِكُلِّ لِسَانٍ أَدْعُوكَ..."

۲۴ - اَذْكَارُ الْمُقَرَّبِينَ ج ۱ - همان مأخذ قبل ص ۴۶.

فصل سوم

۲۵ - اشراقات. لوح با مطلع "صحيفة الله المهيمن..." صص ۱۸۴ - ۱۸۵ - و نیز رجوع فرمائید به لوح مقدس تجلیات. تجلی اول و تجلی دوم با مضامین مشابه.

۲۶ - رجوع کنید به بند ۴۷ کتاب مستطاب اقدس. و نیز در لوح مبارک اشراقات.

مقاله دوم

مقامات نفس ناطقه

فصل اول

تعاریف عمومی نفس ناطقه در معارف ادیان سلف و فرهنگنامه ها

در خصوص حقیقت "نفس ناطقه". و کلمهٔ آشنایش که "روح انسانی" است در میان متفکرین و متعقلین ، فلاسفه الهیون و علمای ادیان از روزگاران گذشتهٔ دور تا با امروز صحبت‌های گوناگونی شده است و مورد بحث این تحقیق و تتبع نیست و وارد شدن آن از حوصله و مقصد از این رساله خارج است. بر مبنای اینکه انسان معتقد به وجود روح است مندرجات این قسمت اطلاعات و تعاریفی عمومی است که در معارف امر بهائی و در کتب کلامی اهل ادیان قبل که مندرجات بعضی از آنها در آثار بهائی وجود دارد. برای شناسائی مراتب نفس ناطقه و روح انسانی است درج میگردد. در قرآن کریم لغت روح در سورهٔ بنی اسرائیل در جواب به سؤال یهودان از حضرت رسول اکرم ﷺ نازل شد: آیه ۸۵ / ۱۷: (وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا) (ترجمه در کشف الآیات: و میپرسند ترا از روح بگو روح از امر پروردگار من است و داده نشدید از دانش مگر اندک). نظر باینکه بحث در ماهیت روح و اثبات آن موضوع نگارش این رساله نیست باین مختصر قناعت میگردد که با اعتقاد به وجود نفس ناطقه (روح انسانی) در خصوص تعاریف و شروح موجوده در معارف بهائی میپردازد.

تعریف نفس. لسان العرب (۱): نفس. الرُّوحُ: و بینهما فرق لیس من غرض هذا الكتاب ، قال أبو إسحق : النَّفْسُ فِي كَلَامِ الْعَرَبِ يَجْرِي عَلَى ضَرَبَيْنِ: أَحَدُهُمَا قَوْلُكَ خَرَجَتْ نَفْسُ فُلَانٍ أَيْ رُوحُهُ ، وَ فِي نَفْسِ فُلَانٍ أَنْ يَفْعَلَ كَذَا وَ كَذَا أَيْ فِي رُوحِهِ ، وَ الْضَّرْبُ الْآخَرُ مَعْنَى النَّفْسِ فِيهِ مَعْنَى جَمْلَةِ الشَّيْءِ وَ حَقِيقَتُهُ ، ... وَ الْجَمْعُ مِنْ كُلِّ ذَلِكَ أَنْفُسٌ وَ نُفُوسٌ ... وَ نَفْسُ الشَّيْءِ: ذاته.

تعریف نفس در لغتنامه دهخدا (۲): جان. روح (از منتهی الارب). (غیاث اللغات) – قوه ایست که بدان جسم زنده زنده است. جوهریست مجرد متعلق به تعلق تدبیر و تصرف، او جسم و جسمانی نیست... – ذات (ناظم الاطباء) – حقیقت شیئی و هستی و عین هر چیز (از غیاث اللغات) – تن. جسد.

اقسام نفس: مأخذ آن در معارف اسلامی که مشابه آن در بیانات نزولی نیز زیارت میشود سورة "والشمس" در قرآن کریم است. حضرت بهاء الله جلّ جلاله نیز تفسیر و تأویلی بر این سورة مبارکه نازل فرموده اند و در مجموعه الواح مبارکه چاپ مصر نیز درج گردیده است.

اقسام نفس: قول حکما. الهیون تعریف و اقسام روح را طبقه بندی نموده اند. در آثار و الواح سرالله الاعظم حضرت عبدالهء جلّ ثنائه نیز این تقسیم بندیها مشاهده میشود و عبارتند از: نفس فلکی. نفس ارضی: نفس نامیه نباتیه؛ نفس حساسیه حیوانیه. نفس ناطقه انسانیه.

فرق میان روح و عقل و نفس. در بررسی کتب لغت دیده میشود که لغت "نفس" به روح انسانی (نفس ناطقه) و نفس جسمانی هر دو اطلاق گردیده. بعنوان مثال در لغت میگوید: "جِئْتُ أَنَا نَفْسِي" من خودم آمدم. – جَاؤُوا هُمْ أَنْفُسُهُمْ (ایشان خودشان آمدند که در دو جمله تأکیدیه بکار رفته است).

تعریف نفس و اقسام نفس: در کتاب التعریفات جرجانی (۳): النَّفْس؛ النَّفْسُ الامَّارَةُ؛ النَّفْسُ اللَّوَامَةُ؛ النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ؛ النَّفْسُ النَّبَاتِيَّةُ؛ النَّفْسُ الْحَيَوَانِيَّةُ؛ النَّفْسُ الْإِنْسَانِيَّةُ؛ النَّفْسُ النَّاطِقَةُ؛ النَّفْسُ الْقُدْسِيَّةُ؛ النَّفْسُ الرَّحْمَانِيَّةُ؛ نفس الامر. شرح مبسوط آن در همان مأخذ (التعریفات جرجانی): تعریف نفس: هی الجوهر البخاری اللطیف الحامل لقوة الحياة والحس والحركة الارادية وسمّاها الحکیم الروح الحيوانية فهو جوهر مشرق للبدن فعند الموت ينقطع ضوؤه عن ظاهر البدن وباطنه وأما في الوقت النوم فينقطع عن ظاهر البدن دون باطنه فنبت ان النوم والموت من جنس واحد لان الموت هو الانقطاع

الكلى والنوم هو الانقطاع الناقص فثبت ان القادر الحكيم دبر تعلق جوهر النفس بالبدن على ثلاثة أضرب الأول ان بلغ ضوء النفس الى جميع اجزاء البدن ظاهره وباطنه فهو اليقظة وان انقطع ضوءها عن ظاهره دون باطنه فهو النوم أو بالكلية فهو الموت. (حكيم، اشار به شيخ الرئيس ابو على سينا است)

النفس الأمارة: هي التي تميل الى الطبيعة البدنية وتأمّر بالذات والشهوات الحسية و تجذب القلب الى جهة السفلية فهي مأوى الشرور ومنبع الاخلاق الذميمة.

النفس اللوامة: الذى هي تنورت بنور القلب قدر ما تنبّهت به عن سنة الغفلة كما صدرت عنها سيئة بحكم جبلتها الظلمانية أخذت تلوم نفسها وتوب عنها.

النفس المطمئنة: هي التي تم تنورها بنور القلب حتى انخلعت عن صفاتها الذميمة و تخلقت بالاخلاق الحميدة.

النفس النباتي: هو كمال أول لجسم الطبيعى آلى من جهة ما يتولد ويزيد و يغتذى و المراد بالكمال ما يكمل به نوع فى ذاته ويسمى كمالاً أولاً كهئية السيف للحديدة أو فى صفاته للانسان.

النفس الانساني: هو كمال أول لجسم طبيعى آلى من جهة ما يدرك الامور الكليات و يفعل الافعال الفكرية.

النفس الناطقة: هي الجوهر المجرد عن المادة فى ذواتها مقارنة لها فى افعالها وكذا النفوس الفلكية فاذا سكنت النفس تحت الامر و زایلها الاضطراب بسبب معارضة الشهوات سميت مطمئنة و اذا لم يتم سكونها ولكنها صارت موافقة للنفس الشهوانية و متعرضة لها سميت لوامة لانها تلوم صاحبها عن تقصيرها فى عبادة مولاه و ان تركت الاعتراض و أذعنت و أطاعت لمقتضى الشهوات و دواعى الشيطان سميت أمارة.

النفسُ القدسيَّة: هي التي لها ملكة استحضار جميع ما يمكن للنوع أو قريباً من ذلك على وجه يقيني وهذا نهاية الحدس.

النفسُ الرَّحمانِيَّة: عبارت عن الوجود العام المنبسط على الاعيان عينا وعن الهيولي الحاملة لصور الموجودات و الاول مرتب على الثاني سمى به تشبيها النفس الانسان المختلف بصور الحروف مع كونه هواء ساذجاً في نفسه وعبر عنه بالطبيعة عند الحكاء و سميت الاعيان كلمات تشبيها بالكلمات اللفظية الواقعة على النفس الانساني بحسب المخارج و أيضاً كما تدل الكلمات على المعاني العقلية كذلك تدل اعيان الموجودات على موجدتها وأسمائه وصفاته وجميع كمالاته الثابتة له بحسب ذاته ومراتبه وأيضاً كل منها موجود بكلمة كُن فأطلق الكلمة عليها اطلاق اسم السبب على المسبب.

كَيْفِيَّاتُ نَفْسَانِيَّة (٤): در شرح كیفیات نفسانیه چنین آمده است (١) كيف نفسانی و آن كیفیات و حالات عارضه بر نفس ناطقه است". (٢) "كیفیات نفسانیه علوم و ادراكات نفسند". (٣) از جمله كیفیات نفسانیه عبارتند از: غریزه و وجدان؛ لذت و آلم (حسی و خیالی و وهمی و عقلی)؛ قدرت و اراده؛ و نظایر آن. (٤) حکماء الهی ادراكات نفس را از طریق علوم بدیهی و نظری دانسته اند و موضوع علوم بدیهی را به اقسامی مانند: (١) اوّلیات (٢) مشاهدات (٣) فطریات (٤) تجربیات (٥) حدسیات (٦) متواترات تقسیم بندی نموده اند که درک آنها برای نفس از فکر و استدلال بی نیازاند.

فصل دوم

مقامات و مراتب نفس ناطقه در الواح تبیینی

مقامات و مراتب نفس در آثار نزولی و تبیینی به تفصیل نازل گردیده و مأخذ آنها اکثراً در معارف اسلامی موجود است. مأخذ اصلی آن آیات قرآن کریم است که بعد از نزول آن

علما و فلاسفه اسلام در معنی و مقصود آن مجهودات و مساعی بسیاری بکار بردند که در کتب فلسفه و کلام یافت میشود. تحقیق در این مسائل خارج از حدود و حوصله این رساله است و به مآخذ در قرآن اکتفا میگردد.

مراتب نفس در الواح حضرت عبدالبهاء (۵): "«فاعلم» بان النفس لها مراتب شتى و درجات لا تُحصى. لكن کلیاتها في مراتب الوجود معدودة و محدودة بنفس جمادية معدنية. و نفس نامية نباتية و نفس حيوانية حساسية. و نفس ناسوتية انسانية و نفس امارة و نفس لوامة و نفس ملهمة و نفس مطمئنة و نفس راضیه و نفس مرضیه و نفس کامله و نفس ملکوتیه و نفس جبروتیه و نفس لاهوتیه قدسیه".

نفس انسانی استعداد صعود و نزول دارد. مراتب و درجات نفس انسانی

حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه مراتب و استعداد نفس ناطقه را تشریح فرموده اند که چه عواملی سبب تکامل آن میگردد. قوله الاحلی (۶) "و لها استعداد أن تكون مرآة لظهور حقائق لاهوتية و مجلی لبروز صفات کاملية ربانية. در ادامه همان لوح منبع در علل تنزل و احتجاب آن میفرماید: و لها تنزلات في ظلمات كونية و احتجابات بحجب كثيفة ناشئة من حدودها و تعینها مانعة لوصولها الى مبدئها و مرجعها و ساترة عنها آیات موجدتها المودعة فيها بفضل بارئها و لاجل ترقیاتها الى مراتب القرب و الوصال و تنزلاتها في مهالك البعد و الضلال تتقمص في كل مرتبة و مقام بثياب أخرى غير الأولى. لذا تعبر في كل مرتبة بعبارة".

در شرح هریک از این مراتب نزول و صعود در همان لوح مبارک باین شرح بیان میفرمایند. قوله الکریم:

نفس اماره (۷): "مثلا في مقام تنزلاتها في أسفل مراتب الشهوات الحيوانية و اشتغالها بزخارف الدنيا الدنية و شغفها في مشتیهاتها الخبيثة الفانية. و انجمادها من برودة الامكان

وانخمادها عن حرارة حب ربها العزيز الوهاب. وسقوطها وهبوطها في ورطة الضلال و غلوها وانهماكها في المنكر والطغيان «فاعتبرت بنفس أمارة» كما قال وقوله الحق « إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي ». بنظر ميرسد اشاره مبارك است به (سوره يوسف) ١٢/٥٣: (وَمَا أُبْرِئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ).

نفس لَوَّامَةٌ (٨): "ثم تترقى من هذا المقام الهائل والدرك السافل الى مقام يأتيها أحيانا نبأ خوضها في ورطة المهالك. وانغماسها في لجج الغفلة وسلوكها في تلك المسالك. و انحجابها عن الله ربها وغفلتها عن بارئها وحيرتها في تيه الضلالة والهوى. ونسيانها ذكر الله الملك العزيز الاعلى. تارة تمر عليها نسيم التبصر في أمرها وتتيقظ أقل من الشيء فتلوم ذاتها بما تراها خائضة في غمرات الغفلة والغى. وتشتتها بما تشهدا (في نسخة تراها) هائمة في بیداء المنكر والبغى. وتتأسف لدنوها وسقوطها وهبوطها في أسفل درجات الذل والشهوات المهلكة وانحجابها خلف حجابات متراكمة التي تمنعها عن الصعود الى الدرجات العالية الروحانية. وتشغلها عن ذكر الله بهذه الوسوس الباطلة الشيطانية. فلاسفها وندمها في هذا المقام ولومها ذاتها «تعتبر بنفس لوامية» كما قال جَلَّ إِسْمُهُ «وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ» بنظر ميرسد اشاره مبارك است به (سوره قيامت ٧٥/٢: وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ)

نفس مُلْهِمَةٌ (٩): "ولما ارتقت من هذا المقام الادنى الأذل الأوحش. وصعدت الى مكنن الاعز الاقرب الاوفر. وأيدت بتأييد الله وألهمت مضمون كتابها كما قال (اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا) [بنظر ميرسد بيان مبارك اشاره به سوره ١٧: سوره بنى اسرائيل (الاسرى آيه ١٤)] وأنتها آيات الالهام وظهرت لها حقيقة الليل من النهار ودعيت الى شاطئ بحر العرفان. ورزقت بموائد القدس من جنة الرضوان. وجنت من أثمار شجرة الاحسان وسيقت من أنهر الفضل والاکرام. وتنعمت بنعم البقاء وذاقت حلاوة الآلاء. وعرفت علوها ودنوها وصعودها وهبوطها وطلوعها وأفولها كما هو حقه

وتبصرت في أمرها وتيسر لها عسرها وصارت تميل من الفانيات الى الباقيات . وتغمض النظر عن الموجودات وتقلبه الى ساحة العزيز الجبار. وترتقب النداء من الملاء الاعلى و تلتفت الى شؤون التي ترقبها حتى توصلها الى عرش الاطمئنان وكروسي الامتنان. فتصير مهبطا لموارد الالهام بين الانام. وتجد من سعيها ومجاهدتها الفوائد التي توصلها الى مقصدها ومطلبها. «اذأ تعتبر بنفس الملهمة» لانها ألهمت بفجورها وتقواها. كما قال تبارك وتعالى (وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا (٧) فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا) " (سوره الشمس ٧-٨ /٩١)

نفس مُطْمَئِنَّة (١٠): "« وفي مقام» تنبهها بذكر ربها و تيقظها بنداء بارئها عن الرقد الاوهام و تذكرها بذكر الله العزيز العلام. و صعودها وعروجها الى مقامات الحب و الاطمئنان. و انغماسها في طمطم الايقان و مشاهدتها آيات الله من مشارق الامكان و آفاق الاكوان و أنفس الرحمن. و ظهور آية التوحيد من مطلع الجنان و دخولها و خلودها في بحبوحة الجنان و فورانها من حرارة حب ربه العزيز المنان. و سيرها و سلوكها الى الله المقتدر الملك الحنان. و جلوسها على عرش السكينة و الاستقرار و شربها من كأس الاستقامة و الثبوت في كل الاحيان«تعتبر بنفس مطمئنة»"

نفس راضيه (١١): "لانها اطمئنت في الايمان وسكن اضطرابها وقلقها و رويت غلتها و بردت لوعتها و رقت و انكشفت حجاباتها و تبدلت بالنور ظلمتها و زالت بطالتها و كمل نقصانها و خرقت أستارها و هتكت أسبالها و ظهرت أسرارها و زلزلت أرضها و أخرجت أثقالها و حدثت أخبارها بأن ربك أوحى لها" [ينظر ميرسد اشاره به آيات ١ و ٢ و ٤ و ٥ / ٩٩ سورة الزلزال است]... و اذا وصلت الى هذا المقام الاعز الاوفى و المورد الاعذب الاصفى الاحلى و شربت من هذا المنهل الارق من الصبا تفوز بمقام التسليم و الرضى و ترك الطلب و الاقتضاء و تفوض الامور الى الله الملك العزيز القيوم و تتوكل عليه و تتكأ على وسادة فضله و احسانه. و لا ترى في هذا المقام ما يخالف رضاها و لا تختار الراحة

الكُبرى على المصيبة العظمى بل انها راضية بكل ما قضى الله لها فتراها فرحة مسرورة عند نزول البليات وشاكرة ممنونة لدى تموج أبحر المصيبات والرزيات ولو يأتيها من سحب القضاء سهام الشدائد والبأساء وتنزل عليه أمطار البث والضراء لتراها رطب اللسان يشكر ربها المستعان وفصيح البيان في ذكر الملك المنان. وهذا مقام لو فزت به لتصل الى السرور لا يتبعه الاحزان وفرح لا يتلوه الاكدار وفرح وسعة لا ينتهي الى الضنك والشدّة ويسر لا يعاقبه عسر ومحنة لان أزمة الامور في قبضة قدرة ربك والارض جميعاً قبضته يوم القيامة والسموات مطويات بيمينه سبحانه وتعالى عما يشكرون[نكارنده. بنظر ميرسد نقل جزئي از آيه ٦٧ سوره زمر است ٣٩/٦٧]: (وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ)... فمتى فنت و اضمحلت ارادته في ارادة الحق فصارت ارادته عين ارادته ورضائه عين رضائه و ارتفع الحجاب وزال النقاب و اضمحل الشرك في حقيقة الفؤاد ظهرت في النفس آية الرضاء اذاً لرضائها بقضاء بارئها وتسليمها لامر خالقها «اعتبرت بنفس راضية»

نفس مرضيه (١٢): "فبما ادركها سوابق الفضل والرحمة احاطتها الآلاء والنعمة و شملتها ثياب الجود والاحسان وأقمصها الله قميص الانقياد والرضوان يخاطب من الملاء الاعلى طوبى لك بما قطعت السبيل وطويت الطريق حتى وردت شريعة الوفاء وشربت زلال التسليم والرضاء وترك هواك ورضيت بقضاء مولاك وانفقت مالك و عليك و فديت روحك وقلبك وفؤادك في سبيل مولاك وهذا قرة عينك. وبذلك تنال الى المقام الأعلى والرفيق الابهى وتصير مرضية مقبولة عند الله ربك ومستظلا في ظل فضل مولاك مستبشرة مسرورة مهتزة بمنه واحسانه ان فضله بعباده المخلصين عظيم. فلأجل صعودها بوسائط الرضا الى معارج المرضية عند الله ربها ومقبوليتها في فناء موجدتها «اعتبرت بنفس مرضية»

نفس كامله (١٣): "ولمّا طارت بأجنحة القدس فى فضاء هذا الفردوس وذاقت حلاوة مقامات الانس فى حديقة الافريدوس واجتمع فيها هذه المقامات العلية النورانية و تصاعدت الى هذه المراتب الرفيعة الروحانية وتفجرت من شواهد حقيقتها ينابيع حكم الصمدانية وصارت مهبطاً لموارد الالهام ومطلعاً لسطوع أنوار هذا الاشراق واطمأنت بذكر الله المهيمن المتأن وصارت راضية بقضائه مرضية فى فناء بابه لذا عبرت بنفس كاملة".

حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در ادامة لوح منبع فوق بيانات مبسوطى در شرح مراتب نفس بيان ميفرمايند. قوله الاحلى (١٤): "لاتصافها بهذه الكمالات الروحية الرحمانية و اشتمالها لهذه الصفات الجوهرية الربانية اذا استحقت واستعدت للدخول فى حديقة ملكوت الله التى كانت جنة الابار ومأوى الاحرار الذين استنارت وجوههم ببشارات الله وظهرت فيها نضرة الرحمن وآية المتأن والى هذه المقامات أشار بقوله عزكبريائه " يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي" (بنظر ميرسد. اشاره به آيه هاى ٢٧ الى ٣٠ سورة الفجر ٨٩) لآن جنة المأوى وحديقة الكبريا والروضة العليا والفردوس الأعلى هى رياض ملكوت الله التى فتحت اليوم أبوابها وانبسطت أرضها وأشرقت أنوارها وأثمرت أشجارها وفتحت أزهارها وجرت أنهارها و تموجت بحارها وتفجرت ينابيعها ورق نسيمها ودق أديمها وغنت ورقائها وتبسمت ثغورها وتبلج سحورها وسطع بروقها وأنار شروقها وسجعت طيورها وتزينت قصورها وآن حبورها اذا قم بقوة من الله وقل باعلى النداء فاسرعوا يا ايها المشتاقون الى مطلع هذا النير الساطع اللامع القديم وأقصدا هذا الملاذ الشامخ المنيع. و النفس اذا دخلت هذه الجنة العالية والحديقة الباقية واستهدت الى فجر هذا اليوم الانور ووردت هذا المورد الاعذب الاصفى الاطهر واكتسبت الكمالات واقتبست أنوار جواهر الاسماء والصفات وشربت من هذه الكأس التى كانت مزاجها كافورا وساحت خلال هذه الديار وخاضت عمق هذه البحار واهتدت الى هذه النار الموقدة المشتعلة فى فاران الحب تثبت فى حقها كلمة التوحيد وتستقر فى ذاتها آية التجريد وتفوز بحياة أبدية وعيشة سرمدية وتتلذذ

من النعماء التي لم تر عين مثلها وما سمعت اذن شبهها وتشرب من الينابيع الصافية التي تجري عن يمين عرش الحقيقة وتذوق من اثمار الشجرة المنبئة في بحبوحة الفردوس المهتزة من نفحات التي تأتي من شطر الجمال ويحيى بها قلوب الموحدين وتهتز منها أوراق أفنان أفئدة المخلصين وتفوز وتصل الى مركز البقاء في ظل وجه ربها الأعلى بحيث لا توارى شائبة الفناء ولا يطرق عليها طوارق الانعدام والاضمحلال كما قال و قوله الحق "كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ وَيَبْقَىٰ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ" (بنظر ميرسد اشار به آيتين ٢٦ و ٢٧ سورة الرحمن ٥٥) "والنفس اذا نشرت أجنحة الروح وانجذبت من جذبات الله و طارت الى الافق الأعلى وقصدت رفيق الأبهى ترتقى الى مقام الجبروتية الرحمانية وتؤيد بالقوة القاهرة والقدرة الباهرة والسر المُنَمَّم القديم والرمز المكرم العظيم وتطلع على خفيات الحقائق المكنونة المستورة الغيبية التي احترقت في حسرتها قلوب العارفين وتنطبع من الاشعة الساطعة من شمس الحق وآثارها وتحكى عن ظهورها و أنوارها في كل الشؤون والاطوار وتتعارج الى مقام جعله الله منزهاً عن ادراك المدركين لأن هذا المقام خلق من أركان القدرة والقوة والعزة والسطوة والسلطنة والافتقار والهيمنة والاستقلال لا يشوبه شيء من الحدود والكثرات بل هو جوهر التوحيد وساذج التفريد والتجريد ونور الانوار وسر الاسرار وسدرة المنتهى والدرجة العليا والمركز الأعلى والمسجد الأقصى وغاية القصوى في عالم الخلق ولو ان الكمالات لا بداية لها ولا نهاية ولن تحدّ بحدّ فنهياً لمن دخل هذا المقر المقدس المكرم العظيم.

نفس الهية (١٥): "فاما النفس الالهية هي عبارة عن الحقيقة الكلية الجامعة للحقائق اللاهوتية الربانية والدقائق الصمدانية الظاهرة بالنور القديم والباطنة بالسر الاعظم العظيم النقطة الأحادية التي منها ظهرت الاشياء واليها أعيدت ومنها بدئت واليها رجعت فكانت أحادية الذات وواحدية الصفات ثم تكثرت بالظهور والآثار وتشعبت وتفصلت وتفتنت وتألأت فامتلاأت وتنورت منها النفس والآفاق في يوم الميثاق واهتزت بها هياكل التوحيد وتحركت ونشت منها أفنان سدرة التفريد وتقمصت بالطراز الأول والنور الاكمل وظهرت من آية منها كل الاسماء المدركة للحقائق الانسانية ونشت من سمة منها كل

الصفات الحقيقية الغيبية فهي مركز دائرة الوجود بظهور لا اله الا الله وقطب فلك البقاء الذى يدور عليه كوكب التفريد والتوحيد بحيث يدور كل الحقائق الغيبية حول هذه النقطة الأحدية اللاهوتية وتقتبس كل الكينونات اللطيفة النورانية من هذه النار المشتعلة الملتهبة الناطقة فى سِدْرَةِ الانسانية بانّه لا اله الا هو العزيز المقتدر القيوم وهذه النفس عبارة عن حقيقة الهياكل المقدسة والاعراش الحقيقية لا تقدر ان تحول فوارس عقول البشرية فى هذا المضمار ولا تطرق طيور ادراكات البرية هذه الدياراتما للمخلصين منهم الحظّ الاوفر من أشعة هذا النور الانور عند مسارعتهم وفودهم الى فناء باب مليك مقتدر. تبّا وسحقاً لقوم يظنون انهم ادركوا علاهم مع انهم لم يحوموا حول حماهم كيف يقتدر ذباب الفناء ان يزاحم عنقاء مشرق البقاء واتى للقطرة المُنْتَنَةِ المِلْحِ الأجاج ان تقتحم بحر العذب الصافى الموج. كلما يتعارج المتعارجون الى أعلى مقامات العرفان أو يتصاعد الموحّدون الى اسمى مشاعر مراتب الايقان انما يقرءون أحرف كتاب انفسهم ويصلون الى الآية المتجلية المودعة المندمجة المكنونة فى حقائق كينوناتهم ويدورون حول مراكز دوائر ذاتياتهم وأما مراتب التى فوق عوالمهم ومداركهم لن يقتدروا ان يستنبؤا منها ولا يستطيعوا ان يدركوها. فانظر بعين الحقيقة الى المكوّنات الخارجيّة تشهد كلّ مادون لن يقدر ان يدرك ما فوقه ولو يرتقى فى مقامه الى أعلى ذروة الابداد كما تشهد انّ الجماد كلما يرتقى ويتعارج الى سموّ الكمال لن يقتدر أن يعرف ويدرك مقام النبات وكذلك كلّ ما يزداد النبات بهجة ونموّاً لا يستطيع ان يطلع على حقيقة الحيوان وبمثل ذلك الحيوان كلما يستكثر الحسن والزهو والاعتدال لن يتمكّن له معرفة هويّة الانسان وحقائقه وشؤونه وصفاته اذا فاعلم بانّ النفوس على اختلاف مراتبهم وشؤونهم ودرجاتهم يجرى عليهم هذا الحكم بحيث لن يستطيع أحد ان يتجاوز حدّه شأنه ولا الطير يقتدر ان يطير فوق منتهى أوج طيرانه. فاذا كان الحال على هذا المنوال بين الاشياء المكوّنة الممكنة الخارجة التى تشتمل على المناسبات والمشاوبات فكيف اذاً بين مقامات الامكان ومقامات الحقائق اللاهوتية التى ذهلت العقول عن ادراكها وتحيرت النفوس فى عرفانها وعجزت اللسان عن بيانها وكلّت أجنحة طيور القلوب والافكار عن الطيران فى سماء

تبيانها فلنرجع الى ما كنّا فيه من مقامات النفس ومراتبها وشؤونها وعلوّها ودُنوّها وسُمّوها فقلنا هذه الآية الكبرى فى مقام تدلّ على النفس ومراتبها وتقلّبها من مرتبة الى مرتبة و من مقام الى مقام لأنّها فى كلّ مرتبة تترك حدودها وشؤونها وتغلب من سطوات آيات مرتبة الّتى فوقها وتضمحلّ من صدمات شؤون الّتى تزكيها وتلطّفها وتطهّرها وتنزّهها عمّا لا يليق بها فى سبيل بارئها واذا خلصت ونجت من كلّ مرتبة دانية وصعدت باعانة موجدها ومصوّرها الى مرتبة عالية تنصر على قوى المراتب السافلة وتغلب جنود حقائق الشؤون الدانية اذّا فاعرف ما قال جلّ ذكره "غلبت الروم" أى غلبت واضمحلت وفنت نفس الامّارة بالسوء من الصواعق النازلة عليها من عوالم الملك والملكوت والشهب الثاقبة الواردة عليها من مكامن العزّ والجبروت اذا ايّدت بجنود النّصر والهدى ونصرت بملائكة الروح والتقى وانتبهت من نومها وغفلتها وانتهت من خوضها وهبوطها و سقوطها وشهدت نزولها ودنوّها ثمّ تذكّرت فى أمرها ودقّت بصرها وصفت نظرها حتّى عرفت ما هى عليها والذى حبّبها ومنعها وصار سببا لبعدها ونكرها وغفلتها وسكرها. اذّا تمسّكت باذيال الفضل والرحمة وابتهلت الى الله ولاذت بحضرته حتّى صعدت ونجت من ذلك المقام والمرتبة ودخلت المقام الأعلى وكذلك تتقلّب فى المقامات و المراتب وتغلب وتغلب حتّى تعود الى مبدئها وترجع الى مركزها وتردّى برداء كمالها و تدخل فى ظلّ ربّها مقعد صدق عند مليك مقتدر.

"ان يا ايّها المشتعل الملهب من نار محبّة الله فاعلم بأنّ هذا العبد لو يريد ان يفسّر هذه الآية اللاهوتية بكلّ المقامات الغيبية والحقائق الالهية والمراتب الجبروتية والملكوتية والحقائق الكونية والعوالم الغيبية والشهودية والظهورات الأحدية والشّئون الواحدية والكينونات الروحية والاركان القلبية والمشاعر الحقيقية والنفسية وتوابعها ولواحقها بأنّ بيان و أكمل تبيان لأقدر بعون الله وقوّته وفضله وتأييده ولكنّ النفوس لن يقتدروا ولن يستطيعوا ان يسمعوها ويدركوها لذا أمسكنا القلم عن البيان والجريان واعطيتك مفاتيح التبيان فافتح بقوة مولاك كلّ الابواب المسدودة على الوجه لتطلع على اسرار الله الغيبية المستورة المكنونة المخفية وتشهد وتجتلى مواقع السرّ المُستسرّ المصون وتسير

فی هذا الملكوت الواسع العظيم وتخوض فی هذا البحر الزاخر المّواج وهذا الطمطم العظیم الثّجاج وتلتقط من دراری النور بفضل مالک الظهور. فربّ غفور وجمال مشكور مشهور لو أحد من المخلصین يتوجّه الى الله فی هذا اليوم الاکبر وينظر بالبصر الاظهر ليعرف كلّ الحقائق والمعانی من كلّ كلمة من آیات الله المهيمن القيوم بل فی كلّ حرف وفي كلّ نقطة لأنّ الحقائق والمعانی بتمامها سارية جارية فی باطنها وتتفجر منها أنهارها وتتموّج فيها بحورها فهنيئاً للواصلين. وهذه المعانی الّتی أوردناها تظهر وتنجلي من هذه الآیة المباركة اذا قرئنا "غلبت الروم" أى بصیغة المجهول ولكن اذا قرأناها بصیغة المعلوم يظهر منها معان اخر لا يسعنا اليوم بیانها واطهارها وكشف رموزها واسرارها وتركناها لوقت معلوم وعلى الله نتوكلّ فی كلّ الامور وبحبل رحمته وفضله نتوسّل انه معطى السائلين و مغنی المفتقرين“

فصل سوم

مقامات و مراتب نفس ناطقه در آثار نزولی قلم اعلیٰ

نفس انسانی را مراتبی است که بنظر میرسد در الواح نزولی تقسیم بندی گردیده و مأخذ آن در قرآن است بشرح ذیل:

الف، نفس اماره (۱۶): ”یا ملأ الانشاء لا تتبعوا انفسکم انّها لا مارة بالبعی والفحشاء اتبعوا مالک الاشیاء الذی یأمرکم بالبرّ والتقویٰ انه کان عن العالمین غنیاً“

ب، نفس مطمئنّه (۱۷): اشاره به نفس مظهر الهی است و حصول بآن برای انسان راهی نیست: ”قل یا اهل الملاء، إنّ شجرة الحیوة قد غُرست فی وسط فردوس الله و یُعطى الحیوة عن كلّ الجهات، کیف أنتم لا تشعرون ولا تعرفون؟ ویؤیدک فی كلّ ما ألقیناک من جواهر أسرار الهویة من هذه النفس المطمئنّة نَعْنی حمامة القدس فی فردوس البقاء، وأذكرُ

لك لتلبس قميص الجديد من زُئِر الحديد ليحفظك عن رَمِي السُّبُهَات في تلك
الإشارات“

فصل چهارم

عواملی که سبب تدنّی نفس انسان میشود: نار نفس
در کلمات مکنونه در خصوص نار نفس نازل قوله عزّ کبریا (۱۸): ”(ای عاصیان)
بر دباری من شما را جری نمود و صبر من شما را بغفلت آورد که در سیلهای مهلک
خطرناک بر مراکب نار نفس بی باک میرانید گویا مرا غافل شمرده اید و یا بی خبر
انگاشته اید * “ ”ای مهاجران لسان مخصوص ذکر من است بغیبت میالائید و اگر نفس
ناری غلبه نماید بذکر عیوب خود مشغول شوید نه بغیبت خلق من. زیرا که هر کدام از شما
بِنَفْسِ خود أَبْصَرُوا و أَعْرَفُوا از نفوس عباد من.“

فصل پنجم

عواملی که سبب ارتفاع در جهت استکمال نفس انسان میشود
۱) صبر و اضطبار (۱۹): ”يَا ابْنَ الْإِنْسَانِ لِكُلِّ شَيْءٍ عَلَامَةٌ، وَعَلَامَةُ الْحُبِّ الصَّبْرُ فِي
قَضَائِي وَالْاضْطِبَارُ فِي بَلَائِي.“
۲) تفریق نفس از ظنون و حجاب. غناء نفس (۲۰): کلمات مکنونه عربی ”يَا ابْنَ
الْإِنْسَانِ أَنْتَ تُرِيدُ الذَّهَبَ وَأَنَا أُرِيدُ تَنْزِيهَكَ عَنْهُ، وَأَنْتَ عَرَفْتَ غَنَاءَ نَفْسِكَ فِيهِ، وَأَنَا عَرَفْتُ
الْغَنَاءَ فِي تَقْدِيرِكَ عَنْهُ. وَعَمْرِي هَذَا عَلِمِي وَذَلِكَ ظَنُّكَ، كَيْفَ يَجْتَمِعُ أَمْرِي مَعَ أَمْرِكَ“
۳) سوختن صفات بشریه بنار محبت الهی (۲۱): ”مقصود از این ملائکه آن نفوسی
هستند که به قوه روحانیه، صفات بشریه را به نار محبت الهی سوختند و به صفات عالین
و کرویّین متّصف گشتند.“

۴) امتناع نفس در تعدی بدیگران از حضرت نقطه اولی است (۲۲): “هیچ ناری اشد از تجاوز از حدود الله و تعدی نفسی بر نفسی نبوده اگرچه بقدر خردلی باشد”

۵) اجرای اوامر و احکام و ممانعت از تسلط هوای نفس بر انسان (۲۳): “تمسکوا باوامر الله و احکامه و لا تكونوا من الذين اخذوا اصول انفسهم و نبذوا اصول الله و آثمهم بما اتبعوا الظنون و الاوهام * ” “تلك حدود الله لا تعتدوها باهواء انفسکم اتبعوا ما امرتم به من مطلع البيان * ”

۶) نار انقطاع (۲۴): “ولكن تا حجابات علمیّه را که مصطلح بین عباد است بنار انقطاع نسوزانی بصبح نورانی علم حقیقی فائز نگردی”

۷) پاک نمودن صدر و قلب از شنیده ها و تعلقات وارده (۲۵): “باید صدر را از جمیع آنچه شنیده شده پاک نمود. تا محلّ ادراک الهامات غیبی شود. و خزینة اسرار علوم ربّانی گردد”

۸) کمال نفس (۲۶): “کمال علو انسان ایمان بخدا است در هر ظهور و بآنچه از قبلی آن نازل میگردد نه بعلم”

۹) حجابهای نفس. ظنون و اوهام: آیات صلات کبیر (۲۷): “تَجْعَلَ صَلَاتِي نَارًا لِيُحْرِقَ حُجُبَاتِي الَّتِي مَنَعَتْنِي عَنْ مُشَاهَدَةِ جَمَالِكَ وَ نُورًا يَدُلُّنِي إِلَى بَحْرِ وَصَالِكَ.” “آي رَبِّ نَسْأَلُكَ بِأَنْ تَحْفَظَنَا مِنْ جُنُودِ الظُّنُونِ وَالْأَوْهَامِ.”

فصل ششم

حرکتهای نفس انسانی درجهت فوز استکمال نفس

لوح مبارك تفسیر سوره الشمس: جمال کبریائی در تفسیر سوره "والشمس" قرآن مراتب سلوک و حرکتهای ارادی و غیر ارادی انسانرا در جهت فوز بمراتب عالیہ نفس ناطقہ بیان فرموده اند. قوله تعالى وعز کبریائہ (۲۸):

حرکت اول: برای حصول به قرب الهی: (اذا قصدت حظيرة القدس وسيناء القرب): پاک نمودن قلب است از غیر او: (طَهَّرْ قَلْبَكَ عَنْ كُلِّ مَا سِوَاهُ)

حرکت دوم: بیرون آوردن شک و اوہام از نفس است (ثُمَّ اخْلَعْ نَعْلِي الظُّنُونِ وَالْأَوْهَامِ) – در این مرحله از مجاہدہ دوری از مظهر الهی دیگر وجود ندارد و نتیجہ این مرحله مراتب بعد و دوری کنار رفته و مرحله فوز و وصل است (قد مضى الفصل وأتى الوصل) حرکت سوم: دوری و پرهیز نمودن از سؤال و جواب است کہ آنها را برای خاکیان "اہل تراب" باید گذاشت: (دع السَّوَالَ والجواب لأهل التُّراب) و با جناح انقطاع صعود بہ قرب خداوند و مظهر الهی نمود (اصعد بجناحي الانقطاع الى هواء قرب رحمة ربك الرحمن الرحيم)

حرکت چهارم: برداشتن حجاب نفس و هوئی است: "والَّذِي أَعْرَضَ لَن يَجِدَ لِنَفْسِهِ نَصِيْبًا مِنْهَا لِأَنَّهُ حَالٌ بَيْنَهُ وَبَيْنَهَا حِجَابُ النَّفْسِ وَالْهُوَى لَذَا بَعْدَ عَنْ تَجَلَّى شَمْسِ الْحَقِيقَةِ الَّتِي أَشْرَقَتْ عَنْ أَفْقِ سَمَاءِ الْأَسْمَاءِ"

فصل ہفتم

مراتب و مقامات نفس در تفسیر سوره الشمس

قوله الاعلى: ﴿وَنَفْسٌ وَمَا سَوَّاهَا﴾ در شرح و تفسیر آیہ میفرمایند. قوله الاعلى: و للنفس مراتب كثيرة و مقامات شتى * ومنها نفس ملكوتية * و نفس جبروتية * و نفس لاهوتية * و نفس إلهية * و نفس قدسية * و نفس مطمئنة * و نفس راضية * و نفس مرضي * و نفس ملهمة * و نفس لؤامة * و نفس أمارة * و المقصود فيما نزل هي النفس التي جعلها الله جامعة لكل الأعمال من الاقبال و الاعراض و الضلالة و الهداية و الايمان و الكفر ﴿وما سَوَّاهَا﴾ أى و الذى خلقها و أقامها ﴿فألهمها فجورها و تقواها﴾ أى علمها و أخبرها

فجورها * أى الأعمال التى لا تنفعها و تبعدها عن مالکها و موجدھا ﴿ و تقواھا ﴾ أى ألهمھا ما یقدّسھا عمّا نهیت عنه أى خلقھا و عرّفھا سبیل الهدایة و الضلالة و الحقّ و الباطل و النور و الظلمة * ثم أمرھا بتركھا ما نُهیّت عنه و اقبالھا الى ما أمرت به ﴿ قد أفلح من زكّاها ﴾ هذا جواب القسم أى فاز من زكّاها أى طهرھا عن النقائص و الهوى و عن كلّ ما نهى عنه فى الكتاب * فانظر فى الذین زكّوا أنفسهم فى هذه الأيام لعمری انهم هم المفلحون * انهم رجال ما منعتهم الدّنيا و ما فیها عن التوجّه الى السبیل الواضح المستقیم * انهم مصادیق هذه الآیة المباركة و جعلوا التقوى سر ایلهم و تشبّثوا بذیل عناية ربهم فى هذه الأيام التى فیها زلت الأقدام * نشهد بما شهد الله و نعترف بما نزل من عنده انه هو الحقّ و ما بعد الحقّ الا الضلال ... ”...“ سبحانك اللهم یا إلهی أسألك باسمك الذى به ینطق كلّ شیء بثناء نفسك أن تفتح أبصار بریتك لیروا آثار عزّ أحدیتك و تجلیات شمس عنايتك * ... ” توضیح: در قسمتی از بیان مبارک اشاره میفرمایند به ” سبحانك اللهم یا إلهی أسألك باسمك الذى به ینطق كلّ شیء بثناء نفسك “ از ظاهر آیه بنظر میرسد که مقصود از ”نفسك“ نفس مظهر الهی است.

حرکت پنجم: پرهیز از شكوه و شكایت است. کلمات عالیات (۲۹): لا أشكوا إلیك.

مضامین الواح و معانی بعضی از لغات و اصطلاحات

مقاله دوم

فصل اول

مُتَعَقِّل: (تَعَقَّل): بهوش و عقل آینده؛ خردمند. ج. متعقلین (ف م ج ۳ ص ۳۸۱۹).

ضَوْؤُهُ: نور آن.

جَهَّة السُّفْلِيَّة: سَفْلِيَّة (عربی). مؤنث سُفْلِي: منسوب به سِفْل - سِفْل. سُفْل: پستی، فرودی؛ مقابل عُلُو (ف م ج ۲ ص ۱۸۹۰).

ذَمِيمه: مؤنث ذَمِيم: نکوهیده، ناستوده، زشت. اخلاق الذَمِيمه (ف م ج ۲ ص ۱۶۱۱).

أَمَارَه: ۱- بسیار امر کنند، إغوا کننده به شَرِّ برانگیزاننده ببدی. ۲- خواهشهای نفسانی که آمر اعمال شیطانی است (ف م ج ۱ ص ۳۴۶).

لَوَامه: لَوَامَة (عربی). مؤنث لَوَام. نفسی که آدمی را پس از ارتکاب گناهی ملامت کند (ف م ج ۳ ص ۳۶۳۹).

مُطَمِّنَّه: مؤنث مُطَمِّن: نفس ناطقه را باعتبار آنکه متحلّی بفضایل و خالی از رذایل باشد و با مقتضیات شهوات معارضه کند، نفس مطمئنّه گویند (ف م ج ۴ ص ۴۷۷۴).

النَّفْسُ الْقُدْسِيَّة: نفس را در مرتبه ملکه استحضار جمیع آنچه برای وی ممکن است بر وجه یقین، نفس قدسی گویند، و آن آخرین مرتبه کمال حدس است. نفوس انبیا و اولیا و

نواغ روزگار - که قبل از آموختن، همه اشیا و حقایق را بقوة حدس در می یابند نفوس قدسیه نامند (ف م ج ۴ ص ۳۷۷۴).

النفس الرحمانی: فیض وجودی حق تعالی است و همه ممکنات مراتب تعینات فیض اند و جواهر عالیه عبارت از حروف عالیه اند که بلا واسطه صادر از نفس رحمانی اند که آنها را کلمات الله التامات هم گویند (ف م ج ۴ ص ۳۷۷۴).

نفس خیالی. نفس وهمی؛ وهمی: منسوب به وهم: ۱- خیالی، تخیلی؛ مقابل حقیقی: اول لذت، و آن جسمانی باشد یا غیر جسمانی، وهمی باشد یا غیر جسمانی. ۲- ناشی از تصور غلط، پنداری (ف م ج ۴ ص ۵۰۶۴).

آلی: منسوب به آلت: ۱- جسمی که دارای آلات متعدده باشد مانند حیوانات و نباتات؛ مقابل غیر آلی. جسم. جسمی مرکب از آلات که هریک را وظیفه ای جدا باشد - عضو، هر عضو که اسم کلّ بر اسم جزو آن صدق نکند (ف م ج ۱ ص ۸۶).

هیولی: اصل هر چیز - ماده اولیه - ماده و اصل وجود هر کائن (ف. ل. م. ص ۱۰۸۰).؛ یونانی. ماده اولیه عالم را که همواره متصور بصور و متقلب باحوال و اشکال و هیأت مختلف است هیولی گویند (ف م ج ۴ ص ۵۲۳۳).

فصل دوم

مقامات و مراتب نفس ناطقه در الواح تبیینی

بیان مبارک. مراتب شتی و درجات لا تُحصی: مرتبه های گوناگون و درجات بیشمار.
 ۲- شتی در لغت بمعنی گوناگون ۳- جمع شتیت؛ پراکنده ها (ف م ج ۲ ص ۲۰۲۹).
 نفس ناسوتیه انسانیة: ناسوت: ۱- مشتق از ناس؛ ناس + «و» و «ت»: عالم اجسام
 که دنیا و این جهان باشد. عالم طبیعت و اجسام جسمانیات و زمان و زمانیات را عالم
 ناسوت می نامند و عالم ملک و شهادت هم گویند. عالم سُفلی. عالم خلق. عالم
 شهادت. جهان ماده - ناسوتی: دنیوی انسانی. ارضی. مقابل لاهوتی (ل. دهخدا ج
 ۴۳ ص ۱۴۱) ۲- عبری. عالم طبیعت و اجسام، عالم مادی در مقابل ملکوت،
 لاهوت، جبروت (ف م ج ۴ ص ۴۵۸۲).

نَفَس: ۱- خون. ۲- تن، جسد، کالبد. ۳- شخص انسان، ذات. ۴- حقیقت هر شیء.
 ۵- روح، روان. ۶- جوهریست که ذاتاً مستقل است و در فعل نیاز بماده دارد و متعلق به
 اجساد و اجسام است بعبارت دیگر جوهریست که ذاتاً مستقل قائم بذات خود که تعلق
 تدبیری به ابدان دارد... (ف م ج ۴ ص ۴۷۷۲).

صارت (مؤنث). صار (مذکر): شُد و گردید. از افعال ناقصه. صارَ.

مطلع جَنان: ج. جنت ۱- بهشتها، فردوسها. ۲- باغها، بوستانها - جَنان: ۱- دل،
 قلب. ۲- درون چیزی، باطن. ۳- شب، تاریکی شب (غم) ج. اجنان (ف م ج ۱ ص
 ۱۲۴۴).

بیان مبارک. مقام الأعزّ الاوفی: مقام گرامی تر و وفاکننده تر - أعز (صفت تفصیلی):
 ۱- ارجمند تر، گرانمایه تر، بزرگوارتر. ۲- نایاب تر، دشواریاب تر (ف م ج ۱ ص ۳۰۴)
 - اوفی (صفت تفصیلی): پیماندارتر، باوفا تر، وفادارتر (ف م ج ۱ ص ۴۰۴) - اوفی:
 وفاکننده تر.

بیان مبارک. الاعذب الاصفی الاحلی: اعذب: گوارا تر؛ عذب: گوارا؛ اصفی: صافی تر، روشن تر، ناب تر. احلی: شیرین تر (ف م ج ۲ ص ۲۲۸۵ ج ۱ صص ۱۹۳. ۱۶۱).

منهل الارق: منهل: مَنهَل: جای نوشیدن آب؛ آبخور، آبشخور؛ جمع. مناهل (ف م ج ۴ ص ۴۴۱) - اَرَق: رقیق تر تنگ تر، شفاف تر، باریکتر (ف م ج ۱ ص ۲۰۴).

أزمة الامور: أزمه: جمع زما، مهارها، افسارها (ف م ج ۱ ص ۲۲۱).

تَبًّا وَسَحْقًا: تَب: هلاک شدن. زیان کار شدن. زیان و هلاکی؛ تَبًّا لَهُ: هلاکی باد اورا (ل. دهخدا ج ۱۳ ص ۲۸۲) - سَحَقٌ: ۱- کوبیدن، کوفتن، نرم کردن. ۲- بیخودی بنده در مقابل قهاریت حق (ف م ج ۲ ص ۱۸۴۱). در اصطلاح تصوف بمعنای محو- دور شدن؛ قرآن سوره ملک ۱۱/ ۶۷: فَاعْتَرَفُوا بِذَنبِهِمْ فَسُحْقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ (ترجمه در کشف الآیات: پس اقرار کردند بگناهانشان پس دور گرداند خدا رحمت خود را از اهل آتش) (ل. دهخدا ج ۲۶ ص ۳۴۱).

مِلْحِ الْأُجَاجِ: نمک تلخ - مِلْح: نمک. ۲- أُجَاج: تلخ- بنظر میرسد بیان مبارک در خصوص "ملح أُجَاج" اشاره به آیه ۱۲ سوره فاطر و آیه ۵۳ در سوره فرقان است.

مُنْدَمَجٌ: داخل شونده، در آینده در چیزی (ف م ج ۱ ص ۴۳۸۸).

عُلُوٌّ: ۱- غلبه کردن، مقهور ساختن. ۲- بلند گردانیدن. ۳- بالا رفتن، صعود کردن. ۴- بلند گردیدن. ۶- بلندی. ۷- بزرگی قدر. بالا رفتن، استعلاء؛ عِلُوٌّ: ۱- بلندترین چیز. ۲- بهترین چیز. ۳- بالاتر (ف م ج ۲ صص ۲۳۴۵ - ۲۳۴۶).

دُنُوٌّ: نزدیک شدن، نزدیک بودن. (ف م ج ۲ ص ۱۵۶۶).

هُبُوط: ۱- فرود آمدن از بالا، نازل شدن؛ مقابل صعود. ۲- خوار شدن. ۳- ازجائی بجایی دیگر منتقل شدن. ۴- نزول؛ مقابل صعود (ف م ج ۴ ص ۵۰۹۹).

السَّرَّ الْمُسْتَتَر: ؛ مُسْتَتَر: ۱- پوشیده، پنهان شده. ۲- جای امن، پناهگاه، پنهان جای ؛ مُسْتَتَر: پوشیده شونده، پنهان گردنده (ف م ج ۴ ص ۴۰۸۲).

بیان مبارک. بحرالزاهر المَوَاج: زاهر- زخر: دریای بسیار آب و پُر، وادی که آب در آن موج میزند، وادی پهناور که سیل آنرا پُر کند - دریا. گویند فلان بحر زاخرو بدر ظاهر است (ل. دهخدا ج ۲۵ ص ۲۰).

سُمُو: ۱- بلند شدن. ۲- بلندی، رفعت (ف م ج ۲ ص ۱۹۲۲).

فُجُور: ۱- برانگیخته گردیدن برگناه. ۲- زناکردن. ۳- روگردانیدن از حق، عدول از حق. ۴- تبهکاری، فسق (ف م ج ۲ ص ۲۴۸۹).

مزاجها کافورا: بنظر میرسد اشاره به سوره الدهر آیه ۵ / ۷۶ است: إِنَّ الْأَبْرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا . ترجمه در کشف الآیات: بدرستی که نیکان میآشامند. از که باشد امتزاج آن با کافور بهشت. برای مزید اطلاع رجوع کنید به آثار حضرت نقطه اولی. ایقان شریف. لوح مبارک جمال قدم در کتاب لثالی حکمت جلد سوم. الواح تبیینی حضرت عبدالبهاء. قاموس ایقان تألیف جناب عبدالحمید اشراق خاوری. اسرار الآثار تألیف فاضل مازندرانی. کتاب صریرات. تألیف صادق عرفانیان و غیره. بیان مبارک. ”كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَإِنْ وَبَقِيَ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ“ (بنظر میرسد اشاره به آیتین ۲۶ و ۲۷ سوره الرَّحْمَن ۵۵). ترجمه در کشف الآیات: هرکس که بر آنست در معرض فناست. و پاینده است ذات پروردگار تو صاحب جلال و گرامی داشتن است.

بیان مبارک. المسجد الاقصی و غایة القصوى فی عالم الخلق: بنظر میرسد در معارف بهائی اشاره به نفس کامله است که آن مظاهر الهیه اند عموماً و نفس مقدس جمال قدّم بالاخص در معارف امر مبارک. و نیز بنظر میرسد اشاره به آیه ۱ / ۱۷ در سوره الاسراء (بنی اسرائیل) است.

نفس الهیه: مقصود مظاهر الهیه اند و عقل انسان از ادراک و عرفان نفس و ذات الهی حیران و عاجز است و بیان مبارک اینست: «مقامات الحقائق اللاهوتیة الّتی ذهلت العقول عن ادراکها و تحیرت النفوس فی»

الطمطام العظیم: طمطام: ۱- میانه دریا، معظم دریا، معظم هر چیز (ل. دهخدا ج ۲۹ ص ۳۱۵). ۲- وسط دریا؛ طمّ: آب زیاد؛ طمّ: آب و خاک زیاد - مال و منال (ف ل م ص ۴۸۳).

الثّجاج: آب ریزان؛ بنظر میرسد مأخذ لغت اشاره است به سوره النبأ آیه ۱۴ / ۷۸: وَأَنْزَلْنَا مِنْ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا (ترجمه: و از ابرهای متراکم آبی ریزان فرود آوردیم) فَهَنِيْنَا لِلوَاصِلِينَ: پس گوارا باد از برای واصلین؛ هنیء. هنی: ۱- گوارا. ۲- آنچه بی رنج و زحمت بدست آید؛ بی رنج (ف م ج ۴ ص ۵۲۱۲)؛ هَنِيْنَا: گوارا باد - براحتی و خوشی (ف ل م ص ۱۰۷۳)؛ در قرآن در چهار سوره نازل شده است. سوره مرسلات ۴۳ / ۷۷: كُلُّوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ. ترجمه در کشف الآیات: بخورید و بیاشامید گوارا بسبب آنچه بودید که میکردید.

فصل سوم

مقامات و مراتب نفس ناطقه در آثار نزولی قلم اعلیٰ

بغی و فحشاء: بغی: ۱- ستم کردن، تعدی کردن، تجاوز کردن، ۲- فزونی جستن، ۳- از حد درگذشتن، ۴- نافرمانی، سرکشی، گردنکشی، ۵- ستم، ظلم، ضیالت (ف م ج ۱ ص ۵۵۴)؛ فَحْشَاء: ۱- معصیت، عمل زشت، بدی که از حد درگذرد. ۲- زنا.

۳- نابکاری (ف م ج ۱ ص ۲۴۹۰) - برای مزید اطلاع در تعالیم و آیات مبارکه رجوع کنید به کتاب عهدی و سایر تعالیم مبارکه.

عُرسْتُ: فعل ماضی مجهول. غرس شد. غرس: نشان دادن درخت.

نَبَذُوا: فعل ماضی از فعل. نَبَذَ (نَبَذَ، يَنْبِذُ): ۱- نقض عهد کردن، پیمان شکستن. ۲- اهمال کردن در کاری. ۳- نبیذ شدن. ۴- نبیذ ساختن، شراب افکندن. ۵- از دست انداختن، افکندن. ۶- چیز اندک و آسان؛ جمع. انباز؛ نبیذ: آب افشیده که از حبوب و جز آن گیرند. شراب خرما. (ف م ج ۴ صص ۴۶۶۳ و ۴۶۶۹).

«إِنَّ شَجَرَةَ الْحَيَاةِ قَدْ عُرسْتُ...» مضمون بیان مبارک اینست که درخت حیات روحانی (دین و شارع امر الهی بدرخت تشبیه شده است) بوسیله این مظهر الهی که غرس شده است. و نیز در آثار مبارکه زندگی روحانی و ایمان به «آب زندگانی» نیز استعمال و تعبیر گردیده است.

سِرُّ الْمُتَمَنِّمِ - مُتَمَنِّمٌ: جامه آراسته (ل. دهخدا ج ۴۲ ص ۱۳۳۲).

آلاء: جمع إلی و إلی؛ نعمتها، نیکوها، نیکوئیا. (ف م ج ۱ ص ۸۰).

عرش سکینه: ۱- سکینه: معرب عبری سکینا، آرام، آرامش - وقار. آنچه دل را قوی گرداند و اطمینان بخشد؛ روح القدس (ف م ج ۲ ص ۱۹۰۲) - ۲- عرش: ۱- تخت پادشاه، سریر، خیمه، چادر، ج. آعراش، عروش (ف م ج ۲ ص ۲۲۸۸) - تخت، جسم مقدس مظهر امرالله - قرارگاه مظهر مقدس الهی (قاموس لوح ۱۰۵ ج ۲ ص ۳۹۲)؛ تخت رب العالمین که تعریفش کرده نشود... و گویند یاقوت سرخ است که از نور حق تعالی می درخشد - عرش در قرآن سوره الحاقه ۱۷ / ۶۹: وَالْمَلَكُ عَلَى أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ (و در آنروز هشت فرشته عرش پروردگار ترا ببالای خود

بردارند) (ل دهخدا ج ۳۰ ص ۱۶۰) و نیز رجوع کنید به خاطرات ایادی امرالله جناب یوگو جیاگری دربارهٔ بیانات حضرت ولی امرالله در ارتباط آیه فوق و مقام مقدّس اعلیٰ - برای تفصیل بیشتر در معارف امر و قرآن رجوع کنید به اسرار الآثار ج ۴ ص ۳۲۷.

عُسْر: ۱- تنگی، سختی، دشواری ۲- تنگدستی، فقر، تهیدستی (ف م ج ۲ ص ۲۳۰۰) عُبْرَت: تعبیر گردیده.

تبلیج سحورها: تَبْلُج: دمیدن، روشن شدن (ف م ج ۱ ص ۱۰۲۵).

طوارق الانعدام: طارق: آنکه بشب راه رود. ۲- هر چیزی که بشب ظاهر شود. ۳- دزد. ۴- فالگیر؛ جمع طراق. ۵- ستاره صبح. (ف م ج ۱ ص ۲۱۹۵).

سِدْرَةُ الْمُنتَهَى: اشاره به سوره نجم آیه ۵۳/۱۴: عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنتَهَى (ترجمه: نزدیک سدره المنتهی) و در معارف امر الهی بکثرت نازل و استعمال گردیده است. و در معارف بهائی مراد مظهر الهی است که محل عرفان و شناخت حقّ است. - سایر آیه های این سوره در ادعیه و مناجاتهای نازله نیز زیارت میشود - سِدْر. سِدْرَةُ در قرآن و آثار اسلامیّه بعنوان درخت بهشتی و مخصوصاً سِدْرَةُ الْمُنتَهَى با تجلیل بسیار مذکور است. و در سوره والنجم در توصیف بسیار بلیغ و جلیل رؤیت فرشته وحی است (عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنتَهَى ﴿۱۴﴾ عِنْدَهَا جَنَّةُ الْمَأْوَى ﴿۱۵﴾ إِذْ يَغْشَى السُّدْرَةَ مَا يَغْشَى ﴿۱۶﴾) مفاد آنکه پیغمبر باری دیگر نیز نزد آخرین سدر که باغ و مأوی و مسکن آنجاست و آندرخت را فراگرفتنی ها فرا گرفته بودند فرشته را دید. و این در نظر تفسیر و تأویل معنوی و رمزی مستقرّ بر بناء تشبیه مظاهر مقدّسه الهیه باشجار میباشد چنانکه در اصطلاح رمزی تشبیهی شعرا و عرفان ایران

تعبیر به سرو می‌گردد و بالجمله اصطلاح سدره و سدره المنتهی در آثار جدیدة بکثرت و وفرت استعمال رسید از آنجمله در لوح رئیس در وصف نفس است قوله: ”وَأَنهَا لَهَى النَّارِ الْمُشْتَهِلَةُ الْمُلْتَهَبَةُ فِي سَدْرَةِ الْإِنْسَانِ“ (اسرا الآثار ج ۲ ص ۱۳۰؛ و نیز رجوع کنید به زیارتنامه جمال اقدس ابهی و حضرت نقطه اولی که دوآیه در سورة نجم در متن زیارتنامه نازل شده است. ایضاً رجوع کنید به بند (۱۰۰) کتاب مستطاب اقدس و یاد داشتهای شماره ۱۲۸ و ۱۶۴.

تَجَوُّلُ فَوَارِسَ: جَوَلَان - جَوَل (جَالَ يَجُولُ) - گشتن متحرک بودن. چریدن و ساکن نگشتن (در فارسی بیشتر بمعنای تاخت و تاز زدن) - جَوَلَان، در عربی حرکت میآورد - گرد و خاک باد بمعنای طواف - جَوَلَان: خاک و غباری که باد آورد - فَارِسَ: سوارکار. صاحب اسب. درنده و کشنده. مطلع و دانا در زبان فارسی مصطلح است. جمع آن. فَوَارِسَ.

شُهَبُ الثَّاقِبَةِ: شهابهای گذرنده. هریک از اجرام فضا که وارد جَوَزْمِین می‌گردد؛ در حین عبور اثر شعله مانندی مثل عبور یک تیر فروزان برای چند ثانیه بوجود میآورد که بآن شهاب ثاقب میگویند؛ شُهَب: جمع. شهاب. تیری در حال عبور دیده میشود. آخرگر - نیزه و سَنَان (ف ل م ص ۴۳۲).

یَنَابِيعَ: جمع یَنْبُوع: ۱- چشمه بزرگ. ۲- جوی بسیار آب. (ف م ج ۴ ص ۵۲۷۱).

فصل چهارم

نَفْسِ نَارِی - رجوع کنید به ایقان شریف و قاموس ایقان.

فصل پنجم

صفات عالین و کروبین: عالین: عالیرتبه ها . فرشتگان بلند مرتبه. ؛ کروبین: جمع کروی. کروی عبری. در تورات کروب (جمع کروبیم) بفرشتگانی اطلاق شده که از حضور خدا فرستاده میشوند، یا آنکه همواره در نزد حاضرند و گفته شده است که ایشان دارای دو بال هستند (ف م ج ۳ ص ۲۹۵۸) — شرحی در شرح هاء است قوله ”و إِنْهُمْ (انبیاء و اوصیاء و مؤمنین) الْكَرَوِین الَّذِی قَالَ الصَّادِقُ فِی شَأْنِهِمْ أَنَّهُمْ قَوْمٌ مِنْ شِيعَتِنَا مِنَ الْخَلْقِ الْأَوَّلِ جَعَلَهُمُ اللَّهُ خَلْفَ الْعَرْشِ لَوْ قَسَّمُ نُورَ وَاحِدٍ...“ و در کتاب ایقان است قوله: ”چنانچه حضرت صادق در وصف کروبین میفرماید قومی از شیعیان ما هستند خلف عرش“ (اسرار الآثار. ج ۵ ص ۲۸) — جهت تفصیل بیشتر در معارف یهود رجوع کنید به سفر پیدایش باب ۳ شماره ۳۴. و نیز قاموس کتاب مقدس ص ۷۲۷.

بیان مبارک. لا تعتدوها باهواء انفسکم: بنظر میرسد مضمون بیان مبارک اینست: دور مکنید آنها را با هواهای نفس خودها تان.

فصل ششم

سیناء القرب: بنظر میرسد مقامی است که نزدیک شدن به حق است (اقتباس از قاموس ایقان در شرحی که درباره سیناء نور نوشته شده است. م.م.م. امری سنه جلد ۲ ص ۸۹۹-۸۹۷)

بیان مبارک. دَعِ السَّوْأَل: سؤال را از خودت دور کن و کنار بگذار.

ترجمه فقراتی از آیه های سوره "والشَّمْس" در کشف الآیات قرآن که در لوح مبارک در باره نفس ناطقه نقل گردیده است :

(۷) وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا. [ترجمه: و نفس و آنکه درست کرد آنرا] (۸) فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا. [ترجمه: پس الهام کردش بدکاریش را و پرهیزکاریش را] (۹) قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا. [ترجمه: بتحقیق رستگار شد آنکه پاک کرد آنرا] (۱۰) وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا. [ترجمه: و بتحقیق بی بهره شد آنکه تباہ کرد آنرا] (۱۱) كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا. [ترجمه: تکذیب نمود قوم ثمود بسبب طغیان خود] (۱۲) فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذُنُوبِهِمْ فَسَوَّاهَا. [ترجمه: پس تکذیب نمودند او را پس پی کردندش پس غضب کرد بر ایشان پروردگارشان بسبب گناه ایشان پس یکسان کرد آنرا]. برای تفصیل بیشتر رجوع کنید به : تبیین حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در مائده آسمانی جلد دوم. قاموس ایقان. فصل الخطاب جناب ابوالفضائل و سایر تألیفات محققین ارجمند بهائی.

مراجع و مأخذ

- ۱- لسان العرب جلد ۶ صفحه ۲۳۳.
- ۲- تعریف نفس . ل. دهخدا ج ۴ صص ۶۶۲ - ۶۶۱.
- ۲- التعريفات جرجانی (صص ۱۰۸ - ۱۰۷).
- ۴ - حکمت الهی جلد ۱ ص ۹۶. تألیف: محی الدین مهدی الهی قمشه.
- ۵ - مکاتیب عبدالبهاء جلد ۱ ص ۸۵.
- ۶ - مکاتیب عبدالبهاء جلد ۱ ص ۸۶.
- ۷ - مکاتیب عبدالبهاء جلد ۱ ص ۸۷.
- ۸ - مکاتیب عبدالبهاء جلد ۱ صص ۸۷-۸۸.
- ۹ - مکاتیب عبدالبهاء جلد ۱ صص ۸۸-۸۹.
- ۱۰ - مکاتیب عبدالبهاء جلد ۱ صص ۸۹-۹۰.
- ۱۱ - مکاتیب عبدالبهاء جلد ۱ صص ۹۰-۹۲.
- ۱۲ - مکاتیب عبدالبهاء جلد ۱ صص ۹۲.
- ۱۳ - مکاتیب عبدالبهاء جلد ۱ صص ۹۳-۹۴.
- ۱۴ - مکاتیب عبدالبهاء جلد ۱ صص ۹۳-۹۶.
- ۱۵ - مکاتیب عبدالبهاء جلد ۱ ص ۹۶.
- ۱۶ - نفس اماره: کتاب مستطاب اقدس بند ۶۴.

- ۱۷ - نفس مطمئنہ (جواہر الاسرار. ا. ق. ا. ج ۳ ص ۵۸.
- ۱۸ - کلمات مکنونہ فارسی.
- ۱۹ - کلمات مکنونہ عربی.
- ۲۰ - کلمات مکنونہ عربی.
- ۲۱ - کتاب مستطاب ایقان ص ۶۱ چاپ مصر.
- ۲۲ - کتاب مستطاب بیان فارسی. الباب التاسع والعشر من الواحد الخامس.
- ۲۳ - کتاب مستطاب اقدس بند ۱۷ و بند ۲۹.
- ۲۴ - کتاب مستطاب ایقان چاپ مصر ص ۵۳.
- ۲۵ - کتاب مستطاب ایقان چاپ مصر ص ۵۴.
- ۲۶ - کتاب مستطاب بیان فارسی. الباب الرابع من الواحد الخامس.
- ۲۷ - صلوات کبیر.
- ۲۸ - لوح تفسیر سورہ والشمس : م. ا. چ. م. صص ۳ ، ۴ ، ۷ و ۱۴.
- ۲۹ - رسالہ تسبیح و تہلیل. کلمات عالیات ص ۲۵۷.

مقاله سوّم

مراتب عبودیت . خضوع . خشوع

پرهیز از انائیّت و استکبار

”تمسّکوا بحبل العبودیة لله الحقّ بها تظهر مقاماتکم“

(کتاب مستطاب اقدس بند ۱۱۹)

فصل اول

طرق عملی در راه حصول به استکمال نفس

چون بمراتب مقامات نفس ناطقه در معارف بهائی آشنائی اجمالی حاصل گردید در این بخش راههای عملی در راه حصول به استکمال نفس را در معارف امریهائی لازم است تحقیق نمود تا بفوز آن حصول یافت. بنظر میرسد در آثار مبارکه دو نوع عبودیت و خضوع زیارت میشود. در رتبه اول در مقابل مظهر الهی و جانشینان و تشکیلات نظم اداری بهائی و دیگری در مقابل بندگان خدا. بسی واضح است که در مقابل مظهر الهی هر مؤمنی خاضع و خاشع است و الا براو مؤمن اطلاق نمیگردد. در رتبه دوم، آنچه که مساعی و مجاهده و تمرین متداوم روزانه لازم دارد مراتب خضوع و خشوع و افتادگی در مقابل مؤسسات نظم اداری بهائی و مردم بطور اعم بمفهوم کلی و عمومی خاص و عام که غالباً بدون رفع استکبار بسیار سخت و گاهی اوقات بعلت عدم اطلاع از نصوص مبارکه و یا ترک نشدن اثبات در وجود شخص ممکن الحصول نیست. در این مقاله توجه به رتبه دوم است که اساس ایجاد اختلاف و بی محبتی بدیگران میشود و مقدمه ایجاد تفرقه و بی مهری است.

مثل اعلای امرالله حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه مظهر عبودیت و رقیّت است که باید بآن مولای بی همتا اقتدا نمود. آن جمال نورانی و ینبوع همه کمالات و فضائل و خصائل نیکوی انسانی است، از جمله القاب عالیّه مبارکش "حضرت من طاف حوله الاسماء" که لازم است بیانات مبارکه اش دقتی بیش از اندازه و در حد مقدور عقول قاصره خود نمائیم تا بهمان راهی رویم که مولای حنون بما نشان داده است و گرچه بصورت مطلق دست نیافتنی است مشی نمائیم. در یکی از بیانات مبارکه این چنین درس عبودیت و محویت و فنا به پروردگان ید عنایتش میآموزند این کلمات دُرّیات چون انوار حیات بخش در مقابل چشمان ظاهر و باطن میدرخشند. قوله الاحلی (۱): "جمال قدم و اسم اعظم

روحی لثربته الفداء این عبد را از کودکی رُضیع ثدی عبودیت فرمود و در آغوش خضوع و خشوع و رِقیت پرورش داد و بِخِلَعِ بندگی درگاه احدیت الهیه این هیکل محویت را زینت بخشید تا در قطب امکان عِلْم میثاق بنسیم عبودیت کبریٰ موج گردد و سراج عهد در زجاج رِقیت بمحویت عظمیٰ و هاج شود عبودیتی در ابداع ظاهر گردد که در جمیع عوالم تحقق یابد و شبیه و مثیل و نظیری در این عهد نداشته باشد لهذا این عبد سلطنت عزت ابدیه را باین عبودیت صمیمیه تبدیل ننمایم و این حُضیض ادنیٰ را باوج اعلیٰ تحویل نجویم راه بندگی پویم و اسرار عبودیت گویم در دامن کبریاء در آویزم و اشک حسرت بریزم و عجز و نیاز آرم که ای دلبر یکتایم و خداوند بیهمتایم قوت و قدرتی بخش و تاب و توانی عطا فرما قُویٰ را نیروی ملاء اعلیٰ بخش و اعضا را تأیید ملکوت ابهیٰ جوارح را سوانح غیبی ده و ارکان را لوائح ملکوتی فرما تا بر عبودیت جمال احدیت چنانکه لائق و سزاوار است مؤید گردم و بر بندگی آستان مقدست چنانکه باید و شاید موفق شوم ای محیط در بسیط فقر و فنا راه ده ای مُهمین در خلوت کده محو و هبا مسکن بخش خاک ره دوستان کن و غبار آستان فرما عبودیت ملکوتی بخش که فوق توانائی بشریست و رِقیتِ ناسوتی ده که انزل مراتب بندگیست“

مطلب اول: نمونه هائی از مراتب عبودیت حضرت سرّالله الاعظم

نمونه اول: مناجات لقا (۲): ”هُوَ الْإِبْهَىٰ إِلَهِي إِلَهِي إِنِّي أَبْسُطُ إِلَيْكَ أَكْفُ التَّضَرُّعِ وَ التَّبَتُّلِ وَالْإِبْتِهَالِ وَأَعْفُ وَجْهِي بِتُرَابِ عَتَبَةِ تَقَدَّسَتْ عَنْ إِدْرَاكِ أَهْلِ الْحَقَائِقِ وَالنُّعُوتِ مِنْ أُولَى الْأَلْبَابِ أَنْ تَنْظُرَ إِلَى عَبْدِكَ الْخَاضِعِ الْخَاشِعِ بِبَابِ أَحَدِيَّتِكَ بِلَحَظَاتِ أَعْيُنِ رَحْمَانِيَّتِكَ وَ تُغْمِرَهُ فِي بَحَارِ رَحْمَةِ صَمَدَانِيَّتِكَ أَيْ رَبِّ إِنَّهُ عَبْدُكَ الْبَائِسُ الْفَقِيرُ وَ رَقِيقُكَ السَّائِلُ الْمُتَضَرِّعُ الْأَسِيرُ مُبْتَهِّلٌ إِلَيْكَ مُتَوَكِّلٌ عَلَيْكَ مُتَضَرِّعٌ بَيْنَ يَدَيْكَ يُنَادِيكَ وَ يُنَاجِيكَ وَ يَقُولُ رَبِّ آيِدْنِي عَلَى خِدْمَةِ أَحِبَّاكَ وَ قَوِّنِي عَلَى عُبُودِيَّةِ حَضْرَتِ أَحَدِيَّتِكَ وَ نَوِّرْ جَبِينِي بِأَنْوَارِ التَّعَبُّدِ فِي سَاحَةِ قُدْسِكَ وَ التَّبَتُّلِ إِلَى مَلَكُوتِ عَظَمَتِكَ وَ حَقِّقْنِي بِالْفَنَاءِ فِي فَنَاءِ بَابِ الْوَهْيِيَّتِكَ وَ أَعِنِّي عَلَى الْمَوَاطَبَةِ عَلَى الْإِنْعَادِ فِي رَحْبَةِ رُبُوبِيَّتِكَ أَيْ رَبِّ اسْقِنِي كَأْسَ

الْفَنَاءَ وَ أَلَيْسَنِي ثَوْبَ الْفَنَاءِ وَ أَغْرِقْنِي فِي بَحْرِ الْفَنَاءِ وَ اجْعَلْنِي غُباراً فِي مَمَرِ الْأَحْبَاءِ وَ اجْعَلْنِي فِدَاءً لِلْأَرْضِ الَّتِي وَطِئْتُهَا أَقْدَامُ الْأَصْفِيَاءِ فِي سَبِيلِكَ يَا رَبَّ الْعِزَّةِ وَ الْعُلَى إِنَّكَ أَنْتَ الْكَرِيمُ الرَّحِيمُ الْمُتَعَالِ هَذَا مَا يُنَادِيكَ بِهِ ذَلِكَ الْعَبْدُ فِي الْبُكُورِ وَ الْأَصَالِ أَيْ رَبِّ حَقِّقْ آمَالَهُ وَ نَوِّرْ أَسْرَارَهُ وَ اشْرَحْ صَدْرَهُ وَ أَوْقِدْ مِصْبَاحَهُ فِي خِدْمَةِ أَمْرِكَ وَ عِبَادِكَ إِنَّكَ أَنْتَ الْكَرِيمُ الرَّحِيمُ الْوَهَّابُ وَ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الرَّؤُوفُ الرَّحْمَنُ. ع ع

نمونه دوم: بیان مبارک در مراتب عبودیت (۳) "و ببندگی عتبه مقدسه چون عبدالبهاء در کمال محویت و فنا قیام کنید. تا روی را بر خاک عجز و نیاز نهاده (ما عبدناک حق عبادتک گوئید. و ما عرفناک حق معرفتک) بر زبان رانید. هیکل این عبد برداء تذلل مزین است نه قمیص تذلل. و هامة این حقیر بتاج عجز و نیاز مفتخر است نه ناز و امتیاز. کل بندگان آستانیم و چاکران جانفشان. عزت و بزرگواری و عظمت و کبریائی سزاوار پروردگار است و آنچه منقبت عبد است و مَفْخَرَتِ مرکز عهد عبودیت درگاه احدیت است و بندگی آستان ربوبیت. این تاج اکیلل جلیل است و این سراج روشنی عبد منیب. جهان الیوم بنور عبودیت روشن است و بگلهای رقیّت گلشن تا توانید شریک عبدالبهاء شوید. و ندیم این مستغرق بحر محو و فنا."

نمونه سوم: قوله الاحلی (۴): "تالله الحق ان ملأ التقديس وجواهر التوحيد من هياكل التفريد يشتاقون اليكم وبالاخص هذا العبد البائس الآبق الخاضع المنكسر المسكين"

نمونه چهارم: لقب «عبدالبهاء». قوله الاحلی (۵): "«يا من خاطبني بعبدالبهاء في عنوان كتابه» يا حبذا هذا العنوان اللامع المشرق البليغ في ظهر كتابك و ما أحلى معناه . .. احسنت احسنت بَخْ بَخْ لك يا علي. بشرى لى ولك يا حبيبي ونعم المخاطب بهذا الخطاب"

مطلب دوم: جستجو و تحقیق در اوامر مبارکه در اکتساب خضوع و خشوع نسبت بانسانها عموماً و احبای الهی بالاخص

نمونه اول: قوله الاحلی (۶): "باید که جمیع یاران الهی در نهایت خضوع و خشوع و تذلل و انکسار بعبودیت یکدیگر قیام نمایند ... الیوم هر خاضع خاشعی که بهیچوجه رائحه وجود در او نیست و به بندگی جمیع دوستان قائم در ملکوت ابهی رویش چون مه تابان تابنده و درخشنده و هدایت بخشنده"

نمونه دوم: قوله الاحلی (۷): "ما نه مرشدیم نه مُسْتَرَشِد نه مریدیم نه مراد نه مدعی علمیم و نه مدعی کمال. آوارگانیم بی سرو سامان و بی نوایانیم بی برگ و مستمند و پریشان. نهایت آشفته جمال دلبریم و دلدادۀ کوی مهوشیم. دردمند طیب الهی هستیم و مستمند توانگر معنوی".

نمونه سوم: اَنَانِیت اعظم حجابست ، قوله الاحلی (۸): "زنگ اَنَانِیت را از آئینه دل زائل نماید تا آفتاب حقیقت در آن بدرخشد. زیرا هیچ حجابی اعظم از اَنَانِیت نیست و هر چند آن حجاب رقیق باشد عاقبت انسان را بکلی محتجب و از فیض ابدی بی نصیب نماید".

پرهیز از استکبار (۹): "... وَأَنْطَقْتَنِي يَا إِلَهِي بِكَلِمَةٍ مِنْ عِنْدِكَ وَجَعَلْتَهَا سَيْفًا ذَا طُبْتَيْنِ بِقُدْرَتِكَ وَاقْتِدَارِكَ بِطَبَّةٍ مِنْهَا فَصَلْتُ وَفَرَّقْتَ عِبَادَكَ وَخَلَقْتَ الَّذِينَهُمْ اسْتَكْبَرُوا عَلَيْكَ وَتَوَقَّفُوا فِي أَمْرِكَ الَّذِي مَا أَظْهَرْتَ أَمْرًا أَعْظَمَ مِنْهُ وَبِطَبَّةٍ أُخْرَى جَمَعْتَ وَوَصَلْتَ وَبَلَغْتَ وَرَبَطْتَ وَالْفَتْ بَيْنَ الَّذِينَ أَقْبَلُوا إِلَيَّ وَجْهَكَ وَآمَنُوا بِآيَاتِكَ الْكُبْرَى وَأَنْقَطَعُوا عَمَّا خُلِقَ فِي الْأَرْضِ وَالْأَسْمَاءِ ..."

پرهیز از استکبار و خضوع به احبای الهی راجع میشود به حق: در لوحی دیگر از قلم مُحییِ آنام نازل قوله عزّ بیانه (۱۰): "مثلاً اگر نفسی لله خاضع شود از برای دوستان الهی این خضوع فی الحقیقه بحق راجعست چه که ناظر بایمان اوست بالله در اینصورت اگر نفس مقابل بمثل او حرکت ننماید و یا استکبار از او ظاهر شود شخص بصیر بعلو عمل

خود و جزای آن رسیده و میرسد و ضرر عمل نفس مقابل بخود او راجعست. و همچنین اگر نفسی بر نفسی استکبار نماید آن استکبار بحق راجعست

مطلب سوم: تأکیدات حضرت عبدالبهاء در پرهیز از کسب مقام در عالم اسماء در لوحی نازل. قوله الاحلی (۱۱): ”هو الله ای بنده حقّ نامه مفصل رسید و از روایات مذکوره نهایت استغراب حاصل گردید و معلوم شد که بعضی ملتفت بیانات الهی نشده اند لهذا گمان چنان گشته که نفوس موقنه را جز در عالم اسما مقامی نه و مکافات و فوز و فلاحی نیست سبحان الله این چه تصوّر است و چه تفکر اگر چنین باشد جمیع درخسران مُبینیم و ذلّ و هوان عظیم آیا جمیع این بلایا و محن و رزایا بجهت مقامی در عالم اسما است استغفر الله عن ذلك بلکه در نزد اهل حقیقت عالم اسماء را مقامی نه و شأنی نیست سائرین از عدم تفکر و تبصّر مقام اسما را اهمّیت دهند اما در نزد اهل حقیقت از قبیل اوهام شمرده شود “ - چگونه نفس خود را که در الواح چهار وادی و هفت وادی ”فنا فی الله“ برای ما بندگان خواسته شده است میتوان فنا نمود و به قریش توفیق حاصل نمود. از جمله نزدیکترین مجاهده تسلیم بی چون و چرای بیانات حضرت من طاف حوله الاسماء در مناجات لقا است که قبلاً بآن اشاره گردید و در اینجا به چند جمله و کلمات مبارکه با دقت عمیقتری نگاه میکنیم قوله الاحلی: فِناءِ بَابِ الْوَهْيَةِ. كَأْسِ الْفَنَاءِ. اَلْبَسْنِي ثَوْبَ الْفَنَاءِ. اَعْرِفْنِي فِي بَحْرِ الْفَنَاءِ. بجای اینکه خود راه را پیدا کنیم به ساحت کبریائی متوسل میشویم و از او استعانت میجوئیم که صوابترین راه بدون خطاست. اول، بیرون آوردن جامه و لباس کبر و غرور در کلمات مکنونه نازل قوله العزیز: ”ای پسران آمال جامه غرور را از تن بر آرید و ثوب تکبر از بدن بیندازید“

دوم، آنچه در صلوات در اینخصوص نازل شده و لازم است که جهد بلیغ نمود: ”و فی حین غسل الوجه یقول: اَی رَبِّ وَجْهٌ وَجْهٌ اِلَیْكَ نُورُهُ بِاَنْوَارِ وَجْهِكَ ثُمَّ اَحْفَظْهُ عَنِ التَّوَجُّهِ اِلَیَّ غَیْرِكَ.“ و در صلوات کبیر مندرجات آن آویزه گوش و هوش باشد: ”بِاَنْ تَجْعَلَ صَلَاتِی نَاراً لِتُحْرِقَ حُجُبَاتِی الَّتِی مَنَعَتْنِی عَنْ مُشَاهَدَةِ جَمَالِكَ وَ نُوراً یَدُلُّنِی اِلَی بَحْرِ

وَصَالِكَ“ ”تَرَانِي مُقْبِلًا إِلَيْكَ مُنْقَطِعًا عَمَّا سِوَاكَ“ ”ما أُرِيدُ إِلَّا رِضَاكَ أَسْأَلُكَ بِبَحْرِ رَحْمَتِكَ وَشَمْسِ فَضْلِكَ بِأَنْ تَفْعَلَ بِعَبْدِكَ مَا تُحِبُّ وَتَرْضَى“ ”ما أَرَدْتُ إِلَّا مَا أَرَدْتَهُ وَلَا أَحِبُّ إِلَّا مَا تُحِبُّ“ ”يَا رَبِّ تَرَى الْمُسْكِينَ يَقْرَعُ بَابَ فَضْلِكَ وَالْفَانِيَ يُرِيدُ كَوْنَهُ الْبَقَاءَ مِنْ آيَادِي جُودِكَ“ ”أَجْتَرَّاحَاتِي أَبْعَدْتَنِي عَنِ الْقُرْبِ إِلَيْكَ وَجَرِيرَاتِي مَنَعْتَنِي عَنِ الْوُرُودِ فِي سَاحَةِ قُدْسِكَ“ ”أَيُّ رَبِّ حُبُّكَ أَضْنَانِي وَهَجْرُكَ أَهْلَكَنِي وَبُعْدُكَ أَحْرَقَنِي“ – در این آیات الهی چند راه مستقیم که روزانه با آن در تماس مستمر هستیم ما را هدایت مینماید و باختصار عبارتند از: منقطع شدن از آنچه غیر حق است؛ اراده ای جز رضای الهی نداشته باشیم؛ خواسته ای را اراده نکنیم بجز اراده خدا و جمال قدم جلّ جلاله.

سوم، آنچه در الواح صیام در ترکیه نفس ناطقه نازل شده: ”(۱۲) وَ أَشْهَدُ بِأَنْ مِنْ أَوَّلِ كَلِمَةٍ خَرَجْتَ مِنْ فَمِهِ وَ أَوَّلِ نِدَاءٍ أَرْتَفَعَ مِنْهُ بِمَشِيَّتِكَ وَ إِرَادَتِكَ أَنْتَقَلَبْتَ الْأَشْيَاءَ كُلَّهَا وَ السَّمَاءَ وَ مَا فِيهَا وَ الْأَرْضَ وَ مَنْ عَلَيْهَا وَ بِهَا أَنْتَقَلَبْتَ حَقَائِقَ الْوُجُودِ وَ اخْتَلَفْتَ وَ تَقَرَّرْتَ وَ تَفَصَّلْتَ وَ اتَّخَلَّفْتَ وَ اجْتَمَعْتَ وَ ظَهَرَتِ الْكَلِمَاتُ التَّكْوِينِيَّةُ فِي عَالَمِ الْمُلْكِ وَ ائْتَمَلْ كُوتَ“ ”(۱۳) طُوبَى لِمَنْ أَقْبَلَ إِلَيْكَ قَوْلًا لِمَنْ أَعْرَضَ وَ كَفَرَ بِكَ وَ بِآيَاتِكَ فِي هَذَا الظُّهُورِ الَّذِي فِيهِ أَسْوَدَتْ وَجُوهُ مَظَاهِرِ النَّفْسِ وَ أَبْيَضَتْ وَجُوهُ مَطَالِجِ الْأَنْبِيَاءِ ... فَأَنْزَلَ عَلَيْنَا مِنْ سَمَاءِ رَحْمَتِكَ وَ سَحَابِ إِفْضَالِكَ مَا يُطَهِّرُنَا عَنْ شَائِبَةِ النَّفْسِ وَ الْهَوَى وَ تُقَرِّبُنَا إِلَى مَظْهَرِ نَفْسِكَ الْعَلِيِّ الْأَبْهَى“ ”(۱۵) مَنْ صَامَ عَنْ كُلِّ مَا يَكْرَهُهُ رِضَاكَ وَ أَمْسَكَ نَفْسَهُ عَنِ التَّوَجُّهِ إِلَيَّ مَا سِوَاكَ“

چهارم، آنچه که در سایر الواح در پرهیز از مناهی و اجتناب از تخلف در اوامر الهی نازل شده: در دعائی از حضرت نقطه جلّ ذکره است. جوهر عبودیت و فنا و کسب رضا خواسته هر مؤمنی است. قوله الاعلیٰ (۱۶): ”يَا إِلَهِي وَرَبِّي وَمَوْلَايَ أَسْتَغْفِرُكَ مِنْ كُلِّ لَذَّةٍ يَغْيِرُ حُبُّكَ وَمِنْ كُلِّ رَاحَةٍ يَغْيِرُ قُرْبُكَ وَمِنْ كُلِّ سُورٍ يَغْيِرُ رِضَاكَ وَمِنْ كُلِّ بَقَاءٍ يَغْيِرُ أُنْسُكَ“

پنجم، شواهدی مستند در حصول باین مرتبه اسنی در تاریخ امرالله درج گردیده و آیاتی که فوز به این موهبت را به واصلین به این مقام ذکر فرموده اند:

اول من آمن جناب ملا حسین بشروه‌ئی (۱۷) ”جوهر کل وجود“: خضوع در مقابل جناب قدوس که جامه تکبر را نپوشید؛ بدیع؛ مریان جک؛ فاتحین نقشه دهساله من جمله ایادی امرالله رحمت الله مهاجر؛ و شرایط مهاجرین در آن ایام سخت و شداد. شهدای امر و امتناع از تقیه و توبه و نظایر آن.

ششم، تکلیف انسان در فوز باین مقام بعد از دوره مرکز میثاق منوط به چه شرایطی است:

شرط اول، عبودیت بحت بات در تمسک به الواح وصایا حضرت عبدالبهاء است.

شرط دوم، تمکین و اطاعت از اوامر حضرت ولی امرالله جل سلطانہ و بیت العدل اعظم.

شرط سوم، تمکین و اطاعت از اوامر مؤسّسات بهیه نظم اداری.

مضامین و معانی بعضی از لغات و اصطلاحات

فصل اول

رضیع ثدی عبودیت: شیرخوار پستان عبودیت. اشاره تشبیهی با محسوسات است.

خَلَعَتْ: جامه دوخته که بزرگی بکسی بخشد. جمع: خَلَع. (ف م ج ۱ ص ۱۴۳۵).

رِقِیت: بندگی، غلامی، عبودیت مأخذ از عربی (ف م ج ۲ ص ۱۶۶۸).

وَهَّاج: درخشنده و تابان- فروزان، فروزنده. خاطر (ذهن) فروزنده و درخشنده (ف م ج ۴ ص ۵۰۶۳).

حَضِیضِ آدنی: اشاره به پست ترین درجات است — حَضِیض: ۱- نشیب، پستی. ۲- جای پست در پائین کوه یا در زمین، دامنه کوه، نقطه مقابل اوج. (ف م ج ۱ ص ۱۳۶۱).

لَوَاقِح: جمع لاقِح و لاقحه: ۱- آبست کنندگان (باد ها و جز آنها) ۲- آبستن شدگان، آبستن. (ف م ج ۳ ص ۳۶۳۹).

هَبَاء: ۱- هَبَاء: گرد و غبار هوا که از روز در آفتاب پیدا آید و شبیه به دود است (ف م ج ۴ ص ۵۰۹۶) در آثار مبارکه این کلمه بکثرت استعمال گردیده است — و در قرآن نازل و در الواح الهی نیز بکثرت استعمال گردیده است. سوره فرقان آیه ۲۳ / ۲۵ (وَقَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّتُوشًا) ترجمه در کشف الایات: و متوجه شدیم بسوی آنچه کردند از کردار پس گردانیدیم او را ذره در ها پراکنده.

أَكْفَ النَّضْرُ وَالْتَبُّلُ وَالْإِبْتِهَالُ : مضمون بیان مبارک اینست: دستها و انگشتانم بحال نَضْرُ بسوی تو است.

نَضْرُ: ۱- خواری کردن، فروتنی کردن. ۲- زاری کردن. ۳- التماس کردن. ۴- فروتنی. ۵- التماس. جمع نضرعات (ف م ج ۱ ص ۱۰۹۳).

تَبُّلُ: ۱- با خدای پناهیدن، از جهان بریدن. ۲- مطلق بریدن، انقطاع یافتن. ۳- انقطاع، انفصال. (ف م ج ۱ ص ۱۰۲۰).

إِبْتِهَالُ: ۱- دعا کردن، زاری کردن، اخلاص ورزیدن در دعا، نَضْرُ. ۲- زاری، دعا و زاری (ف م ج ۱ ص ۱۱۸).

أَعْفَرُ وَجْهِي بِثُرَابٍ عَتَبَةٍ: بنظر میرسد مضمون بیان مبارک اینست: میمالم وجهم را بخاک درگاه و آستان - عَفَر: در خاک غلطانیدن و خاک آلوده کردن. در خاک مالیدن. روی خاک. ثُرَاب. جمع. أَعْفَار (ل. دهخدا ج ۳۰. ص ۳۳۴).

أُولَى الْأَلْبَابِ: صاحبان خِرَد ؛ اولی: سزاوارتر. طریق اولی (ف م ج ۱ ص ۴۰۶). أَلْبَاب (جمع لب) خِرَدَها، مغزها (ف م ج ۱ ص ۳۳۵).

بائُس: بینوا. سختی رسیده. ناتوان (ف م ج ۱ ص ۴۷۰).

رقیق: نازک، باریک. ۲- نرم، لین مقابل خشن. ۳ سیال (ف م ج ۲ ص ۱۶۶۹).

لِلْأَرْضِ الَّتِي وَطَّئْتُهَا أَقْدَامَ الْأَصْفِيَاءِ فِي سَبِيلِكَ: بنظر میرسد مضمون بیان مبارک اینست: زمینی که جای پای و راه اصفیا و برگزیدگان است.

وَطَاء: ۱- زمین نشیب و پست میان زمینهای بلند. ۲- وِطَاء. وَطَاء: گسترده (ف م ج ۴ ص ۵۰۳۷).

وَطَاةٌ: عابرین عبورکنندگان از راهی (ف ل م ص ۱۴۲).

وُطْء: قدم نهادن، قدم زدن، راه رفتن، قدم گذاشتن، بزمینی وارد و داخل شدن - وُطْءٌ: جای قدم. جای پا (ف ل م ص ۱۰۴۲).

رَحْبَةٌ: زمین وسیع و پر گیاه، ساحت خانه، وسط سرای (ف م ج ۲ ص ۱۶۴۱) ۲- پیشگاه. ساحت. زمین وسیع (ف ل م ص ۳۳۲).

أَبْقَ: گریخته. گریزنده - عَبْدِ أَبْقَ: بنده گریخته یا گریزنا (ل. دهخدا ج ۲ ص ۲۹)

تُعْمَرُهُ فِي بَحَارِ رَحْمَةٍ: فرو بر او را در دریاهاى رحمت خودت.

عَمَر: پوشیدن آب چیزی را - فرو گرفتن آب چیزی را از بسیاری - زیاده روی کردن در مهربانی - زیاده روی در احسان بر کسی - آب بسیار - دریای بسیار آب (ل. دهخدا ج ۳۱ ص ۳۱۳).

وَشَرَحَ صَدْرُهُ: فراخ و گسترده نما سینه اش را.

أَوْقَدَ مِصْبَاحَهُ: بیفروز چراغش را.

مَا عَبْدَنَّاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ: عبادت نکردم تو را بآن صورتی که حَقَّ عبادت تو است.

(مَا عَبْدَنَّاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ وَمَا عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ) مَا عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ: مضمون بیان اینست: نشناختم تو را بآن صورتی که حَقَّ شناختن تو است.

رِدَاءٌ تَذُلُّ: لباس فروتنی و خواری؛ ۱- رِدَاء: جامه ای که روی جامه دیگر پوشند؛ جبه، بالاپوش؛ جمع. اردیه. ۲- آسمان. ۳- شب. (ف. م ج ۲ ص ۱۶۴۵).

قمیصٌ تَذُلُّ: لباس فروتنی و خواری.

هامة: ۱- سر حیوان یا انسان. ۲- سر هر چیز. ۳- کاسه سر. ۴- بالای پیشانی. ۴- پیشانی. ۶- فرقی سر، تارک. (ف م ج ۴ ص ۵۰۹۴).

مَنْقَبَتٌ: آنچه مایه ستایش دیگران و فخر و مباهات شخصی باشد. (ف م ج ۴ ص ۱۶۴۵).

رُبُوبِيَّةٌ: خدائی، خداوندی، پروردگاری، الوهیت (ف م ج ۲ ص ۱۶۳۷).

مُنْكَسِرٌ: ۱- شکسته شونده، شکسته. (ف م ج ۴ ص ۴۴۰۶).

بَخٌّ: برای مبالغه در اظهار مسرت یا مدح و تمجید گویند. ۲- بَخ: کلمه ایست که خشنودی و مدح و تمجید را رساند، زه، خوشا. (ف م ج ۱ ص ۴۷۵).

إِنْكَسَارٌ: شکسته شدن، شکستن. ۲- فروتنی. (ف م ج ۱ ص ۳۸۷).

مُرْشِدٌ: هدایت کننده، راه نماینده، راهنما. ۲- پیشوای صوفیه. (ف م ج ۳ ص ۴۰۱۶).

مُسْتَشِرٌ: ارشاد کننده.

أَنَانِيَّةٌ: خود بینی، خودستائی، خویشتن بینی، کبر، غرور. (ف م ج ۱ ص ۳۵۹).

إِسْتِكْبَارٌ: بزرگ دیدن کسی یا چیزی را. ۲- بزرگی نمودن از خود، بزرگ منشی کردن، تکبر کردن. گردنکشی کردن (ف م ج ۱ ص ۲۵۷).

سَيْفًا ذَا طُبَّتَيْنِ: شمشیری که دارای دو لبه است — طُبَّه: دَمِ شمشیر. (تسبیح و تهلیل ص ۳۰۵).

پرهیز از استکبار: ... وَأَنْطِقْنِي يَا إِلَهِي بِكَلِمَةٍ مِنْ عِنْدِكَ وَجَعَلْتُهَا سَيْفًا ذَا طُبَّتَيْنِ...: بنظر میرسد مضمون بیان مبارک اینست: زبانم را گویائی ده با کلماتی که در نزد تو است و با قدرت و اقتدارت قرار ده آن کلمه را که دارای دو لبه شمشیر است که از آن برتری دادی و فرق گذاشتی با آن کلمه بندگان و مخلوقات خود را کسانی که استکبار و گردنکشی کردند بر تو و در امر تو توقف کردند و ایمان نیاوردند و با لبه دیگر آن سیف جمع نمودی و متصل و پیوسته نمودی و سبب الفت آنانی شدی که بتو اقبال نمودند و ایمان آوردند بآیات بزرگ تو و منقطع شدند از دیگران...

إِسْتِغْرَاب: غریب شمردن، عجیب دانستن چیزی را ، بشگفت آمدن از امری. (ف م ج ۱ ص ۲۵۳).

إِجْتِرَاحَاتِي: تقصیرهای من — گناههای من. (تسبیح و تهلیل. ص ۲۸۶).

أَضْنَانِي: رنجور کرده مرا ، بیمار و لاغر ساخته مرا. (رساله تسبیح و تهلیل. ص ۲۸۸).

مراجع و مأخذ

- ۱ - رساله ایام تسعه . ص ۴۲۹ - ۴۳۰.
- ۲ - رساله ایام تسعه . ص ۵۲۹ و اذکار المقرّین مجلد ثانی . سنه ۱۰۴ بدیع . لجنه نشر آثار امری . ص ۱۱۶.
- ۳ - مکاتیب عبدالبهاء جلد ۳ ص ۳۶۸ . در بیان مبارک نقل حدیثی از حضرت رسول اکرم ﷺ است . جهت اطلاع رجوع کنید به آثار حضرت ربّ اعلیٰ در تفسیر سوره بقره و سایر بیانات مبارکه و نیز به تفسیر صافی قرآن تألیف ملا محسن فیض کاشانی و شرح گلشن راز و سایر منابع مشابه .
- ۴ - مکاتیب عبدالبهاء ج ۱ ص ۱۸۴ .
- ۵ - مکاتیب عبدالبهاء ج ۲ ص ۲۴۲ .
- ۶ - مکاتیب عبدالبهاء ج ۲ ص ۱۰ .
- ۷ - مکاتیب عبدالبهاء ج ۲ ص ۱۸۹ .
- ۸ - مکاتیب عبدالبهاء ج ۲ ص ۲۷۰ .
- ۹ - رساله تسبیح و تهلیل لوح مبارک صیام ص ۴۸ .
- ۱۰ - اقتدارات . لوح با مطلع بسمه الذی یدکره یحیی ... صص ۲۱۳ - ۲۱۶ .
- ۱۱ - مکاتیب عبدالبهاء ج ۱ لوح با مطلع "هو الله ای بنده حق..." صص ۳۳۷ - ۳۳۸ .
- ۱۲ - لوح اول صیام رساله تسبیح و تهلیل ص ۲۳ .
- ۱۳ - لوح اول صیام رساله تسبیح و تهلیل صص ۲۴ و ۲۷ .
- ۱۵ - لوح ششم صیام رساله تسبیح و تهلیل صفحه ۶۵ .

۱۶ - منتخباتی از آثار حضرت نقطه اولی. از ادعیه و مناجات ص ۱۵۵.

۱۷ - کتاب مستطاب بیان فارسی.

مقاله چهارم

مراتب

مقامات رضا

مقامات تسلیم

ضِعْ سِوَايَ وَخُذْ كِتَابِي كَذَلِكَ يَأْمُرُكَ لِسَانُ عِظَمَتِي
مِنْ هَذَا الْمَقَرِّ الَّذِي لَا يَرَى فِيهِ إِلَّا اللَّهَ مَالِكِ الْوُجُودِ“

(لوح عندلیب آثار قلم اعلیٰ جلد دوم صفحہ ۲۲ . چاپ ہند)

فصل اول

نبذه ای از بیانات مبارکه

جمال قدم جلّ جلاله در لوحی خطاب به میرزا ضیاء الله یکی از اغصان نازل. قوله العزیز (۱): ”یا ضیاء کن فی البأساء صابراً و فی الامور راضیاً و فی الحق موقناً و فی الخیر سارعاً و فی الله قانتاً و علی الناس ساتراً و عن الهوی معرضاً و الی الحق راکضاً و للعباد سحاباً و عند الخطا عطوفاً و لدی العصیان غفوراً و فی العهد قائماً و علی الامر مستقیماً کذلک یوصیک المظلوم ثم بتقوی الله ثم یوصیک بالامانة و الصدق“

و در لوح منبع دیگری دعای مخصوصی برای حصول به کسب رضای الهی نازل. قوله الاعلیٰ (۲): ”قل یا الهی اسألك باسمک الذی به سخرت القلوب یا محبوب بان تجعلنی فی کل الاحوال راضیاً برضائك و فانیاً فی ارادتک“

کسب رضای الهی منوط به رضای مظهر امر الله است: از حضرت نقطه اولی است. قوله العزیز (۳): ”شبهه نیست که رضاء الله ظاهر نمیشود الا برضای آنکسی که خداوند باو حجت خود را عطا فرموده باشد“

لوح سلطان می آموزد که چگونه تسلیم شویم (۴): ”لزم داشتن بصیرت: ”إِنَّ الْبَصِيرَ لَا يُشْغَلُهُ الْمَالُ عَنِ النَّظَرِ إِلَى الْمَثَالِ وَالْخَبِيرُ لَا تُمْسِكُهُ الْأَمْوَالُ عَنِ التَّوَجُّهِ إِلَى الْغَنِيِّ الْمُنْتَعَالِ“ – و چون همواره توجه داشت باین نصیحت مالک انام آنوقت بعد از بیدار شدن از خواب از جمله کسانی خواهد بود که میفرماید (۵): ”أَوَّلُكَ عِبَادُ أَخَذَهُمْ سُكْرُ خَمْرِ مَعَارِفِكَ عَلَى شَأْنٍ يَهْرَبُونَ مِنَ الْمَضَاجِعِ شَوْقاً لِدُكْرِكَ وَ تَنَائِكَ وَ يَقْرُونَ مِنَ النَّوْمِ طَلَباً لِقُرْبِكَ وَ عِنَايَتِكَ“ در چنین حالات روحی و ایمانی است که انسان حواسش و افکارش متمرکز در جهت آن نصیحت الهی بحرکت در میآید و از ذات اقدسش چنین خواهد خواست (۶):

”إِلَهِي وَسَيِّدِي أَنَا عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ قَدْ قُضِيَ عَنِ الْفِرَاشِ فِي هَذَا الْفَجْرِ الَّذِي فِيهِ أَشْرَقَتْ شَمْسُ أَحَدِيَّتِكَ عَنْ أَفْقِ سَمَاءِ مَشِيَّتِكَ وَاسْتَضَاءَ مِنْهَا الْأَفَاقُ بِمَا قُدِّرَ فِي صَحَافِ قَضَائِكَ لَكَ الْحَمْدُ يَا إِلَهِي عَلَيَّ مَا أَصْبَحْنَا مُسْتَضِيئًا بِنُورِ عِرْفَانِكَ أَيُّ رَبِّ فَأَنْزِلْ عَلَيْنَا مَا يَجْعَلُنَا غَنِيًّا عَمَّا سِوَاكَ وَمُنْقَطِعًا عَنْ دُونِكَ ثُمَّ اكْتُبْ لِي وَلِأَحِبَّتِي وَذَوِي قَرَابَتِي مِنْ كُلِّ ذِكْرٍ وَأَنْتِي خَيْرُ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى ثُمَّ اعْصِمْنَا يَا مَحْبُوبُ الْإِبْدَاعِ وَمَقْصُودُ الْإِخْتِرَاعِ بِعِصْمَتِكَ الْكُبْرَى مِنَ الَّذِينَ جَعَلْتَهُمْ مَظَاهِرَ الْخَنَاسِ وَيُوسُوسُونَ فِي صُدُورِ النَّاسِ إِنَّكَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ عَلَيَّ مَا تَشَاءُ وَإِنَّكَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ الْمُهِمِّنُ الْفَيُومَ“

فصل دوم

معانی تسلیم و رضا در فرهنگ لغات. و مقصود از آن در معارف امر ابداع اسنی . شناخت حدّ نفس. کسب رضای الهی. مقامات مؤمنین. مراتب سلوک در کسب رضا با عبور از عقبه اطاعت احکام.

مطلب اول: معنی تسلیم و رضا. الف : تسلیم (۷): (اصطلاح فقهی ، اخلاقی ، عرفانی) تسلیم شدن و در اختیار کسی قرار گرفتن . در اخلاق مقام توکل و رضا است و این مقام حاصل نمی شود مگر برای کسیکه مراتب و درجات تکامل را مرتباً پیموده و باعلی مرتبت یقین رسیده باشد و مرتبت رضا فوق مرتبت توکل است زیرا که در توکل کاریرا که سالک بخدا میسپارد مثل آنست که او را وکیل کند و تعلق خاطر خود را بدان باقی میدارد لکن در مقام تسلیم سالک قطع تعلق میکند. و نیز از لحاظ اخلاقی تسلیم آن بود که بفعلی که تعلق بباری (خدای متعال) دارد یا بکسانی که اعتراض برایشان جائز نبود (مظاهر مقدسه الهیه) رضا دهد و بخوش منشی و تازه روئی آنرا تلقی نماید اگرچه او را ناخوش آید. بنزد عارفان تسلیم عبارت از استقبال قضا و تسلیم بمقدّرات الهی است، مقام تسلیم فوق

مرتبت توکل و رضا است. و نیز گفته اند "التسليم هو الثبوت عند نزول البلاء من غير تغيير منه في الظاهر والباطن".

ب: تسلیم (۸): گردن نهادن . به رضا به پیشواز قضا رفتن. و گویند تسلیم پایداری و عدم دگرگونی ظاهری و باطنی است هنگام نزول بلا. الانقیاد لامرالله تعالی و ترك اعتراض فيما يلائم. (۸) ل. دهمخدا ج ۱۳ ص ۶۸۶-۶۸۵.

مطلب دوم: شناخت حدّ نفس انسان: لازم است جهد نمود که انسان حدّ خود را بشناسد. از حضرت نقطه است. قوله عزّ اعزازه (۹): "لتعرفنّ حدود انفسکم"

و نیز در آثار جمال اقدس ابهی نقل حدیثی است از امیرالمؤمنین علی علیه السلام "مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ". (۱۰): رجوع کنید به بیان مبارک در لوح با مطلع "هُوَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْعَزِيزُ الْجَمِيلُ تَوْحِيدُ بَدِيعِ مَقْدَسٍ از تحدید و عرفان ... وَأَمَّا سَأَلْتُ فِي الْحَدِيثِ الْمَشْهُورِ "مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ" معلوم آنجناب بوده ... - برای تفصیل بیشتر رجوع کنید به : کتاب مستطاب ایقان و قاموس ایقان جلد ۴ و بیان مبارک در لوح مبارک خطاب به شیخ نجفی و نیز قاموس شیخ نجفی ؛ و نیز به شرح قصیده سید کاظم رشتی و شرح الزیارة شیخ احمد احسائی جلد سوم.

مطلب سوم: کسب رضای الهی: بنظر میرسد سالک در این سبیل نصایح ذیل را همواره در جلوی چشمانش و در افکار و اعمال روزانه خود در مدّ نظر داشت.

اول، کسب رضاء مظهر امرالله. در لوحی نازل. قوله الاعلیٰ (۱۱): "ان ارض برضی الله و انّ رضائه فی تلك الايام لا تحقق الا برضاء مظهر نفسه الذی ظهر بالحق بین العالمین..."

دوم، حیات باقی بحیات فانی دنیوی ترجیح داده نشود: چگونه فراموش کنیم و بنسیان سپاریم این بیان مبارک را قوله الاعلیٰ (۱۲): ”هل رضیت بالحیوة الفانیة وترکت الحیوة الباقیة لعمری هذا لا ینبغی لك لو کنت من العارفین“

سوم، کوشا بود که در طول عمر موقت که سرانجام بپایان میرسد بدون کسب رضای ”الهی و عمل بآنچه که فرموده است عمر انسان هباء منثور نگردد. قوله الاعلیٰ (۱۳): ”بگو یا قوم خذ العمل قبل ان یأتی الاجل اغنموا الفرصة قبل ان تفوت و المهلة قبل ان تموت انّ الوقت یأتی بغتة لعمر الله اذّا لا تحفظکم الحصون و لا تحرسکم الجنود اسمعوا نداء المظلوم انه یدکرکم لوجه الله و ینصحکم فضلاً من عنده خذوا ما نطق به لسان العظمة و ضعوا ما سمعتموه من الذین کفروا بالنعمة نشهد انهم من الظالمین فی کتاب الله ربّ العالمین“

چهارم، همواره دعا نمود و طلب رضای حق نموده و دوری و پرهیز از وسوسه کنندگان و امور وسوسه آمیز شود. برای حصول باین مرتبه از رضای موجد اشیاء در حق خود دعا نمود. در یکی از ادعیه مخصوص تلاوت در صبحها که حرکت و فعالیت در زندگی شروع میشود و بنا چار انسان در معرض معاشرت و ارتباط با جامعه قرار میگردد تلاوت این لوح مبارک در تمام مدت روز انسان با بیاد آوردن آنچه در متون لوح مبارک است از وسوسه شیطانی محفوظ میماند. میفرمایند قوله الاعلیٰ (۱۴): ”ثُمَّ أَكْتُبْ لِيْ وَلَا حِجْبِيْ وَ ذَوِيْ قَرَابَتِيْ مِنْ كُلِّ ذَكَرٍ وَأُنْثِيْ خَيْرَ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى ثُمَّ أَغْصِمْنَا يَا مَحْبُوبُ الْإِبْدَاعِ وَمَقْصُودِ الْإِخْتِرَاعِ بِعِصْمَتِكَ الْكُبْرَى مِنَ الَّذِينَ جَعَلْتَهُمْ مَّظَاهِرَ الْخَنَاسِ وَيُوسُوسُونَ فِيْ صُدُورِ النَّاسِ إِنَّكَ أَنْتَ الْمُفْتَدِرُ عَلَيَّ مَا تَشَاءُ وَإِنَّكَ أَنْتَ الْمُفْتَدِرُ الْمُهِمِّنُ الْقَيُّومُ صَلِّ اللَّهُمَّ يَا إِلَهِيْ عَلَيَّ مَنْ جَعَلْتَهُ قَيُّوماً عَلَيَّ أَسْمَائِكَ الْحُسْنَى وَبِهِ فَصَّلْتَ بَيْنَ الْأَتْقِيَاءِ وَالْأَشْقِيَاءِ بِأَنْ تُؤَفِّقَنَا عَلَيَّ مَا تُحِبُّ وَتَرْضَى“ - و در لوح امنع دیگری در فنای اراده شخصی در اراده ملک

مقتدر نازل (۱۵). قوله الاعلیٰ: ” قل یا الهی اسألك باسمک الذی به سخرت القلوب یامحبوب بان تجعلنی فی کلّ الاحوال راضیاً برضائک و فانیاً فی ارادتک“. و سرانجام اراده خود را فدای اراده الله نمود.

مطلب چهارم، نوشیدن ریحی ابهی. در لوح نصیر نازل. قوله الاعلیٰ (۱۶): ” ای نصیر * ای عبد من تالله الحقّ غلام روحی با ریحی ابهی در فوق کلّ رؤس الیوم ناظر و واقف که کرا نظیر او افند و من غیر اشاره از کف بیضایش اخذ نموده بیاشامد و لکن هنوز احدی فایز باین سلسال بی مثال سلطان لایزال نشده الا معدودی و هم فی جنّة الاعلیٰ فوق الجنان علی سر التّمکین هم مستقرّون“

ای رفیق عرشی، این کدام ریحی است که باید لاجرعه نوشید - بند (۵) کتاب مستطاب اقدس. قوله تعالیٰ: ” لا تحسبنّ انا نزلنا لکم الاحکام بل فتحنا ختم الرّحیق المختوم باصابع القدرة و الاقتدار یشهد بذلك ما نزل من قلم الوحی تفکّروا یا اولی الافکار“. و چون قطره ای از آن ریحی ابهی سُکر محبتش دست داد آنوقت انسان راضی بقضایای الهی خواهد بود و خود را از جمیع رنگها پاک نموده و بشاطی بحرِ قدّم وارد میشود. قوله العزیز (۱۷): ” ای سلمان * در هر امور اقتدا بحق کن و بقضایای الهی راضی باش“ ” ای سلمان * بگو بعباد که در شاطی بحرِ قدّم وارد شوید تا از جمیع رنگها مقدّس گردید و بمقرّ اقدس اظهر و منظر اکبر وارد شوید“

مطلب پنجم: مقامات مؤمنین در حیات دنیوی مستور است (۱۸): ”قسم بحزن جمال ذوالجلال که از برای مقبل مقامی مقدّر شده که اگر اقلّ مِنْ سَمِ اِبره از آن مقام بر اهل ارض ظاهر شود جمیع از شوق هلاک شوند. اینست که در حیات ظاهره مقامات مؤمنین از خود مؤمنین مُستتر شده“ - توکل بآن مبده کنیم. از حضرت نقطه اولی جلّ ذکره الاعلیٰ است. قوله جلّ بیانه (۱۹): ” اگر نظر بمبده امر نمایند محتجب از او نمیمانند“ ” اگر کلّ

در ظهور من یظهره الله بر نصرت او جمع شوند هیچ نفسی بر روی ارض نمی ماند مگر آنکه داخل جَنّت می گردد بل هیچ شیئی مراقب نفوس خود بوده که کلّ دین نصرت او است نه اعمالی که در بیان نازل شده در حین ظهور او ولی قبل از ظهور هر کس قدر جوی تخلف جوید از امر او تخلف جسته پناه برده بخدا از آنچه شما را از مبدء امر دور کند و اعتصام جسته بحبل او که هر کس اعتصام ورزد بطاعت او در کلّ عوالم نجات یافته و خواهد یافت ذلك من فضل الله يؤتیه من یشاء و الله ذو الفضل العظیم . و نیز توسل باو نمائیم و ذکر او کنیم. حتی در وقت رفتن بفراش آیات الهی انسان را متذکر می سازد که چگونه بیادش در بستر فراش بخواب رویم و به حبلِ عهد و میثاقش متشبّت شویم : ” قوله تعالى (۲۰): أَنْتَ الْذَاكِرُ وَأَنْتَ الْمَذْكُورُ يَا إِلَهِي وَسَيِّدِي وَمَقْصُودِي أَرَادَ عَبْدُكَ أَنْ يَنَامَ فِي جُورٍ رَحْمَتِكَ وَيَسْتَرْحَ فِي ظِلِّ قَبَابٍ فَضْلِكَ مُسْتَعِينًا بِحِفْظِكَ وَحِرَاسَتِكَ أَيُّ رَبِّ أَسْأَلُكَ بِعَيْنِكَ الَّتِي لَا تَنَامُ أَنْ تَحْفَظَ عَيْنِي عَنِ النَّظَرِ إِلَيَّ دُونَكَ ثُمَّ زِدْ نُورَهَا لِمُشَاهَدَةِ آثَارِكَ وَالنَّظَرِ إِلَى أَفْقِي ظُهُورِكَ أَنْتَ الَّذِي ضَعُفَتْ كَيِّنُونُهُ الْقُدْرَةُ عِنْدَ ظُهُورَاتٍ قُدْرَتِكَ ...“

فصل سوم

مراتب سلوک در کسب رضا با عبور از عَقَبِه اطاعت احکام است و تخلف از آن به "أَهْلِي ضِلَال" انداز گردیده است.

در این قسمت آیات بیناتی بررسی میگردد در ارتباط با اجرای احکام و ارتباط آن با هواهای نفس اماره و لازم است برای پرهیز و اجتناب از لذت‌های فناپذیر. چگونه میتوان احکام را حتی یک حکم و دستور را باندازه خردلی نادیده گرفت صدها اوامر الهیه در تخلّق به اخلاق بهائی و اطاعت از احکام نازل گردیده و تأکیدات مکرر حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در الواح مکاتیب و توقیعات حضرت ولی امرالله جلّ سلطانه بندگان جمال کبریائی را ارشاد فرموده اند. چگونگی حال متخلّفین را باینشرح بیان فرموده اند. مضمون بیان مبارک این است: کسی که تجاوز از حدود کتاب کند و عملی مرتکب شود بآنچه که خدا اجازه نداده است از جمله خائنین بوده و آنکسی که مرتکب مناهی شود از غافلین است. (۲۱) قوله الاعلی: "أَنَّ الَّذِينَ تَجَاوَزُوا عَمَّا حُدِّدَ فِي الْكِتَابِ وَيَعْلَمُونَ بغير ما اذن الله لهم أولئك من الخائنین والَّذِينَ ارْتَكَبُوا مَا نَهَوْا عَنْهُ أَنَّهُمْ مِنَ الْغَافِلِينَ" و بعد در ادامه لوح مبارک راه صحیح را نشان میدهند. که: متخلّق باشید بآنچه به شما امر شده است در الواح که از شما ظاهر شود تقدیس امر ربّ شما در بین مردم. قوله الاعلی: "تَخَلَّقُوا بِمَا أَمَرْنَاكُمْ بِهِ فِي الْأَلْوَحِ لِيُظْهَرَ تَقْدِيسُ أَمْرِ رَبِّكُمْ بَيْنَ الْعِبَادِ بِذَلِكَ تَسْتَضِيءُ وَجْهُ الْمُقَرَّبِينَ"

مطلب اول، جوهر اعمال انسان نتیجه اش فوز رضای صاحب امر است. در این مرحله از وفای بعهد لازم است دعا نمود که بطراز عزّ قبول ساحت کبریائیش مشرف شده و تغمّس در بحر رضایش همواره نُصَبُ الْعَيْنِ بندگاناش گردد. در کتاب مستطاب اقدس نازل: بند ۳۶: قل رُوحُ الْأَعْمَالِ هُوَ رِضَائِي وَعُلُقُ كُلِّ شَيْءٍ بِقَبُولِي ؛ و در لوحی بآن اشاراتی صراح

میفرماید (۲۲). قوله تعالى: "الهي الهي أيد عبادك على أعمال يتصوّع منها عرف قبولك وعلى أقوال تكون مزينة بعزّ رضائك"

فصل چهارم

نمونه هائی از بیانات مبارکه

نمونه اول، تغمّس در بحر رضا قوله تعالى (۲۳): "اسئلك يا مالك الوجود ومرّبي الغيب والشهود ان تغمسنی فی كلّ الاحوال فی بحر رضائك لا كون مریداً بارادتك و متحرکاً بمشيئتک و ناظراً بما اردت لی من بدائع افضالك"

نمونه دوم، جواهر خلق نزد حقّ. قوله الاعلی (۲۴): "نیکوست حال کسیکه از اراده و رضا و مشیّت خود بکلمه الهیّه طاهر شد و باراده مراد عالمیان پیوست اوست از جواهر خلق نزد حقّ متعال"

نمونه سوم، حرکت بامر رضای حق: میفرماید قوله الاعلی (۲۵): "امری از حقّ پوشیده نبوده و نیست اگر برضای حقّ حرکت نمایند بفیوضات لا یتناهی فائز خواهند شد اینست کتاب مبین که از قلم امر ربّ العالمین جاری و ظاهر شد"

نمونه چهارم، مقام انسان در تمسک برضای حق است. در لوحی نازل قوله العزیز (۲۶): "از برای نفوسیکه فی الحقیقه برضایش متمسکند مقامی دیگر مقدر است طوبی لهم ثمّ طوبی لهم"

نمونه پنجم، زینت انسان مُطرز برضای حق بودن است. در لوحی نازل (۲۷): "بکمال عجز و ابتهال از قویّ قدیر مسئلت کنید تا شما را مؤید فرماید بر امریکه بطراز رضا مزین است"

نمونه ششم، بیان مبارک در حفظ انسان در مقام تسلیم و رضا در عهد و میثاق و پرهیز از اعراض نازل گردیده است. قوله الاعلیٰ (۲۸): «از حق میطلبیم کلّ را مؤید فرماید بر تسلیم و رضا»

نمونه هفتم، در تمسک اهل بهاء بعدل و انصاف و محبت است. قوله الاعلیٰ (۲۹): «کلّ را وصیت مینمائیم بعدل و انصاف و محبت و رضا انهم اهل البهّاء واصحاب السّفینه الحمرآء علیهم سلام الله مولی الاسماء»

نمونه هشتم، دعا و مناجات بدرگاه حضرت احدیّت برای رها شدن از ناربعی و سرپیچی و تخلف و ارتکاب معاصی، حجاب میشود بین رضای الهی و قرب باو. میفرماید. قوله الاعلیٰ (۳۰): «الهی الهی انقذنی بذراعی قدرتك من بثر النّفس و الهوی و خلّصنی من نار البغی و الطغی لم ادریا الهی باّ وجه اتوجّه الیک بعد علمی بانّ جریراتی و خطیئاتی حالت بینی و بین رضائک و قربک و منعنی عن الحضور امام کرسی عدلک»

نمونه نهم، مرضاة الله. در خطاب با اهل بیان که نقض عهد اعلیٰ نمودند و تسلیم من ینظهره الله نشدند و خود را از کسب انوار «مَنْ یُظْهِرُهُ اللهُ» محروم نمودند. قوله الاعلیٰ (۳۱): «قل ضعوا ما عند القوم و سارعوا الی مرضاة الله»

نمونه دهم، بهشت رضای حق است. قوله الاعلیٰ (۳۲): «در مقام اوّل و رتبه اولیٰ بهشت رضای حقّست هر نفسی برضای او فائز شد او از اهل جنّت علیا مذکور و محسوب»

نمونه یازدهم، ایضاً در حقیقت معنی و مقصود از جنّت، حضرت ربّ اعلیٰ نیز در خصوص این حقیقت تأکیدات متتابعه فرموده و در بیانی میفرمایند. قوله عزّ کبریاّه (۳۳): «هیچ جنّتی نزد خداوند اعلای از بودن در رضای او نیست»

نمونه دوازدهم، جَنَّت و رضا منوط به معرفت مَن يُظْهِرُهُ اللهُ است و نار محرومیت از او. در آیات حضرت نقطه اولی است. قوله العزیز (۳۴): ”جَنَّت را معرفت من يُظْهِرُهُ اللهُ یقین کن و طاعت او و نار را وجود من لم یسجد له و رضای او“

نمونه سیزدهم، در مراتب توحید و خدا شناسی عبد و کسب رضای الهی در آثار حضرت ربِّ اعلیٰ جَلَّ ذکره . قوله العزیز (۳۵): ”شبهه نیست که شرف عبد بتوحید خداوند و معرفت او است و اقرار بعدل و طاعت و رضای او ... شبهه نیست که رضاء الله ظاهر نمیشود الا برضای آنکسی که خداوند باو حجت خود را عطا فرموده باشد“

فصل پنجم

مجاهده در مراتب استکمال نفس

مطلب اول: نشانه ها و آیتهای استکمال نفس در لذت پوشیدن قمیص حُبِّ او و کسب رضا و سرور و قرب او است. رجوع کنید به بیان مبارک حضرت نقطه اولی جَلَّ اسمہ الاعلیٰ در مقاله سوم.

مطلب دوم، طرق حصول به تسلیم و رضا: در بررسی آیات الهی بسهولت مستفاد میشود که ابتغاء و رسیدن به این مقام بلند اعلیٰ که بظاهر مشهود نیست ولی در باطن چون لؤلؤ لالا میدرخشد، منوط به سلوک در مناهجی است که دقیقاً در الواح الهی بصراحت بیان گردیده و نمونه هائی در این مقاله تنظیم گردیده است و نیز آثار تبیینی طرق عملی آنرا نیز در الواح مبارکه تشریح فرموده اند.

اول، نصایح در کلمات مکنونه: ”رِضْوَانُكَ حُبِّي وَجَنَّتْكَ وَصَلِي فَأَدْخُلْ فِيهَا وَلَا تَصْبِرْ“

دوم، پرهیز از آنچه حجاب نفس میشود و اعراض از آن. ایضاً در کلمات مکنونه است: ”(ای پسر هوی) اهل دانش و بینش سالها کوشیدند و بوصال ذی الجلال فائز نگشتند و عمرها دویدند و بلقay ذی الجمال نرسیدند * و تو نا دویده بمنزل رسیده و ناطلبیده بمطلب واصل شدی * و بعد از جمیع این مقام و رتبه بحجاب نفس خود چنان محتجب ماندی که چشمتم بجمال دوست نیفتاد و دستت بدامن یار نرسید * فتعجبوا من ذلك یا أولى الأبصار * “ ”يَا ابْنَ الْبَشَرِ إِنَّ تُحِبَّ نَفْسِي فَأَعْرِضْ عَنْ نَفْسِكَ، وَإِنْ تُرِدْ رِضَائِي فَأَعْمِضْ عَنْ رِضَائِكَ، لَتَكُونَ فِيَّ فَايئاً وَأَكُونَ فِيكَ بَاقِئاً.“

سوم، طلب رضا باید نمود: در کلمات مکنونه است. قوله الاعلى: ”يَا ابْنَ الْوُجُودِ اَعْمَلْ حُدُودِي حُبّاً لِي، ثُمَّ إِنَّهُ نَفْسُكَ عَمَّا تَهْوَى طَلَباً لِرِضَائِي.“ ”يَا ابْنَ الْوُجُودِ اسْتَشْهِدْ فِي سَبِيلِي رَاضِئاً عَنِّي وَشَاكِرًا لِقَضَائِي، لَتَسْتَرِيحَ مَعِيَ فِي قِبَابِ الْعِظَمَةِ خَلْفَ سُرَادِقِ الْعِزَّةِ.“

ایضاً در کلمات مکنونه است. قوله العزيز. جز کسب رضای او اراده ای نداشته باشیم. در قنوت اول صلوات کبیر است که حاضر و قائم باشیم در بین ایادی مشیت اراده او و بگوئیم. قوله تعالى ”مَا أُرِيدُ إِلَّا رِضَاءَكَ“

فصل ششم

مقامات سیر و مراتب ادراک

مطلب اول، انقطاع از ما سوی. مقصود از انقطاع و ما سوی الله و آن از چه مقوله ایست و پرهیز از تداعی معانی با درویشی و عزلت و بی اعتنائی به دنیا. رجوع فرمائید به بیانات مبارکه در لوح مقدس بشارات.

مطلب دوم، تفکر و تدبّر در الواح الهی. در ایقان شریف است. قوله الاعلیٰ (۳۶): ”در کلمات شمس حقیقت باید تفکر نمود و اگر ادراک نشد باید از واقفین مخازن علم سؤال شود تا بیان فرمایند و رفع اشکال نمایند نه آنکه به عقل ناقص خود کلمات قدسیّه را تفسیر نمایند و چون مطابق نفس و هوای خود نیابند بنای ردّ و اعتراض گذارند.“ بر اساس نصوص مبارکه مخازن علم در صُقعِ اولیٰ آیات نازله از قلمِ اعلیٰ و بعد از آن جستجو در کلمات تبیینی است که در کتاب عهدی و الواح وصایای حضرت عبدالبهاء نیز تصریح و بآن تأکید گردیده است.

مطلب سوم، توجّه به خِباءِ مجد: اگر خواهی به خِباءِ مجدش مشرف شویم بشارت نهم در لوح مبارک بشارت را بگوش جان بشنویم و عمل نمائیم. قوله الاعلیٰ (۳۷): ”آه آهِ خَطِیْثَاتِنِی مَنَعَتْنِی عَنِ التَّقَرُّبِ اِلَیْ بِسَاطِ قُدْسِکَ . وَجَرِیرَاتِی اَبْعَدَتْنِی عَنِ التَّوَجُّهِ اِلَیْ خِیْءِ مَجْدِکَ“.

مطلب چهارم، طلب رضا و اعراض از نفس: (کلمات مکنونه عربی) بیانات مبارکه ذیل نشان میدهد که در مراتب کسب رضا چگونه در زندگی روزانه عمل نمائیم: اعراض از نفس خود؛ فرورفتن در رضای حضرت دوست؛ فراموش نمودن بیان مبارکی که همواره در جلوی چشمان باشد. قوله الاعلیٰ: ”يَا ابْنَ الْبَشَرِ اِنْ تُحِبَّ نَفْسِي فَأَعْرِضْ عَنِ نَفْسِكَ، وَاِنْ تُرِدْ رِضَائِي فَأَغْمِضْ عَنِ رِضَائِكَ، لِتَكُونَ فِيَّ فَاِنِيَاً وَاَكُونَ فِيكَ بَاقِيَاً.“ ”يَا ابْنَ الْاِنْسَانِ لَا تَتْرُكْ اَوْامِرِي حُبًّا لِّجَمَالِي، وَلَا تَنْسَ وَصَايَايَ ابْتِغَاءً لِّرِضَائِي.“

ملخص بیانات و تعالیم مبارکه این است: رضای مؤمن منوط است بر رضای مظهر امرالله؛ رضای مؤمن رضای خلق اوست – پرهیز از اینکه افکار انسان منحصر بجمع مال نباشد و غنای حقیقی را آرزو کند؛ ”(ای دوستان) رضای خود را بر رضای من اختیار مکنید و آنچه برای شما نخواهم هرگز نخواهید و با دل‌های مرده که بآمال و آرزو آلوده شده نزد من

میائید* اگر صدر را مقدّس کنید حال آن صحرا و آن فضا را بنظر درآرید و بیان من بر همه شما معلوم شود* (ای دوستان من) در سیل رضای دوست مثنی نمائید و رضای او در خلق او بوده و خواهد بود* یعنی دوست بی رضای دوست خود در بیت او وارد نشود و در اموال او تصرف ننماید و رضای خود را بر رضای او ترجیح ندهد و خود را در هیچ امری مقدّم نشمارد* فتفکّروا فی ذلك یا اولی الافکار* (ای مغروران باموال فانیه) بدانید که غنا سدّیست محکم میان طالب و مطلوب و عاشق و معشوق* هرگز غنی بر مقرّرب وارد نشود و بمدینه رضا و تسلیم در نیاید مگرّقلیلی* پس نیکوست حال آن غنی که غنا از ملکوت جاودانی منعی ننماید و از دولت ابدی محرومش نگرداند* قسم باسم اعظم که نور آن غنی اهل آسمان را روشنی بخشد چنانچه شمس اهل زمین را*»

مطلب پنجم، محل و کوی رضا قلوب مؤمنین است. از حضرت نقطه اولی است. قوله العزیز (۳۹) «قلوب مؤمنین است محلّ رضای حقّ»

مطلب ششم، بررسی اجمالی لوح مدینه الرّضا که محور تحقیق در این قسمت برای فهمیدن کسب رضای الهی است ناچار به دو مأخذ دیگر نیازمندیم تا بتوان به فهم متون لوح مبارک واقف گردید.

تحقیقی باختصار در کلمه یا لفظ "مدینه" در کتب لغت و قرآن کریم که در معارف بهائی بکثرت نازل شده ممکن است تا حدودی در این کوشش میتواند مددکار گردد.

اول: «مدینه» در کتب لغت: بمعنی عام که با آن شهری مشخص میشود. در این تعاریف معانی و مقصودی که قریب به الواح الهی است آورده شده است:

الف، (۴۰): شهر، بلد، مدینه ای که ساکنان آن کوشش کنند که سعادت حقیقی را بدست آورند. اداره چنین مدینه ای بدست حکیمان و فاضلان باشد...

ب، ل. دهخدا (۴۱): مدینه. شهر. شهر بزرگ. جمع، مداین، مدائن، مُدُن. مدینه السّلام . نام دیگر بغداد است. لقبی است که منصور خلیفه به بغداد داده است بدان مناسبت که دجله را وادی السلام می گفته اند.

دوم: «مدینه» «بَلَدٌ» در قرآن: بمعنی شهر مکه: سوره البلد ۱ / ۹۰ «لَا أُقْسِمُ بِهَذَا الْبَلَدِ (۲) وَأَنْتَ حِلٌّ بِهَذَا الْبَلَدِ» (ترجمه در کشف الآیات: قسم میخورم باین شهر (مکه) و چگونه قسم نخورم و حال آنکه تو مقیمی در این شهر) - و نیز در سوره اعراف آیه ۵۸: «وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبَتْ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا.» (ترجمه در کشف الآیات: و بلد پاکیزه بیرون میآید رستنیهایش باذن پروردگارش و آنچه پلید شد بیرون نمیآید مگر اندک بیفایده) - در تفسیر منهج الصادقین درباره آیه چنین نوشته شده است (۴۲): "این مثلی است که حقتعالی ایجاد و ایراد فرموده در باب مؤمن و کافر چه تشبیه رَبُّ الارباب بر دل مؤمن بارد انواع طاعات و عبادات بر جوارح او ظاهر گردد و چون کافر استماع آن کند زمین دلش تخم نصیحت قبول نکند و از او صفتی که بکار آید بظهور نیاید..."

سوم: مدینه در معارف بهائی: مدینه در الواح نزولی و تبیینی بنظر میرسد که با معانی مختلفی نازل شده است.

اول: بصورت اسم خاصّ که برای عامّه معلوم است از جمله: مدینه الله بغداد. مدینه کبیره (شهر اسلامبول). مدینه میثاق (شهر نیویورک). شهر مدینه محل هجرت حضرت رسول اکرم.

دوم: بمعنی مجازی: قلب انسان. شریعت. وهمیاتی که به انسان عارض میگردد: مدینه رضا. مدینه وهمیه. مدینه یقین. مدینه تدبیر و انشاء در الواح نزولی. نام یکی از الواح مهمه در معرفت خدا بنام لوح مدینه التوحید که در متن لوح نازل گردیده و باین نام در آثار مبارکه معروف است و غیره. بشرح ذیل:

«مدینه» تعریف اول: بمعنی قلب صاف و مستعد رسیدن پیام الهی. در ایقان شریف نازل قوله عز کبریائه (۴۳): ((باری ای برادر من، لثالی علم ربّانی جز از معدن الهی بدست نیاید و رائحه ریحان معنوی جز از گلزار حقیقی استشمام نشود و گل های علوم احدیه جز از مدینه قلوب صافیه نروید. "و الْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبُتَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا" جمال قدم جلّ جلاله نقل آیه در سورة اعراف را فرموده اند. (سوره اعراف آیه ۵۸/۷). (ترجمه در کشف الآیات: و بلد پاکیزه بیرون میآید رستنیهایش باذن پروردگارش و آنچه پلید شد بیرون نمیآید مگر اندک بیفایده ...)

مطلب هفتم: خروج از مدینه وهمیه. ورود بمدینه یقین و مدینه رضا ترفیع به ذروه علیا ذلت نفس را برای خود نخواستن. در لوحی جمال احدیه حضرت بهاءالله میفرماید. قوله تعالی (۴۴): "بحق متمسک شو و بحبل عنایت او متوسّل باش. چه که دون او احدی را از فقر بغنا نرساند و از ذلت نفس نجات نبخشد"

گوش و اعراض مشتبه نفسیه: "گوش مظهر جود من است او را باعراض مشتبه نفسیه از اصغای کلمه جامعه باز مدار" "ای بنده گان من بتحدید نفس و تقلید هوا خود را مقید و مقلّد مسازید" "تقلید مثل سراب بقیعه در وادی مهلکه است" "جمال قدم میفرماید که از ظلّ هوئی و بُعد و غفلت بظلّ بقا و قرب و رحمت بشتابید و چون ارض تسلیم شوید تا ریاحین معطره ملونه مقدسه عرفانم از ارض وجود انبات نماید * و چون نار مشتعل شوید تا حجابات غلیظه را محترق نمائید و اجساد مبروده محجوبه را از حرارت حبّ الهی زنده و باقی دارید * " از مدینه وهمیه ظنیه بقوه توکل بیرون آمده بمدینه محکمه مُشیده یقین وارد شوید "متون آیات مبارکه نشان میدهد که در حصول به مراتب تسلیم لازم است که: حصول قرب و رحمت صاحب الارضین و السموات منوط به اجرای روزانه تعالیم اخلاقی و ایمانیست تا وهمیات و ظنونات و اعراضی که مستمراً در زندگی روزمره با آن مواجه

میگردیم. انوار عنایات الهیّه را حجاب غفلت و بُعد از قرب ما را از مبداء دور نسازد. در تعریف أعراض (مفرد آن عَرَض) در اصطلاح اهل منطق و حکما این است: هرچه قائم بچیز دیگر باشد. چیزی است که بدان تمیز دهند چیزی را از چیزی نه فی ذاته ... آنچه قائم بغیر باشد چون الوان و صفات ... چیزی که مقابل جوهر باشد مثل رنگ بر جامه و بطور اختصار عوارضی که از خارج بر انسان وارد میشود و حجاب حقیقت نفس او میگردد.

مطلب هشتم، استمرار در کسب رضای الهی و متذکر ماندن انسان (۴۵): ”أَيُّدُنِي عَلَى مَا يَتَصَوَّغُ بِهِ عَرَفُ رِضَائِكَ هَذَا أَمَلِي وَأَمَلُ الْمُقَرَّبِينَ“

مطلب نهم، مراتب سلوک و کسب رضای حق در الواح عدیده ای نازل گردیده و در لوح مبارک مدینه الرضا (۴۶) نیز بتفصیل بیان گردیده است. منتخباتی از آن لوح منبع تحقیقی اجمالی میگردد.

هذه مدینه الرضا بسم الله العلیّ الاعلیّ

”ذکر رحمة الله عبده بالحقّ ليفتخر بذلك في ملاء العالين ويشكر ربّه في كلّ حين بما تمّت نعمته عليه وعلى اهل السّموات والارضين و (۱) هذا من كتاب يذكر فيه ما يقرب النّاس الى ساحة قدس مبين ويشهد بانّه لا اله الا هو وكلّ عباد له وكلّ اليه لراجعين (۲) مثل الذين يسمعون نغمات الله ثمّ يتبعوها كمثّل نور يستضيى من نور الله العزيز القدير كذلك (۲) فاشهد من بلور الذي يشتعل منه النّارحين الذي يقابل الشّمس ... (۳) وان تقابلوها بالله بارئكم لتنتبّع فيها من كلمة الله المهيمن القديم وتحدث فيها نار القرب و بها تستضيى ابدانكم واجسادكم وكلّما لكم وعليكم بحيث توقد في شجرات انفسكم مشاعل الحبّ و بها تحترق حجابات التيّ حالت بينكم وبين انوار الوجه وكذلك نعلّمكم

سَبِيلَ النَّفْسِ لِتَكُونَنَّ مِنَ الْعَارِفِينَ (۴) قُلْ لَوْ يَبْقَى فِي قُلُوبِكُمْ رَائِحَةُ الْفَنَاءِ فِيمَا يَكُونُ مُتَعَلِّقًا بِاللَّذَنِيَا وَزَخَارِفِهَا لَنْ تَجِدُوا رَوَائِحَ الْبَقَاءِ عَنْ قَمِيصِ قَدَسٍ مَنِيرٍ (۵) فَاتَّبِعُوا يَا مَلَاءَ الْأَرْضِ مَا أَمَرَكُمْ اللَّهُ وَلَا تَخْتَلَفُوا فِيمَا حَدَّدَ فِي الْكِتَابِ ثُمَّ تَمَسَّكُوا بِعُرْوَةِ اللَّهِ الْمَقْتَدِرِ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ“

ملخص مضمون بیانات و تعالیم مبارکه در لوح را میتوان باینصورت طبقه بندی نمود: (۱) ”مندرجات آیات نازله در لوح را میفرمایند کتابی است که در آن ذکر شده است آنچه را که نزدیک میکند انسان را بسوی مظهر امرالله.

(۲) مثال کسانی که میشوند نغمات الهی را و بعد از آن تبعیت میکنند آن کلمات و نغمات الهی را مثل نوربست که روشن گردیده از نورخدای بلند مرتبه توانا؛ پس شهادت میدهد از بلوری کسی که مشتعل شده است از آن ناری که در مقابل خورشید قرار داده شده است.

(۳) و اگر مقابل آن شمس الهی قرار دادی در آن منطبق میشود کلمات خدای مهیمن قدیم و ایجاد میکند در آن نارزدیکی و قرب را و منور و روشن میکند بدنهای شما و کل آنچه در نزد شما است را به قسمی که شعله ور میکند و میافروزد در وجود هستی شجره وجود شما ها شمعهای محبت را و بآن میسوزاند پرده های حجاب میان شما و انوار وجه مظهر امرالله.

(۴) آگاه باشید که کسب رضای الهی را مراتب بشمارای است. و ما بتحقیق میآموزیم شما را بآنچه خدا جاری فرموده است از قلم ما و این شما را کفایت میکند برای ملک اولین و آخرین، و کسیکه اراده نمود و خواست که سلوک کند در راه کسب رضای الهی شایسته و سزاوار است بر سالک رضا که راضی باشد از خدائی که خالق اوست در آنچه مُقَدَّر نموده است برای او آنچه که جاری شده است از قلمی بر تو بحقیقت و بکل آنچه که حکم و دستور داده است از جانبش در الواح پاک خدای حفیظ. ("حفیظ" از اسماء و صفات خدا است)

(۵) رضایت الهی حاصل نمیشود برای احدی مگر آنکه منقطع شود از آنچه در آسمانها و زمین است.

(۶) کسی که استکبار کند به مؤمنین مانند آنست که استکبار کرده است بر خدا و جمال اقدس ابهی.

(۷) کسب رضایت برای انسان منوط به رضایت مردمی است که به مظهر امرالله و آیات او ایمان آورده اند.

(۸) رضای عبد از خدایش ثابت نمیشود مگر بر رضایت احبای الهی.

فصل هفتم

مراتب حصول تسلیم

مطلب اول، الفاظ: قلب. صدر. دل. در الواح الهی. در ایقان شریف نازل. قوله الاعلیٰ (۴۷): ”در بدایت امر قلب را که محلّ ظهور و بروز تجلّی اسرار غیبی الهی است از جمیع عبارات تیره علوم اکتسابی و اشارات مظاهر شیطانی پاک و منزّه فرماید و صدر را که سرپرورد و جلوس محبّت محبوب ازلی است لطیف و نظیف نماید. و همچنین دل را از علاقه آب و گل یعنی از جمیع نقوش شَبَحِیّه و صُورِ ظَلِیّه مقدّس گرداند به قسمی که آثار حبّ و بغض در قلب نماند که مبادا آن حبّ او را به جهتی بی دلیل میل دهد و یا بغض او را از جهتی منع نماید.“

از جمله در ادعیه حضرت مولی الوری، ارتباط نفحات الهی و قلب و صدر نازل شده است. قوله الاحلی (۴۸): ”اَللّٰهُمَّ يَا اِلٰهِيَّ وَ سَيِّدِيَّ وَ سَنَدِيَّ عَلَيْنِكَ اِعْتِمَادِيَّ وَ اَتِكَالِي ... وَ يَنْفَحَاتِ قُدْسُكَ حَيَاتٌ قَلْبِيَّ وَ يَجْدَبَاتِ جَمَالٍ وَ حِدَانِيَّتِكَ وَلَهُ قُوَادِي ... اِلٰهِي اِلٰهِي اَلْقُلُوبُ مَنْتَظِرَةٌ لِظُهُورِ اَنْوَارٍ عَوَاطِفِكَ ... وَ اَشْرَحُ صَدْرِيَّ بِاَيَاتِكَ اَلْبَاهِرَةِ مِنْ مَطَالِعِ الظُّهُورَاتِ وَ قُوَّ جُنْدِيَّ بِرَايَاتِكَ الْمُرْتَفِعَةِ عَلَى اَثَالٍ اَفْئِدَةِ الْحَقَائِقِ الْمُقَدَّسَةِ النَّاطِقَةِ فِي الْاَرْضِ وَالسَّمَوَاتِ“

مقصد از ”شرح صدر“ بنظر میرسد این بیان مبارک حضرت ربّ اعلیٰ در ایمان و ذکر و حمد و ثنای «مَنْ يُظْهِرُهُ اللهُ» جمالِ قَدَمِ جَلّ جلاله است. قوله العزيز (۴۹): ”قُلْ اِنَّ اللّٰهَ لَيَشْرِيْكُمْ بِذِكْرِ مَنْ يُّظْهِرُهُ اللّٰهُ ثُمَّ ثَنَائِهِ اَفْلَا تَحِبُّوْنَ اَنْ تَنْشُرُوْنَ اَنْ اَلَّذِيْنَهُمْ يُّؤْمِنُوْنَ بِمَنْ يُّظْهِرُهُ اللّٰهُ قُلُوْبَهُمْ اَوْسَعُ عَمَّا فِي السَّمَوَاتِ وَ الْاَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا جَعَلَ اللّٰهُ فِيْ صَدْرِهِمْ قَدْرًا خَرَدَلٍ مِنَ الْحَجَبِ وَ يَشْرَحُ افْنِدَتَهُمْ وَ ارواحهم و انفسهم و اجسادهم و كلّ ما لهم و عليهم من ارتفاع ذكر حجة ربّهم ... قل انما الآخرة ايام من يظهره الله لا تجعلن شيئا

من اوامر الله موهوماً عند انفسكم و لترون كل شيء ما قد خلقه الله بامرہ باعين افئدتكم ...
“

مطلب دوم، لغت شناسی و معانی الفاظ: صدر. قلب. دل: اول، صدر: کلمه صدر در آثار مبارکه اشاره ایست به آیه قرآن. سوره طه جزئی از آیه ۲۵/۲۰: «... رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي. (ترجمه در کشف الآيات: گفت پروردگارا گشاده کن برای من سینه ام را). داستان حکایت ظهور حضرت موسی و گفتگو با خدا است. رجوع کنید به تفاسیر در خصوص آیات نازله که بکثرت در الواح الهی نیز اشاره گردیده است.

دوم، معنی و مقصود از صدر در اصطلاحات عرفا (۵۰): (۱) روح انسان را باعتبار وجه ... و از آن جهت که مصدر انوار آن است و از آن انوار بدن صادر میشود، صدر گویند «قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي». (۲) «اصل غلبة الهوی مقارنة الشهوات فاذا غلب الهوی اظلم القلب و اذا اظلم القلب صادق الصدر و اذا ضاق الصدر، ساعا خلق و اذا ساع الخلق ابغضه الخلق»؛ (۳) انصاری گوید «گفت "اشْرَحْ لِي صَدْرِي" و نگفت "قلبی" از آنکه حرج و ضیق به صدر رسد و بقلب نرسد»؛ صدر دیگر است و قلب دیگر. صدر در خبر است و قلب در نظر، صدر در هیئت است و قلب در سرور مشاهدت، حرج و ضیق در قلب کجا کند، موسی در مقام مناجات مست شراب شوق گشته بود، دریای مهر در باطن وی بموج آمد، همی ترسید که مناجات بسراید، و سخن بریده گردد، همی در سخن و سؤال آویخته بود از هر سؤالی، سؤالی دیگر میکرد.

سوم، نقوش شبیحیه: شَبَحِيَّة: موهوم و بی اصل. بنظر میرسد که عوارضی نفسانی است که بر انسان از موهومات و خُرافات باو میرسد و آنرا باور دارد. چهارم، صُورِ ظَلِيَّة: آشکالی و نقشهائی و یا صفاتی که سبب ظلال و گمراهی انسان میشود.

در لوحی دعای مخصوص طلب غفران در جمیع اموری که انسانرا بگمراهی و یا تخلف از اوامرو نواهی الهی بر انسان عارض شده است دقیقاً اشاراتی مستقیم گردیده که ممکن است روزانه انسان را دانسته و یا ندانسته از حق دور نماید. قوله الاعلیٰ (۵۱): «إِلَهِي

إِلَهِي أَسْأَلُكَ بِدِمَاءِ عَاشِقِيكَ الَّذِينَ أَجْتَدَبْتَهُمْ بَيَانِكَ الْأَحْلَى بِحَيْثُ قَصَدُوا الذَّرْوَةَ الْعُلْيَا
مَقَرَّ الشَّهَادَةِ الْكُبْرَى وَالْأَسْرَارِ الْمَكْنُونَةِ فِي عِلْمِكَ وَبِاللَّحَالِي الْمَخْزُونَةِ فِي بَحْرِ عَطَائِكَ
... * أَيُّ رَبِّ تَرَى جَوْهَرَ الْخَطَاءِ أَقْبَلَ إِلَى بَحْرِ عَطَائِكَ وَالضَّعِيفَ مَلَكُوتَ اقْتِدَارِكَ وَ
الْفَقِيرَ شَمْسَ غَنَاكَ * أَيُّ رَبِّ لَا تُحْيِيهِ بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ وَلَا تَمْنَعُهُ عَنْ فَيُوضَاتِ أَيَّامِكَ
* وَلَا تَطْرُدْهُ عَنْ بَابِكَ الَّذِي فَتَحْتَهُ عَلَى مَنْ فِي أَرْضِكَ وَسَمَائِكَ آهٍ آهٍ خَطِيئَاتِي مَنَعَتْنِي
عَنِ التَّقَرُّبِ إِلَى بِسَاطِ قُدْسِكَ * وَجَرِيرَاتِي أَبْعَدَتْنِي عَنِ اتِّوَجُّهِ إِلَى خِبَاءِ مَجْدِكَ * قَدْ
عَمِلْتُ مَا نَهَيْتَنِي عَنْهُ وَتَرَكْتُ مَا أَمَرْتَنِي بِهِ * أَسْأَلُكَ بِسُلْطَانِ الْأَسْمَاءِ أَنْ تَكْتُبَ لِي مِنْ
قَلَمِ الْفَضْلِ وَالْعَطَاءِ مَا يُقَرِّبُنِي إِلَيْكَ وَيُظَهِّرُنِي عَنْ جَرِيرَاتِي الَّتِي حَالَتْ بَيْنِي وَبَيْنَ عَفْوِكَ
وَعُفْرَانِكَ * إِنَّكَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ الْفَيَاضُ * لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ الْعَزِيزُ الْفَضَالُ

فصل هشتم،

مراتب رضا و مقامات قُرب و بُعد

مطلب اول، «اهل ملكوت». «اهل تابوت». در لوحی است. قوله العزيز (۵۲): «یا
رضا تالله من فاز برضائی انه من اهل ملكوتی یصلی علیه الملاء الاعلی و اهل مدائن
الاسماء یشهد بذلك فاطر السماء فی هذا الكتاب المكتوم. من فاز بكل الخیر والذى منع
انه من اهل التابوت» “طوبی لغریب قصد الوطن ولبعید سرع الی بحر القرب و لعلیل توجه
الی کوثر الشفاء فی يوم فيه نطقت الاشیاء الملك لله ربہ الارباب”

مطلب دوم، قُرب و بُعد و رگ گردن انسان و ارتباط آن با نفس ناطقه و مظهر
الهی - فقراتی از لوح را که در شرح یک بیت از گلستان سعدی است اشاره به آیه ۱۶
سوره ق در قرآن مجید است تحقیق مختصری میگردد.

شأن نزول این لوح مبارک با اصل مرجع آن که شرحی در مقصود از بیتی در گلستان
سعدی است باختصار درج میگردد. این یک واقعیت تاریخی و بدیهی است که مؤمنین
اولیه بامر بایی و بهائی از مسلمانان ایرانی و آشنا به آیات قرآن و احادیث و ادبیات ایران

بوده اند و از متون لوح مبارک جمال قدم جلّ جلاله مستفاد میگردد که یکی از مؤمنین سؤالی در خصوص یک بیت شعر در باب دوم از گلستان سعدی (در باب اخلاق درویشان) شیخ اجل سعدی علیه الرّحمه نموده و در گلستان سعدی درج گردیده است (۵۳): حکایت - در جامع بعلبک وقتی کلمه ای همی گفتم بطریق وعظ با جماعتی افسرده دل مُرده رَه از عالم صورت بعالم معنی نبرده دیدم که نَفَسَم در نمیگیرد و آتشم در هیزم تَر اثر نمیکند دریغ آدم تریت ستوران و آینه داری در محلّت کوران و لیکن دَر معنی باز بود و سلسله سخن دراز در معنی این آیت که وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ سخن بجائی رساندم که گفتم:

دوست نزدیکتر از من بمن است نیست مشکل که من از وی دورم

چکنم با که توان گفت که او در کنار من و من مهجورم

فقراتی از لوح فوق که منتخباتی از اصل لوح است و مورد سؤال و اعجاب انگیزی با معانی ظاهری آن شده است. جواب به سؤال سائل در اینمورد به یک فرد مؤمن بهائی و آیات در الواح الهی نازله از سماء مشیّت قلم حضرت بهاءالله جلّ جلاله که مظهر الهی را دارای عصمت کبریٰ میداند و آنچه که از فم مقدسش نازل میشود وحی مُنزل است بسیار ساده و آسان است. برای غیر مؤمنین که در مرتبه تحقیق و یا انتقاد و یا سبب اعراض و یا فهمیدن صحیح و مقصود از انزال آیاتی نظیر فوق است، لازم است که توضیحات بسیار دقیق با استفاده از سایر الواحی که در اینخصوص توسط شارع امرقدیر و مرکز میثاق و مبین آیات الله حضرت عبدالهء جلّ ثنائه و الواح تبیینی حضرت ولی امرالله جلّ سلطانه صادر شده مطالعه و بررسی کامل شود تا خدای ناکرده تولید خطا در ادراک و تفاهم و تعبیر به غلط نشود. باین منظور لوح مبارکی که فقراتی از آن در "منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله بشماره ۹۳ (گلیننگن)" و نیز در مجلد اول مائده آسمانی درج گردیده است در متون آن تحقیقی باختصار میگردد. در این لوح اَمْنَعِ اَعْلٰی معانی قُرْب و بُعْد را نیز تشریح فرموده اند، آیه اول کتاب مستطاب اقدس در معرفت مظهر الهی از اصول اعتقادی مسلّمه اهل بهاء است. بنا بر این حکم الهی عرفان و شناسائی ذات باری منوط به عرفان مظهر

امرالله است و از اصول و مبانی ایمانی است که در الواح عدیده ای از قلم اعلیٰ از جمله لوح سلمان و لوح مبارک «حمد مقدس از ادراک ممکنات» در مجموعه الواح مبارکه چاپ مصر و نیز تجلی اول در لوح مقدس تجلیات نازل گردیده است ولی طبیعی است که انسان محقق غیر مؤمن مخیر به قبول و رد آن است (”فَمَنْ شَاءَ فَلْيُعْرِضْ ... وَمَنْ شَاءَ فَلْيُتَّخِذْ“).

قبل از تحقیق باختصار بیانی از جمال قدم جلّ جلاله لازم بنظر میرسد. در لوحی در جواب سائلی در خصوص ادراکات انسان در کلمات الهیه نصیحتی میفرمایند که در حقیقت شأن بیان مبارک تأکید امریه است تا استنباطات شخصی انسان سبب بروز بدعت‌هایی در جهت فهم آیات الهی نشود و این حقیقت موافق یاد داشت شماره ۱۳۰ کتاب مستطاب اقدس نیز میباید. قوله العزیز (۵۴): ”الاقـدس الابهی یا ایها الموسوم برکن الاول من اسمی ... آنچه در فقره مکنونه ادراک نمودید و اظهار داشتید مطابق نبوده و نیست و اصل امر همانست که از قبل از سماء مشیت نازل باید تفکر نمائید تا اصل را بیابید کذلک قصی فی اللوح من لدن ربك العزیز الحکیم اوضح از آنچه که ذکر شده جایزه و در الواح اصرح از آنچه شده محبوب نه ... آنچه از قلم قدم جاری همان مصلحت شما و عبادالله بوده انّ ربك لهوالعلیم الخبیر».

در این قسمت مندرجات لوح مبارک در شرح مطلب را که مستخرج از مائده آسمانی جلد اول صفحه ۵۷ است و نیز در شماره ۹۳ منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله (گلینینگز) است با توضیحاتی که لازم بنظر میرسد نقل مینماید.

قسمت اول: نقل بیانات مبارکه در مائده آسمانی جلد اول: ”در بیان مقصود شاعر از مصرع بیت: ” دوست نزدیکتر از من بمن است“ - جمال قدم جلّ جلاله در جواب سائلی در خصوص سؤال از بیت فوق میفرمایند. قوله تعالی (۵۵): ”ولکن مقصود شاعر از این بیت که دوست نزدیکتر از من بمن است وین عجب تر که من از وی دورم ترجمه

آیه مبارکه بوده که میفرماید (۵۶) «وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» و فی الحقیقه بلسان پارسی خوب ذکر نموده و در این حین از خمر رحمت ربّ العالمین شارب چه که از لسان قدم ذکرش جاری شد چون حقّ فرموده که من بانسان نزدیکترم از رگ گردن او با و لذا میگوید با وجود آنکه تجلی حضرت محبوب از رگ گردن من بمن نزدیکتر است مع ایقان باین مقام و اقرار باین رتبه من از او دورم یعنی قلب که مقرر استواء رحمانی است و عرش تجلی ربّانی از ذکر او غافل است و بذکر غیر مشغول از او محجوب و بدنیا و آلائی آن متوجه و حقّ بنفسه قرب و بعد ندارد مقدس است از این مقامات و نسبت او با کلّ علی حد سواء بوده این قُرب و بُعد از مظاهر ظاهر این مسلم است که قلب عرش تجلی رحمانی است چنانچه در احادیث قدسیه قبله این مقام را بیان نموده ایم لَا يَسْعِينِي أَرْضِي وَلَا سَمَائِي وَلَكِنْ يَسْعِينِي قَلْبُ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ و قلب که محل ظهور ربّانی و مقرّ تجلی رحمانی است بسا میشود که از مُجَلّی غافل است در حین غفلت از حقّ بعید است و اسم بعید بر او صادق و در حین تذکر بحقّ نزدیک است و اسم قریب بر او جاری و دیگر ملاحظه نما که بسا میشود که انسان از خود غافل است و لکن احاطه علمیه حقّ لازال محیط و اشراق تجلی شمس مُجَلّی ظاهر و مشهود لذا حقّ البتّه اقرب بوده و خواهد بود چه که او عالم و ناظر و محیط و انسان غافل و از اسرار ما خلق فیه محجوب و هر ذی بصری بعین الیقین مشاهده مینماید که قُرب و بعد بنسبتها الی الظاهر ذکر شده و میشود و آن سلطان قدم مقدس از قرب و بعد و اذکار و اسماء و صفات بوده و خواهد بود. باری قرب بحقّ در این مقام توجه با و بوده و بعد غفلت از او مثلاً هر نفسیکه الیوم از ریحیق اطهر ابهی نوشید باعلی ذروه قرب و وصال مرتقی و مِنْ دُونِ آن در اسفل درک بُعد و انفصال بوده اگر چه در کلّ احیان بذکر رحمن ناطق و با و امرش عامل باشد چنانچه الیوم ملل مختلفه که در ارضند چون از صهبای احدیه محرومند کلّ در تیه بعد سائر و قُرب و بُعد در ظهور مظاهر

الهیة معلوم و مشهود هر نفسیکه بحرم ایقان توجه نمود او از اهل قرب محسوب و هر نفسیکه اعراض نمود بعید بوده و خواهد بود قُرب حقّ بُعد ندارد اگر ناس بعید نمانند اصل شجره قُرب در ارض این بیان که از سماء رحمن نازل شده ثابت و فرعها احاط العالمین وقتیکه شمس اسم قریب از مشرق لقا اشراق فرمود جمیع آفاق را احاطه نموده و قُرب معنوی از قُرب ظاهر اقدم و اقرب است. چنانچه مشاهده میشود بسا از نفوس که با حقّ بوده اند و در عشیّ و اشراق در ظاهر مشرف و لکن حقّ تصدیق قُرب در حقّ آن نفوس نفرموده چه که از قُرب معنوی محروم بوده اند حقّ عالم و ساترو اگر نفسی در اقصی بلاد ساکن و بحقّ ناظر باشد در حقّ او کلمه قُرب نازل و لکن یا حبّذا و یا طوبی از برای نفسی که بهر دو مرزوق شود قَوْلُ الَّذِي جَعَلَنِي ذَلِيلًا لِعِزِّ الْعَالَمِينَ وَمَسْجُونًا لِعِتِّي أَهْلِ الْعَالَمِ که اگر نفسی یکبار از روی خلوص وجه رحمانی را زیارت نماید مقابل است با حَسَنَاتِ اَوَّلِينَ و آخرین بَلْ اِسْتَغْفِرُ اللهَ عَنْ ذَلِكْ چه که بذکر و بیان اینمقام محدود نشود بر فضل این مقام احدی مطلع نه مگر حقّ جلّ کبریائه و اگر نفسی در شرطیکه عرش ظهور در آن مستقر است وارد شود در جمیع عوالم لا نهاییه فیض و اجر این عمل او را مدد نماید تا چه رسد بنفسی که بقاء فائز شود و مقصود از آنچه از سماء عنایت نازل و در کتب الهیه مذکور و مسطور لقاء الله (۵۷) بوده طوبی لمن فاز به و ورد شطر الذی من افقه اضاء شمس جمال رحمة ربّه العلیّ العظیم و مسّ ترابه و استنشق هوائه اَنَّهُ فاز بخیر الذی لیس فوقه خیر و لا فضل و عنایة تالله یزورنّه اهل الفردوس و یجدنّ منه عرف الله المقتدر المهیمن العزیز القدیر

قسمت دوم: در اینجا لوح مبارک که در گلینینگز درج گردیده و نیز فقراتی و یا کلماتی که در نقل لوح فوق در مائده آسمانی جلد اول صفحه ۵۷ به بعد زیارت میشود و در لوح مندرجه در گلینینگز نقل نگردیده با علامت «» به لوح باینصورت اضافه گردیده است باین شرح. قوله عزّ کبریائه (۵۸): «کُلّ اشیاء در مقامی آیات الهی بوده و خواهند بود

علی قدر مراتبها در مقام تجلی سلطان مجلی در ملکوت اسماء و صفات از برای کلّ اثبات آیتیت میشود در این صورت غیر آیات چیزی مشهود نه تا قرب و بُعد تصوّر شود ... و اگر دست قدرت الهیه آیتیت اشیاء را اخذ نماید لا تری فی الملک من شیء چقدر پاک و مقدّس است پروردگار تو و چقدر عظیم است سلطنت و غلبه او آیات تکوینیّه و آفاقیّه (۵۹) که مظاهر اسماء و صفات او تعالیّ شأنه هستند در یک مقام مقدّسند از قرب و بُعد تا چه رسد بذاته تعالیّ ... «و لکن» مقصود شاعر از این بیت که : دوست نزدیکتر از من بمن است وین عجبت که من از وی دورم حق فرموده که من بانسان نزدیکترم از رگ گردن او باو لذا میگوید با وجود آنکه تجلیّ حضرت محبوب از رگ گردن من بمن نزدیکتر است مع ایقان من باین مقام و اقرار من باین رتبه من از وی دورم «ترجمه آیه مبارکه بوده که میفرماید وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ فی الحقیقه بلسان فارسی خوب ذکر نموده و در این حین از خمر رحمت ربّ العالمین شارب چه که از لسان قدّم ذکرش جاری شد» یعنی قلب که مقرّ استواء رحمانی و عرش تجلیّ ربّانی از ذکر او غافل است و بذکر غیر مشغول از او محجوب و بدنیا و آلائی آن متوجّه و حقّ بنفسه قرب و بُعد ندارد مقدّس است از این مقامات و نسبت او بکلّ علیّ حدّ سواء بوده این قرب و بُعد از مظاهر ظاهر این مسلمّ است که قلب عرش تجلیّ رحمانی است چنانچه در احادیث قدسیّه قبلیه این مقام را بیان فرمودیم [در مائده آسمانی جلد اول : «بیان نمودیم»] لَا يَسْعِيْنِي اَرْضِي وَلَا سَمَائِي وَلَكِنْ يَسْعِيْنِي قَلْبُ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ و قلب که محلّ ظهور ربّانی و مقرّ تجلیّ رحمانی است بسا میشود که از مجلیّ غافل است در حین غفلت از حقّ بعید است و اسم بعید بر او صادق و در حین تذکّر بحقّ نزدیک است و اسم قریب بر او جاری و دیگر ملاحظه نما که بسا میشود که انسان از خود غافل است و لکن احاطه علمیّه حقّ لازال محیط و اشراق تجلیّ شمس مجلیّ ظاهر و مشهود لذا البتّه او اقرب بوده و خواهد بود چه که او عالم و ناظر و محیط و انسان غافل و از اسرار ما خلق فیه محجوب «و هر ذی بصری بعین الیقین مشاهده مینماید که قرب و بُعد بنسبتها إلی الظاهر ذکر شده و میشود» و از ذکر اینکه کلّ اشیاء آیات الهی بوده توهم نرود که نعوذ بالله خلق از سعید و شقی و مشرک

و موحد در یک مقامند و یا آنکه حق جلّ و عزّ را با خلق نسبت و ربط بوده چنانچه بعضی از جهال بعد از ارتقاء بسّموات اوهام خود توحید را آن دانسته‌اند که کلّ آیات حقّند من غیر فرق و از این رتبه هم بعضی تجاوز نموده‌اند و آیات را شریک و شبیه نموده‌اند سبحانه الله انه واحد فی ذاته و واحد فی صفاته ما سواه معدوم عند تجلّی اسم من اسمائه و ذکر من اذکاره و کیف نفسه فو اسمی الرحمن که قلم اعلیّ از ذکر این کلمات مضطرب و متزلزلست از برای قطره فانیه نزد تموّجات بحر اعظم باقی چه شأن مشاهده میشود حدوث و عدم را تلقاء قدّم چه ذکری بوده استغفر الله العظیم از این چنین عقاید و اذکار بگوای قوم موهوم را با قیوم چه مناسبت و خلق را با حق چه مشابهت که باثر قلم او خلق شده‌اند و این اثر هم از کلّ مقدّس و منزّه و میرّا و از این مقام گذشته در مقام آیات ملاحظه کن که شمس یکی از آیات الهی است آیا میشود او را با ظلمت در یک مقام ملاحظه نمود لا فَوْ نَفْسِهِ الْحَقُّ لَا يَتَكَلَّمُ احَدٌ بِذَلِكَ اِلَّا مِنْ ضَاقِ قَلْبِهِ وَ زَاغَ بَصَرُهُ بَکُوٍّ دَرْخُودٍ مَلاَحِظُهُ کُنید اظفار و چشم هر دو از شماست آیا این دو نزد شما در یک رتبه و یک شأن بوده اگر گفته شود بلی قل کذبتم برّی الأبهی چه که آنرا قطع میکنید و این را مثل جان عزیز دارید تجاوز از رتبه و مقام جائز نه حفظ مراتب لازم یعنی هر شینی در مقام خود مشاهده شود بلی وقتی که شمس اسم مؤثّر بر کلّ اشیاء تجلّی فرمود در هر شیء اثر و ثمری علی قدر مقدور ظاهر چنانچه ملاحظه میشود که سَمّ با اینکه مهلک است معذّک در مقام خود اثری و نفعی از او مشهود و این اثر در اشیاء از اثر این اسم مبارک است سبحان خالق الاسماء و الصفات شجر یابس را بسوزانند و شجره طریّه رطیبه را در ظلّش مأوی گیرند و از اثمارش متنعم شوند در احیان مظاهر الهیه اکثری از بریه بامثال این کلمات نالایقه ناطق چنانچه در کتب الهیه و صحف مُنزله تفصیل آن نازل توحید آنست که در کلّ آیه تجلّی حق مشاهده کنند نه آنکه خلق را حق دانند مثلاً تجلّی شمس اسم ربّ را در کلّ ملاحظه نمایند چه که در کلّ آثار تجلّی این اسم مشهود است و تربیت کلّ منوط باو و تربیت هم دو قسم است یک قسم آن محیط بر کلّ است و کلّ را تربیت میفرماید و رزق میدهد چنانچه خود را ربّ العالمین فرموده و قسم دیگر مخصوص بنفوسی است که در ظلّ این

اسم در این ظهور اعظم وارد شده‌اند و لکن نفوس خارجه از این مقام محروم و از مائده احدیه که از سماء فضل این اسم اعظم نازل ممنوعند چه نسبت است آن نفوس را مع این نفوس لو کشف الغطاء لینصعق من فی الاکوان من مقامات الذین توجّهوا الی الله و انقطعوا فی حبه عن العالمین و موحد در این دو طایفه تجلی این دو اسم را ملاحظه مینماید بقسمی که مذکور شد چه که اگر اخذ تجلی شود کلّ هالک خواهند بود و همچنین در تجلی شمس اسم احد ملاحظه کن که بر کلّ اشراق فرموده یعنی در کلّ آیه توحید الهی ظاهر چنانچه کلّ مدّیّت بر حق و سلطنت او و وحدت او و قدرت او و این تجلی رحمت اوست که سبقت گرفته کلّ را و لکن نفوس مشرکه از این تجلی غافل و از شریعه قُرب و لقا محروم چنانچه مشاهده میشود جمیع ملل مختلفه بوحدانیت او مقرّ و بفردانیت او معترف اگر آیه توحید الهی در آن نفوس نمیبود هرگز مُقرّ باین کلمه مبارکه لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ نبودند معذّلک غافل و بعیدند و عند الله از موحدین محسوب نه چه که سلطان مُجلی را ادراک ننموده‌اند و در مقامی این تجلی که در مشرکین ظاهر اثر اشراق موحدین است لا يعرف ذلك الاّ اولو الالباب و لکن موحدین مظاهر این اسمند در رتبه اوّلیه و ایشانند که خمر احدیه را از کأس الوهیة نوشیدند و بشطر الله توجه نموده‌اند کجا است نسبت این نفوس مقدّسه با آن نفوس بعیده. انشاء الله ببصر حدید در جمیع اشیاء آیه تجلی سلطان قدم مشاهده نمائی و آن ذات اطهر اقدس را از کلّ مقدّس و مبرّا بینی اینست اصل توحید و جوهر تفرید کان الله و لم یکن معه من شیء و الآن یكون بمثل ما قد کان لا اله الاّ هو الفرد الواحد المقتدر العلیّ العظیم

خلاصه بیانات مبارکه در قسمت اول:

اول: اظهار عنایت در حقّ شاعر بزرگ ایران استاد سخن سعدی علیه الرّحمه است که متجاوز از شش قرن قبل از ظهور امرالله آیه قرآن را برای فهم عامه بصورت شعر در آورده است و نشان دهنده ذوق سلیم و قدرت و خلاقیت استاد سخن سعدی است. ” و فی الحقیقه بلسان پارسی خوب ذکر نموده و در این حین از خمر رحمت ربّ العالمین شارب چه که از لسان قدم ذکرش جاری شد“

مطلب سوم، شرح آیه ۱۶ سوره ق نظرات مفسرین قرآن

سوره ق آیه ۱۶ / ۵۰: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» - نظرات مفسرین قرآن در خصوص آیه فوق بکثرت در کتب تفسیر قرآن درج شده است. جهت اطلاع به درج یک تفسیر قناعت می‌گردد تا مقایسه ای تطبیقی باشد با بیانات مُتَقِنِ الهیّه نازل از قلم مُحِی رَمَم جمال قدم جلّ جلاله تا انوار شمس بیانات الهیّه را قدر بدانیم که روشنی بخش وجود است.

تفسیر منهج الصادقین تألیف فتح الله کاشانی (۶۰): "... می‌فرماید که (وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ) و بدرستی که ما آفریدیم جنس آدمی را (وَنَعْلَمُ) و میدانیم ما (مَا تُوَسْوِسُ بِهِ) آنچه را که وسوسه میکند بآن (نَفْسُهُ) نفس او، و میتواند بود که (ما) ماء مصدریّه باشد و ضمیر «به» راجع بانسان و «باء» باء تعدیه یعنی میدانیم آنچه را که نزد نفس حاضر است از مکنونات ضمائر و سرائر قلوب و خواطر صدور پس همه را بر وفق اعتقاد جزاء خواهیم داد، آنگه بجهت تسجیل این کلام می‌فرماید که «وَنَحْنُ أَقْرَبُ» و ما نزدیک‌تریم (إِلَيْهِ) بانسان (مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ) از رگ جان وی بوی و این اقربیت نسبت بعلم است نه بمکان پس اسناد آن بذات سبحانه بر سبیل تجویز باشد از قبیل الله فی کلّ مکان، و ورید آن دو عِرْقند که مکتفند بهر دو صفحه عُنُق از جانب قُدَام و متصلند بوترین و آن عرقست ثابت از قلب که انقطاع آن موجب موت صاحب آنست و جمیع آورده که متفرق اند در بدن از این عرق منشعب اند، و نزد بعضی ورید اسم جنس است و مراد جمیع آورده و تسمیه آن بورید بجهت ورود روح است در آن حبل الوريد مثلی است مستعمل است در فرط قُرب و اضافه آن بیانیست، و میتواند بود که اضافه لامیه باشد و مراد ورید عاتق بجهت اجتماع این هر دو است در عضو واحد، و حقیقت معنی بآن راجع است که علم سبحانه بر وجهی محیط است باحوال انسان که هیچ چیز را از خفایای صدور و سرائر قلوب بر او مخفی نیست، فکأن ذات او سبحانه اقربست باو از رگی که حامل روح است، و بعضی علماء گفته اند که حبل الوريد اقرب اجزای نفس انسانیست بجهت قیام روح باو بخلاف سایر اعضاء پس در این کلام ایمانست بآنکه حق سبحانه از آن اقرب اقربست بوی پس

همچنانکه انسان هرگاه که خود را طلب یابد هرگاه که حق را جوید نیز یابد ... و محققان را در این آیه کریمه کلامی بلند و سخنی ارجمند است و آن اینست که هرگاه که کیفیت قرب جان را که پیوسته است بتن در نتوان یافت قُرب حق را که از جمیع کیفیات مقدس و منزّه است چگونه ادراک توان کرد، و بدانکه قُرب حق ببنده بر دو قسم است یکی عام که شامل جمیع مخلوقات باشد و نکته (وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ) (سوره الحديد جزئی از آیه ۴/۵۷)) ایمانیست بآن و دیگری خاص که خواص عباد را باشد و سرّ (وَنَحْنُ أَقْرَبُ) رمزی است از آن و نزد بعضی معنی آیه آنست که ما داناتریم بحال انسان از کسیکه در قرب نسبت باو بمنزله جبل الورید باشد یا آنکه ما املک و اقدریم بوی از جبل الورید با وجود استیلاى آن بر او و قرب او بآن یا آنکه ما اقریم بوی بمدرکیت از جبل الورید و اگر بالفرض مدرک وی باشد، خلاصه اقوال آنست که ما بعلم و قدر و حفظ نزدیکتریم بآدمیان از جبل الورید نسبت بایشان و این اقریت ما بآدمیان محقق است - جهت تفصیل رجوع فرمائید به معانی لقاءالله در کتاب ایقان که شرح مفصّلی در اینخصوص از بیان مبارک نازل شده است.

مطلب چهارم، اشاره به رگ گردن و آیه شریفه قرآن در مثنوی مولوی (۶۱):

خنک جانی که او یاری پسندد	کز و درویش خود صورت نبندد
تو باشی خنده و یار تو شادی	که بی شادی دهان کس نخندد
تو باشی سجده و ار تو تعظیم که	بی تعظیم هرگز سر نخُنبَد
تو باشی چون صدا و یار غارت	چو آوازی بنزد کوه و گنبد
تو آدینه بوی او وقت خطبه	نه زادینه جدا چون روز شنبد
نگر آخر دمی در «وَنَحْنُ أَقْرَبُ»	نظر را تا نجنباند نجنبند
خیالی خوش دهد دل زان بنازد	خیالی زشت آرد دل بتندد

مطلب چهارم، بررسی کلی در حصول استکمال نفس. "قُرب". "بُعد". سِجِّهٔ انسان: در بررسی و تحقیق بمنظور مجاهدت در استکمال نفس و مرتبه "قُرب" و "بُعد" در مجاهده کسب رضای الهی دو مسئله اساسی بنظر میرسد براساس نصوص و نصایح الهیه لازم است در نظر داشت. اول، زیارت الواح و طرقی که شارع امرالله صراحته بیان فرموده ؛ ثانیاً نصوص تبیینی چه مطالبی را در ارتباط با فهمیدن همان آیات بیّنات در الواح تشریح فرموده اند که جوهر فهم کلام الهی در رسیدن به آن بیانات تبیینی است.

مطلب پنجم، شُونات عَرَضیه (پرهیزان): در آثار مبارکه قلم اعلیٰ عموماً و ایقان شریف بخصوص، شُونات عَرَضیه که همواره حجاب ایمان است را که بصورت‌های شُبّهات نفسانی و میراث فرهنگ‌های کهنه و بناهای ذهنی مطموره و اوهامات سنّتهای قبل و تقلید و تبعیت از علمای رسوم و قوم در انسان بارث میرسد سبب غفلت میگردد که در سطور قبل بآن اشاراتی باختصار رفت.

مضامین و معانی بعضی از لغات و اصطلاحات

بیان مبارک: ”ضیع سِوائی وَخُذْ کِتَابِی کَذَلِکَ یَأْمُرُکَ لِسَان عَظْمَتِی مِنْ هَذَا الْمَقَرِّ الَّذِی لَا یَرِی فِیهِ إِلَّا اللَّهَ مَالِکِ الْوُجُود“ (لوح عندلیب آثار قلم اعلیٰ جلد دوم صفحه ۲۲. چاپ هند) مضمون بیان مبارک نه ترجمه کلمه به کلمه اینست: غیر مرا کنار بگذار و بچسب به کتاب من این چنین امر میکند تو را لسان عظمت من از محل و موضعی که نمیینی در آن مگر خدای مالک ایجاد. جهت اطلاع بیشتر رجوع کنید به بند اول کتاب مستطاب اقدس و سایر الواح نزولی و تبیینی در خصوص معرفت پروردگار و مظهر جمال و کمال او.

فصل اول

نَبْذَة: قسمتی یا قطعه ای یا بخشی از هر چیز (کتاب. زندگی و غیره) (ف. ل. م. ص ۹۶۵).

بیان مبارک: ”یا ضیاء کن فی البأساء صابراً و فی الامور راضیاً و فی الحق موقناً و فی الخیر سارعاً و فی الله قانتاً و علی الناس ساتراً و عن الهوی معرضاً و الی الحق راکضاً و للعباد سحاباً و عند الخطا عطوفاً و لدی العصیان غفوراً و فی العهد قائماً و علی الامر مستقیماً کذلک یوصیک المظلوم ثم یتقوی الله ثم یوصیک بالامانة و الصدق “. مضمون بیان مبارک اینست: ای ضیاء در سختی صبور باش و در امور راضی باش و بحق یقین داشته باش و فرمانبردار و مطیع حق باش. و بر اعمال مردم ستاریت داشته باش و از هوای نفس اعراض کن و روی بگردان و بسوی حق شتابان باش و بر بندگان خدا چون ابر باش و در خطای مردم مهربانی داشته باش و در عصیان مردم بخشنده و در عهد و پیمان قائم و بر امر الهی مستقیم باش این چنین تو را این مظلوم نصیحت مینماید و همچنین تو را نصیحت میکنم به پرهیزکاری و ترس از خدا و تو را نصیحت میکنم به امانت داری و صداقت.

بیان مبارک: ”قل یا الهی اسألك باسمك الذی به سخرت القلوب یا محبوب بان تجعلنی فی کلّ الاحوال راضیاً برضائک و فانیاً فی ارادتک“ مضمون بیان مبارک نه ترجمه کلمه به کلمه اینست: ای خدای من از تو سؤال مینمایم بنام کسی که با او تسخیر نمودی قلوب مردم را ای محبوب من که مرا در تمام حالاتم قرار دهی راضی باشم برضایت و فانی و محوشوم در اراده تو.

بیان مبارک: ”إِنَّ الْبَصِيرَ لَا يُشْغَلُهُ الْمَالُ عَنِ النَّظَرِ إِلَى الْمَثَالِ وَالْخَيْرُ لَا تُمَسِّكُهُ الْأَمْوَالُ عَنِ التَّوَجُّهِ إِلَى الْغَنِيِّ الْمُتَعَالِ“ مضمون بیان مبارک نه ترجمه کلمه به کلمه اینست: بدرستیکه انسان بصیر و بینا به مال دنیا برای عاقبت و سرانجام خود نمی اندیشد و انسان آگاه امساک در مالش نمیکند برای توجه نمودن خود بسوی خدای غنی.

بیان مبارک: أُولَئِكَ عِبَادٌ أَخَذَهُمْ سُكْرُ خَمَرٍ مَعَارِفِكَ عَلَى شَأْنٍ يَهْرُؤُونَ مِنَ الْمَضَاجِعِ شَوْقاً لِذِكْرِكَ وَ ثَنَائِكَ وَيَهْرُؤُونَ مِنَ النَّوْمِ طَلَباً لِقُرْبِكَ وَ عِنَايَتِكَ“ مضمون بیان مبارک نه ترجمه کلمه به کلمه اینست: بندگان که خمر معارف تو آنها را آنچنان اخذ کرده است که فرار میکنند از بسترهایشان با شوق ذکر و تنای تو و از خواب فرار میکنند برای طلب نزدیکی و عنایت تو.

يَهْرُؤُونَ: پناهنده میشوند. (رسالة تسبیح و تهلیل ص ۳۲۲)

هَرَبَ: ۱-گریختن، فرار کردن. ۲-گریز، فرار (ف م ج ۴ ص ۵۱۱۶)

مَضَاجِعَ: خوابگاه ها - مَضَجَع: خوابگاه، قبر، آرامگاه (ف م ج ۳ ص ۴۱۸۷)

بیان مبارک: ”إِلَهِي وَسَيِّدِي أَنَا عَبْدُكَ وَأَبْنُ عَبْدِكَ قَدْ قُمْتُ عَنِ الْفِرَاشِ فِي هَذَا الْفَجْرِ الَّذِي فِيهِ أَشْرَقَتْ شَمْسُ أَحَدِيَّتِكَ عَنْ أَفْقِ سَمَاءِ مَشِيَّتِكَ وَأَسْتَضَاءُ مِنْهَا الْأَفَاقُ بِمَا قُدِّرَ فِي صَحَائِفِ قَضَائِكَ لَكَ الْحَمْدُ يَا إِلَهِي عَلَى مَا أَصْبَحْنَا مُسْتَضِيئاً بِنُورِ عَرْفَانِكَ أَيَّ رَبِّ فَأَنْزِلْ

عَلَيْنَا مَا يَجْعَلُنَا غَنِيًّا عَمَّا سِوَاكَ وَمُنْقَطِعًا عَنْ دُونِكَ ثُمَّ أَكْتُبْ لِي وَلَاحِثَتِي وَدَوِّي قَرَابَتِي مِنْ كُلِّ ذِكْرٍ وَأَنْتِي خَيْرُ الْآخِرَةِ وَالْأُولَى ثُمَّ أَعْصِمْنَا يَا مَحْبُوبَ الْإِبْدَاعِ وَمَقْصُودَ الْإِخْتِرَاعِ بَعْضَتِكَ الْكُبْرَى مِنَ الَّذِينَ جَعَلْتَهُمْ مَظَاهِرَ الْخَنَاسِ وَيُوسُوسُونَ فِي صُدُورِ النَّاسِ إِنَّكَ بَيَانٌ مُبَارَكٌ: أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ عَلَيَّ مَا تَشَاءُ وَإِنَّكَ أَنْتَ الْمُقْتَدِرُ الْمُهِيمُنُ الْقَيُّومُ، مضمون بیان مبارک نه ترجمه کلمه به کلمه اینست: ای خدای من و آقای من، من عبد تو و پسر عبد توام. بیدار شدم از فراش در این سحرگاهی سفیده صبح که در آن خورشید یگانگی تو از آسمان اراده ات اشراق نموده است، و روشن و منیرگشته آفاق بآنچه که مقدر شده است در آیات قضای تو حمد و ستایش بر تو ای خدای من که نورانی کردی ما را بنور شناسائی و معرفت تو. فرو ریز بر ما ای خدای آنچه را که قرار میدهد ما را بی نیاز از غیر تو و گسسته میسازد ما را از غیر تو. پس مقدر فرما بر من و دوستان و نزدیکان من از زن و مرد خیر اول و آخر. همچنین ای محبوب آفرینش بعصمت کبرای خودت حفظ کن و نگاه دار ما را از کسانی که بدکارند و قرار داده شده اند مظاهر شیطان، و وسوسه می اندازند در سینه های انسانها بدرستی که تو مقتدری بر آنچه که اراده میفرمائی و مقتدری و صاحب اختیار و حاکمی بر همه. (مُهِيمُنُ از اسماء الله است و در الواح قلم اعلی و قرآن کریم بکثرت نازل شده است).

عِصْمَةُ كُبْرَى: عصمت ذاتی مظاهر الهیه. رجوع کنی به د لوح مقدس اشراقات و بند ۴۷ کتاب مستطاب اقدس و یادداشتهای در اینخصوص و مفاوضات بخش ۴۵.

خَنَاس: ۱- شیطان، اهریمن. ۲- بدکار، شیطان صفت (ف م ج ۱ ص ۱۴۴۲) رجوع کنید به سوره الناس ۱۱۴.

بیان مبارک و نقل آیه قرآن: يُوسُوسُونَ فِي صُدُورِ النَّاسِ: کسانی که وسوسه میکنند در سینه های مردمان. بنظر میرسد اشاره مبارک به سوره ۱۱۴ الناس است.

بیان مبارک حضرت نقطه اولی: "لتعرفنَّ حدودَ أَنْفُسِكُمْ" مضمون بیان مبارک نه ترجمه کلمه به کلمه اینست: بر شما است که بشناسید حدود نفسهایتان را.

بیان مبارک و نقل حدیث: "مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ": بنظر میرسد مضمون حدیث به فارسی اینست: کسی که نفس خود را شناخت پس میشناسد پروردگارش را. در معارف امراسنی مقصود از (نفسه) نفس مظهر الهی است و موافق بند اول کتاب مستطاب اقدس نیز میباشد.

این حدیث در آثار امرابهی بکثرت نقل گردیده است. از جمله در لوح مبارک در مجموعه الواح چاپ مصر صفحه ۳۵۱ در لوح مبارک با مطلع "هو الله العزيز الجمیل ... و اما سئل فی الحدیث المشهور (مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ) معلوم آنجناب بوده ... و در کتاب تفسیر قرآن کشف الاسرار میدی جلد پنجم و نیز در کتب اهل تصوف از قبیل تهمیدات عین القضاة همدانی و کتاب قدسیه (کلمات بهاءالدین نقشبند) تألیف خواجه محمد پارسای بخارائی صفحه ۶۲ و نیز در کتاب ینبوع الاسرار فی نصائح الابرار صفحه ۲۶. تألیف کمال الدین حسین خوارزمی شارح مثنوی مولانا نقل گردیده. و نیز در کتاب کیمیای سعادت تألیف امام محمد غزالی و غیره درج گردیده. در کتب معارف اسلامی این حدیث را به حضرت رسول اکرم و نیز حضرت علی علیه السلام نسبت داده اند. برای تفصیل بیشتر رجوع فرمائید به قاموس ایقان و نیز کتاب صبریات تألیف صادق عرفانیان صفحه ۳۴۰.

فصل دوم

معانی تسلیم. رضا در فرهنگ لغات. و مقصود از آن در معارف امر ابداع اسنی.

بیان مبارک: ”ان ارض برضی الله وان رضائه فی تلك الايام لا تحقق الا برضاء مظهر نفسه الذى ظهر بالحق بین العالمین“ بنظر میرسد مضمون بیان مبارک نه ترجمه کلمه به کلمه اینست: در این ایام کسب رضای الهی منوط به رضای مظهر امر خدا است که بحق ظاهر شده است در میان عالمیان.

بیان مبارک: ”هل رضیت بالحیوة الفانیة وترکت الحیوة الباقیة لعمری هذا لا ینبغی لك لو كنت من العارفين“ بنظر میرسد مضمون بیان مبارک نه ترجمه کلمه به کلمه اینست: آیا راضی بزندگی فانی این دنیا شده ای و حیات ابدی را ترک نموده ای قسم بجانم که رضایت بزندگی فانی شایسته و سزاوار تو نیست اگر که از عارفین به حق باشی.

بیان مبارک: ”بگو یا قوم خذ العمل قبل ان یأتی الاجل اغتنموا الفرصة قبل ان تفوت و المهلة قبل ان تموت انّ الوقت یأتی بغتة لعمر الله اذا لا تحفظکم الحصون ولا تحرسکم الجنود اسمعوا نداء المظلوم انه یدکرکم لوجه الله وینصحبکم فضلاً من عنده خذوا ما نطق به لسان العظمة وضعوا ما سمعتموه من الذین کفروا بالنعمة نشهد انهم من الظالمین فی کتاب الله ربّ العالمین“ بنظر میرسد بنظر میرسد مضمون بیان مبارک نه ترجمه کلمه به کلمه اینست: ای مردم فرصت را مغتنم بدانید قبل از اینکه اجل عمر برسد که پایان عمر به ناگهان میرسد. ندای این مظلوم را بشنوید که با فضلش شما را نصیحت و اندرز میدهد. بگیریید آنچه را که لسان عظمت بآن نطق کرده است و بدور اندازید آنچه را شنیده اید از آنتهایی که به نعمة الهی کافر شدند. شهادت میدهم که آنها در کتاب خدای عالمیان از ظالمین اند.

بیان مبارک: ”ثم اکتب لی ولا حبتی وذوی قرابتی من کل ذکر واثی خیر الآخرة والأولی ثم اعصمنا یا محبوب الابداع و مقصود الاختراع بعصمتک الکبری من الذین جعلتهم مظاهر الخناس و یوسوسون فی صدور الناس انک انت المقتدر علی ما تشاء وانک انت

الْمُقْتَدِرُ الْمُهَيِّمُ الْقَيُّومُ صَلِّ اللَّهُمَّ يَا إِلَهِي عَلَيَّ مَنْ جَعَلْتَهُ قِيُومًا عَلَيَّ أَسْمَاكَ الْحُسْنَى وَ بِهِ فَصَّلْتَ بَيْنَ الْأَنْثِيَاءِ وَالْأَشْقِيَاءِ بِأَنْ تُوفَّقَنَا عَلَيَّ مَا تُحِبُّ وَ تَرْضَى“ بنظر میرسد مضمون بیان مبارک نه ترجمه کلمه به کلمه اینست قرار ده بر من و دوستان و نزدیکان من از مرد وزن خیر اول و آخرت و محفوظ بدار ما را از کسانی که در سینه ها و سوسه می اندازند و مظاهر شیطانند بدرستی که تو مقتدری بر هر چه اراده فرمائی خدایا رحمت خود را نازل کن بر کسی که قرار دادی او را مظهر اسماء نیکوی خودت و با او فصل و جدائی فرمودی میان پرهیزکاران و گمراهان و ظالمان. موفق کن ما را به بدوستیت و کسب رضای تو.

بیان مبارک: ” قل یا الهی اسألك باسمك الذی به سخرت القلوب یا محبوب بان تجعلی فی کلّ الاحوال راضیاً برضائك و فانیاً فی ارادتک “ بنظر میرسد مضمون بیان مبارک باختصار نه ترجمه کلمه به کلمه اینست: خدایا از تو میطلبم باسم کسی که تسخیر نمودی قلبها را ای محبوب من. قرار ده مرا در همه احوال راضی برضای خودت و فانی در اراده ات.

بیان مبارک، در لوح نصیر نازل. قوله الاعلی: ”... وَهُمْ فِي جَنَّةِ الْأَعْلَى فوق الجنان علی سُرُرِ التَّمَكِينِ هُمْ مُسْتَقَرُّونَ * “ بنظر میرسد مضمون بیان مبارک باختصار نه ترجمه کلمه به کلمه اینست: و آنها در جنة اعلى در فوق بهشتهای بلند بر تختهای قادر قرار و استقرار دهی .

أَقَلِّ مِنْ سَمِّ إِبْرَه: کوچکتز از سوراخ سوزن.

بیان مبارک. ”ذلك من فضل الله يؤتيه من يشاء و الله ذو الفضل العظيم“: بنظر میرسد مضمون بیان مبارک باختصار نه ترجمه کلمه به کلمه اینست: آن از فضل و بخشش خداست میدهد بهر کسی که اراده میکند. خدا صاحب بخشش بزرگ است.

سُرِّالتمکین: کسانی که از آنها اطاعت و فرمانبرداری میشود -- سُرُر: تختها. عرش ها (مفرد سریر) -- تَمکین: توانا و قادر گردانیدن بر چیزی -- شوکت و وقار -- جاه و جلال (ل. دهخدا. ج ۱۴ ص ۹۵۴).

بیان مبارک. قوله تعالى: "أَنْتَ الْذَاكِرُ وَأَنْتَ الْمَذْكُورُ يَا إِلَهِي وَسَيِّدِي وَمَقْصُودِي أَرَادَ عَبْدُكَ أَنْ يَنَامَ فِي جُورِ رَحْمَتِكَ وَيَسْتَرْجِعَ فِي ظِلِّ قَبَابٍ فَضْلِكَ مُسْتَعِينًا بِحِفْظِكَ وَحِرَاسَتِكَ أَيُّ رَبِّ أَسْأَلُكَ بِعَيْنِكَ الَّتِي لَا تَنَامُ أَنْ تَحْفَظَ عَيْنِي عَنِ النَّظَرِ إِلَيَّ دُونَكَ ثُمَّ زِدْ نُورَهَا لِشَاهِدَةِ آثَارِكَ وَالنَّظَرِ إِلَيَّ أَفْقِي ظُهُورِكَ..." بنظر میرسد مضمون بیان مبارک باختصار نه ترجمه کلمه به کلمه اینست: تو حمد و ثنا گوینده و یاد شده ای. ای خدای من و آقای من و مقصود من، عبادت اراده کرده است که بخواب رود در جوار رحمت تو و استراحت کند در سایه فضل و بخشش تو. کمک میخواهد از تو برای حفظ و حراست خود. ای رب من حفظ فرما چشمهای مرا از دیدار غیر تو و زیاد فرما چشمهایم را از برای مشاهده آثار تو و چشمهایم بسوی ظهور تو باشد. -- ذاکر: حمد و ثنا گوینده -- مذکور: ذکر شده -- یاد شده.

فصل سوم

مراتب سلوک در کسب رضا با عبور از عَقَبِه اطاعت احکام است و تخلف از آن به "أَهْلِي ضِلَالٍ" انداز گردیده است. قوله الاعلى: "أَنَّ الَّذِينَ تَجَاوَزُوا عَمَّا حَدَّدَ فِي الْكِتَابِ وَ يَعْلَمُونَ بغير ما اذن الله لهم اولئك من الخائنين والَّذِينَ ارْتَكَبُوا مَا نَهَوْا عَنْهُ انْهَمَ مِنَ الْغَافِلِينَ" بنظر میرسد مضمون بیان مبارک باختصار نه ترجمه کلمه به کلمه اینست: بدرستی که آنانی که تجاوز میکنند از آنچه در کتاب الهی است و عاملند به آنچه که حق اجازه نداده است آنها از خائنینند و کسانی که مرتکب میشوند از آنچه که خدا نهی فرموده است از غافلینند.

مُتَخَلِّق: ۱- آنکه خوبی بپذیرد (متخلّق باخلاق حسنه). ۲- کسی که با دیگری خوشخوئی کند؛ جمع. متخلّقین.

بیان مبارک. قوله اعلیٰ: "تخلّقوا بما امرناکم به فی الالواح لیظهر تقدیس امریکم بین العباد بذلک تستضیی وجوه المقرّبین" بنظر میرسد مضمون بیان مبارک باختصار نه ترجمه کلمه به کلمه اینست: آراسته کنید خودتان را با آنچه در الواح نازل شده است تا ظاهر شود امر ربّ از شما در میان عباد خدا. باین آراستگی رویهای مقربین نورانی میشود.

نُصِبُ الْعَيْنِ: در مقابل چشم. - نُصِبُ: چیزی که در محلی برپا داشته باشند (ف م ج ۴ ص ۴۷۴).

بیان مبارک. قوله تعالى: "الهی الهی ایّد عبادک علی اعمال یتضوّع منها عرف قبولک و علی اقوال تکون مزینة بعزّ رضائک" بنظر میرسد مضمون بیان مبارک باختصار نه ترجمه کلمه به کلمه اینست: خدای من خدای من تأیید فرما بندگان خودت را بر اعمالی که از آنها بوی ورائحه قبول تو منتشر و پراکنده شود و گفتارهایشان مزین شود برضای تو.

فصل چهارم

نمونه هائی از بیانات مبارکه

تَغْمُسُ: در آب فرو رفتن. غوطه ور شدن. در آب فرو بردن (ف ل م ص ۱۹۱). برای ارتباط با استعمال کلمه رجوع کنید به بند ۱۸۲ کتاب مستطاب اقدس "اغتمسوا فی بحر یانی..."

اصحاب السّفينة الحمراء: سفینه عربی. کشتی فارسی در اصطلاح عرفا باقتباس از قصّه نوح مفصّل در تورات و قرآن نام و لقب طریقه هدایت و آئین گردید و در ادبیات عربی و فارسی به تشبیه و استعاره با تلویح بقصّه مذکوره همی اطلاق بر اموری مانند آن شد و روایت مأثوره نبویه «مثل اهل بیتی کمثل سفینه نوح من رکبها نجی و من ترکها غرق» بمنزله ضرب المثل گشت و بدین طریق ذکر سفینه و خصوصاً سفینه حمراء بدلالّت بر محلّ توجّه و درخشندگی بودن و طریق انقطاع و فداکاری پیمودن در آثار این امر بغایت کثرت گردید از آنجمله در ... صورت زیارت برای امام حسین است: ”من اهل سُرّادق الأبهی“. و أصحاب السّفينة الحمراء“ (اسرار الآثار ج ۴ ص ۱۴۸).

لؤلؤ لالا: مروارید درخشان. لالاء نور چراغ - درخشش (ف ل م ص ۶۷۱).

قیاب: ۱- بارگاهی که بر فراز آن گنبدی باشد. ۲- سقف برجسته و مدور، گنبد. جمع قیاب. (ف م ج ۲ ص ۲۶۳۷) - ۳ - قیاب بتشبیّه و اعتبار خرگاه و سراپرده جلالت شاهانه محض افاده تجلیل و تعظیم در جملات ادبیّه استعمال کنند. در صلات کبیر نازل ”أَيُّ رَبِّ تَرَى الْغَرْبَ سُرْعَ إِلَى وَطَنِهِ الْأَعْلَى ظِلُّ قِيَابٍ عَظَمَتِكَ“ (اسرار الآثار ج ۴ ص ۴۶۵).

بیان مبارک. ”اسئلك يا مالك الوجود ومرّی الغیب و الشّهود ان تغمسنی فی كلّ الاحوال فی بحر ضآلك لاكون مریداً بارادتك و متحرّكاً بمشیتك و ناظراً بما اردت لی من بدائع افضالك“ بنظر میرسد مضمون بیان مبارک باختصار نه ترجمه کلمه به کلمه اینست: از تو میخواهم ای صاحب موجودات که باشم باراده تو و حرکت کنم با مشیّت تو و ناظر باشم بآنچه اراده فرمودی برای من از تازگیهای فضل و بخششت.

بیان مبارک. ”طوبیٰ لَهمْ ثُمَّ طوبیٰ لَهمْ“: خوشا بر آنها خوشا بر آنها. بنظر میرسد که تکرار جمله حالت تأکیدیه دارد.

بیان مبارک. "الهی الهی انقذنی بذراعی قدرتک من بثر النّفس والهوی وخلصنی من نار البغی والطّغی لم ادريا الهی بایّ وجه اتوجّه الیک بعد علمی بانّ جریراتی وخطیئاتی حالت بینی و بین رضاّتک و قریک و منعتنی عن الحضور امام کرسی عدلک" بنظر میرسد مضمون بیان مبارک باختصار نه ترجمه کلمه به کلمه اینست: ای خدای من نجات ده مرا با دستهای قدرت خودت از چاه نفس و هوی. خلاص کن مرا از آتش سرپیچی و تجاوز از طغیان و گردنکشی. نمیدانم بکدام وجه توجه بسوی تو نمایم بعد از آنکه دانستم که گناهان و خطایایم قرار گرفته است میان من و رضای تو و نزدیک شدن به تو و مرا مانع شده است قرار بگیرم در مقابل کرسی عدل تو.

بیان مبارک. "جنت را معرفت من یظهره الله یقین کن و طاعت او و نار را وجود من لم یسجد له و رضای او" بنظر میرسد خلاصه مضمون بیان فارسی و عربی باختصار نه ترجمه کلمه بیان مبارک اینست: بهشت شناخت و اطاعت من یظهره الله است و نار از برای کسی است که بر من یظهره الله سجده نمیکند.

فصل پنجم

مجاهده در مراتب استکمال نفس

بیان مبارک. "اولی الأبصار": صاحبان بصیرت و بینائی.

بیان مبارک. "فَأَغْمِضْ عَنْ رِضَائِكَ" بنظر میرسد مضمون بیان مبارک نه ترجمه کلمه به کلمه اینست: پس چشم پوشی از رضای خودت.

بیان مبارک. "مَا أُرِيدُ إِلَّا رِضَائَكَ": بنظر میرسد مضمون بیان مبارک باختصار نه ترجمه کلمه به کلمه اینست: ندارم اراده و خواسته ای مگر رضای تو.

فصل ششم

بیان مبارک. ”واقفین مخازن علم“: مظهر الهی جمال قدم و دو مرجع منصوص تبیین و تأویل آیات الهی. حضرت عبدالبهاء و حضرت ولی امرالله است. رجوع کنید به کتاب مستطاب اقدس والواح وصایای حضرت عبدالبهاء و سایر الواح الهی.

صُقعِ اولی: صُقع: ۱- عربی جهت و جانب و ناحیه و محل، اقلیم. اصقاع جمع. (اسرار الآثار ج ۴ ص ۲۵۸).

بیان مبارک. ”آه آه خطیثاتی مَنَعَنی عَنِ التَّقَرُّبِ إِلَى سَاطِ قُدْسِکَ . وَ جَرِیرَاتِی أَبْعَدَتْنی عَنِ التَّوَجُّهِ إِلَى خِباءِ مَجْدِکَ“: بنظر میرسد مضمون بیان مبارک باختصار نه ترجمه کلمه به کلمه اینست: خطاهای من مانع از نزدیکی به ساحت پاک و مقدس تو گشت و گناهانم دور کرد مرا از توجه و نزدیک شدن به سرپرده بزرگواری و عزت تو.

آه: کلمه ایست که برای نشان دادن درد، رنج، آسف و اندوه گویند (ف. م. ا. ج ۱ ص ۱۰۴) - خطیثات: گناهها. خطایا؛ مفرد: خطیئه (ف م ج ۱ ص ۱۴۳۰).

جریرات: جریره جمع. جریرات: گناه. بزه. جریراتی: گناهانم

خِباء: ۱- خرگاهی که از موی یا پشم سازند و دارای دو یا سه ستون باشد. (ل. دهخدا ج ۱۸ ص ۲۳۶) - ۲- سرپرده (رساله تسبیح و تهلیل ص ۲۹۹).

حِجَاب: ۱- حُجب: الحجب و الحِجَابُ الْمَنَعُ مِنَ الْوُصُولِ، وَ حِجَابُ الْجَوْفِ مَا يَحْجُبُ عَنِ الْقَوَادِ، وَقوله تعالى: وَ بَيْنَهُمَا حِجَابٌ (قرآن سوره) (المفردات فی غریب القرآن ص ۱۰۸) - ۲- پر، هوای نفسانده، ستر. غشاء، کدورت دل، هوای نفسانی، علاقه بدنیا. هر یک از صور و اسباب مانع از تجلی افاضات الهی (ف م ج ۱ ص ۱۳۴۰). ۳- الحجاب:

عند اهل الحق انطباع صور الكونيه فى القلب المانعة لقبول تجلى الحق (التعريفات جرجانى). ۴- در عرفان و در اصطلاح مانع میان عاشق و معشوق را گویند و انطباع صور را گویند در دل که مانع تجلی حقایق بود ... در حدیث است که ان الله سبعین حجاباً من نور ... (ف. م. ۱. ج ۲ ص ۶۸۹). برای تفصیل رجوع کنید به ایقان شریف و قاموس ایقان. و نیز به کتاب نافه مکنون تألیف نگارنده بخش دوم. فصل چهارم آیات نازل در اشاره به حدیث "انّ لله سبعین الف حجاب من نور". و نیز در کتاب گاد پاسزبای. بیان حضرت ولی امرالله جل سلطانۀ در خصوص حدیث فوق "سلطان ظهور از «خلف الف لف حجاب من النور» قدم بیرون نهاد و بقدرسم ایرۀ از انوار وجه منیر بر عالم و عالمیان مکشوف ساخت" (گاد پاسزبای ترجمه نصرالله مودت ج ۲ ص ۱۷۲ طبع طهران).

بیان مبارک. "أَيُّدُنِي عَلَى مَا يَتَضَوُّعُ بِهِ عَرَفُ رِضَائِكَ هَذَا أَمَلِي وَأَمَلُ الْمُقَرَّبِينَ" بنظر میرسد مضمون بیان مبارک باختصار نه ترجمه کلمه به کلمه اینست: تأیید کن مرا بر آنچه که از آن راحۀ رضای تو بمشام میرسد. این آرزوی من و مقربان الهی است.

فصل هفتم

نقوش شَبَحِيَّةٌ وَصُورٌ ظَلِيَّةٌ: بنظر میرسد نقشهائی در ذهن که حقیقت ندارد و سبب سایه انداختن بر حقیقت میشود.

"وَأَشْرَحُ صَدْرِي" بنظر میرسد اشاه به سوره طه آیه ۲۵ / ۲۰ است (قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي) (ترجمه در کشف الآیات: گفت پروردگارا گشاده کن برای من سینه ام را)

آتال: جمع تلّ. ۱- پشته، تپه بلند. ۲- هر چیزی که بر روی هم ریخته خرمن کرده باشند (ف. م. ج ۱ ص ۱۱۳۰).

فصل هشتم

مراتب رضا و مقامات قُرب و بُعد

فاطر السَّمَاء: خالق آسمان

جامع بعلبك: اشاره به مسجد نماز جمعه در شهر بعلبك در نزدیکیهای شهر دمشق است
- جامع: مسجدی که در آن نماز جمعه گذارند (ف م ج ۱ ص ۱۲۰۸).

مهجور: ۱- جدا کرده شده، دور افتاده. ۲- متروک (ف م ج ۴ ص ۴۴۶۱)

بیان مبارک. "فَمَنْ شَاءَ فَلْيَعْرِضْ ... وَ مَنْ شَاءَ فَلْيَتَّخِذْ": بنظر مضمون بیان مبارک اینست: پس هر کس بخواهد روی گرداند و پیروی نکند ... و هر کس بخواهد آنرا اخذ نموده و بگیرد.

عَلَى حَدِّ سَوَاء: مانند هم - بی اختلاف - بدون فرق - بیک اندازه (ف. ل. م ص ۳۹۹).

لقاءالله: دیدار خدا - در قرآن در سُورِ عدیده ای نازل و در آثار امرا بهی بکثرت در شناخت مظهر الهی نازل گردیده است. در ترجمه تحت اللفظی یعنی رؤیت خدا. در ایقان شریف و معارف امر اسنی بمفهوم شناخت و عرفان مظهر الهی در هر دوری از ادوار مظاهر الهیه اند. از آنجمله در ایقان شریف نازل قوله تعالی: "ناظر بایام قبل شوید که چه قدر مردم از اعالی و ادانی که همیشه منتظر ظهورات احدیه در هیاکل قدسیّه بوده اند بقسمیکه در جمیع اوقات و اوان مترصد و منتظر بودند و دعاها و تضرعها مینمودند که شاید نسیم رحمت الهیه بوزیدن آید. و جمال موعود از سراق غیب بعرضه ظهور قدم گذارد. و چون أبواب عنایت مفتوح میگرددید. و غمام مکرم مرتفع. و شمس غیب از افق قدرت ظاهر میشد

جميع تكذيب مینمودند. و از لقای او که عین لقاء الله است احتراز میجستند“ - لقاء الله در قرآن. برای نمونه در سورة انعام آیه ۳۱ / ۶: «قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ حَتَّى إِذَا جَاءَتْهُمْ السَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا يَا حَسْرَتَنَا عَلَىٰ مَا فَرَّطْنَا فِيهَا وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَىٰ ظُهُورِهِمْ أَلَا سَاءَ مَا يَزِرُونَ» - مسلمین به لقاء الله با مفهوم ظاهری دیدار خدا در قیامت قائلند.

برای تفصیل رجوع کنید به تألیف جامع و وزین با عنوان لقاء الله تألیف علامه محمد حمدی آل محمد از فحول علمای بهائی اهل عراق و ترجمه آن توسط علامه فاضل جلیل القدر جناب عبدالحمید اشراق خاوری. و نیز برای تفصیل و تحقیق رجوع کنید به تعلیقه "لقاء الله" در کتاب نافه مکنون تألیف صادق عرفانیان.

بیان مبارک. لا تَرَىٰ فِي الْمَلِكِ مِنْ شَيْءٍ : بنظر میرسد مضمون بیان مبارک بفارسی اینست: نمی بینی شیئی در عالم ملک و خلقت.

بیان مبارک. "لَا يَسْعُنِي أَرْضِي وَلَا سَمَائِي وَلَكِنْ يَسْعُنِي قَلْبُ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ": بنظر میرسد مضمون بیان مبارک بلسان فارسی اینست: زمین و آسمان من گنجایش مرا ندارد ولی قلب بنده مؤمن من گنجایش مرا دارد.

بنظر میرسد در بیان مبارک مضمون نقل حدیثی قدسی است که در لوح مبارک نیز به آن اشاره فرموده اند. مأخذ آن بشرح ذیل است:

مأخذ اول: المحجة البيضاء في تهذيب الإحياء جلد ۵ - تألیف الفيض محسن الكاشاني. منشورات مؤسسة الأعلمي. بيروت - لبنان. الطبعة الثانية. ۱۴۰۳ هجری - ۱۹۸۳ میلادی

مأخذ دوم: کتاب شرح عجائب القلب بیان مثال القلب بالاضافة الى العلوم الخاصة الصفحة ۲۶. متن حدیث در دو روایت در این مأخذ باین صورت است: "والیه الإشارة

بما روي عن ابن عمر رضي الله عنهما قال: . قيل لرسول الله (صلى الله عليه وآله): أين الله، في الأرض أو في السماء؟ قال: في قلوب عباده المؤمنين " وفي الخبر: " قال الله تعالى: لم يسعني أرضي ولا سمائي ووسعني قلب عبدي المؤمن اللين الوادع " .

مأخذ سوم: إحياء علوم الدين . أبو حامد الغزالي . دار ابن حزم للطباعة والنشر والتوزيع . بيروت - لبنان . الطبعة الأولى . ١٤٢٦ هجري - ٢٠٠٥ ميلادي

بیان مبارک: (لَا قُوَّةَ لِنَفْسِهِ الْحَقِّ لَا يَتَكَلَّمُ أَحَدٌ بِذَلِكَ إِلَّا مِنْ ضَاقِ قَلْبِهِ وَزَاغِ بَصَرِهِ): بنظر میرسد مضمون باختصار نه ترجمه کلمه به کلمه بیان مبارک اینست: نه قسم به حق کسی این چنین تکلم نمیکند مگر کسی که سینه اش تنگ است و چشمانش روشنی ندارد. زاغ در لغت علاوه بر اینکه نام پرنده است بعلت سیاهی رنگ پرهایش چشم غیر حقیقت بین به آن تشبیه شده است.

بیان مبارک: شجریابس (درخت خشک) را بسوزانند و شجره طریه رطیبه (درخت تر و تازه). جمال قِدم جلّ جلاله در لوحی مقصود از "رطب" و "یابس" را بیان فرموده اند. قوله عزّازله: "مقصود از رطب و یابس در یک مقام اوامرو نواهی الهی بوده و در یک مقام ما ینفعهم و یضرّهم فی الحیاة الاولی" (مأخذ: ١. ق. ا ج ٧ لوح با مطلع هوالمیین العلیم ص ٣٠٠ و ٣٠١) - و نیز رجوع کنید به ایقان شریف و رساله نبوت خاصه و سایر مراجع معتبر و نیز اصل آن در قرآن است سوره انعام جزئی از آیه ٥٩/ ٦ (وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ) ترجمه در کشف الآیات: و نزد اوست کلیدهای غیب نمیداند آنرا مگر او و میداند آنچه در بیابان و دریا است و ساقط نمیشود هیچ برگی مگر که میداند آنرا و نه دانه در تاریکیهای زمین و نه تری و نه خشکی مگر که در کتابی باشد روشن.

بیان مبارك. (لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ لَيَنْصَعِقَ مَنْ فِي الْأَكْوَانِ مِنْ مَقَامَاتِ الَّذِينَ تَوَجَّهُوا إِلَى اللَّهِ وَأَنْقَطَعُوا فِي حُبِّهِ عَنِ الْعَالَمِينَ): بنظر میرسد مضمون بیان مبارک بفارسی نه ترجمه کلمه به کلمه اینست: اگر پرده و حجاب برداشته شود محققاً منصعق و بیهوش میشوند از مقامات کسانی که بخدا توجه دارند و منقطع شده اند از عالم بخاطر حُبِّ او.

بیان مبارك. (كُلُّ مُدِلِّدٍ): کُلِّ دلالت میکنند بر.

قُدَّام: جلو پیش روی - کسی که در شرف و منزلت بدیگران پیشی و برتری داشته باشد (ف. ل. م ص ۶۱۱).

وَتَيْن: رگی که دل بدان آویخته است (ف م ج ۴ ص ۱۱۹).

بیان مبارك. "وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَمَا كُنْتُمْ". بنظر میرد اشاره به جزئی از آیه سوره الحديد است. ۵۷ / ۴: "هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يَعْلَمُ مَا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ فِيهَا وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنْتُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ". (ترجمه در کشف الآيات: و اوست با شما هر جا باشید).

فصل نهم

مقامات تسلیم و رضا

استکمال نفس: مجاهدت و کوشش برای رسیدن نفس ناطقه بکمال مطلوب.

قُرْب: ۱- نزدیک شدن. ۲- نزدیکی. ۳- خویشی، خویشاوندی. ۴- مرتبه، منزلت (ف م ج ۲ ص ۲۶۵۵) - القرب: قیام بالطاعات و القرب المصطلح هو قرب العبد من الله تعالى بكل ما تعطيه السعادة لا قرب الحق من العبد ... وفي الاصطلاح أمر يشير الى المطلوب (التعريفات ص ۷۵)

بُعد: ۱- دوری مقابل قُرب، نزدیکی ۲- جدایی. (ف م ج ۱ ص ۵۴۹)

سَجِيَّة. سَجِيَّة: خلق، خوی، عادت، طبیعت؛ جمع سجایا، سجیات (ف م ج ۲ ص ۱۸۴۰) - ۱- اصطلاح عرفانی. قُرب یعنی نزدیکی و در اصطلاح عبارت از ارتفاع است میان عبد و موجد آن... ۲- بعضی گویند: قُرب عبارت از اطاعت است که طاعت موجب تقرب مطیع بمطاع میشود و قُرب را اطاعت دانند که مسبب طاعت است. ۳- بعضی گویند: قُرب عبارت از انقطاع از ما سوی الله است (ف م ج ۳ ص ۱۴۷۵) - عربی خوی و سرشت انسانی. سجایا جمع. در لوح اتحاد است: "کُلّ سجایای حق را بچشم خود دیده اید" (اسرار الآثار ج ۴ ص ۱۳۲).

يَا مَلَأَ الْأَنْشَاءَ: ای مردم مخلوق

آیه کتاب اقدس. "إِنَّا أَمَرْنَاكُم بِكَسْرِ حُدُودَاتِ الْنَفْسِ وَالْهَوَىٰ" مضمون آیه (بنظر میرسد) اینست: بتحقیق امر میکنیم شما را به شکستن حدود نفس و هوای خودهاتان.

بیان مبارک. "مَنْ أَرَادَ أَنْ يَأْتِسَ مَعَ اللَّهِ فَلْيَأْتِسْ مَعَ أَحِبَّائِهِ" بنظر میرسد مضمون بیان مبارک باختصار نه ترجمه کلمه به کلمه اینست: کسی که میخواهد مؤانست و الفت با خدا داشته باشد چنین شخصی لازم است که الفت و مؤانست کند با دوستان خدا.

لَمَحْ بَصَرًا: یک چشم بهم زدن است. مقصود کوتاهی زمان و چیز است.

شُؤنَات عَرَضِيَّة: حالات و وارداتی بر نفس ناطقه گه عارض بر نفس است و جوهر و حقیقت نیست و در کسب حقیقت سبب گمراهی و دوری از حق میشود - معانی لغات: ۱- شأن: جمع شئون شُؤنات: قدر و مرتبه (ف م ج ۲ ص ۲۰۰۲). ۲- عربی حال و کار و ما یحتاج و منزلت و اهمیت. جمع شُؤن (اسرار الآثار ج ۴ ص ۱۸۶)؛ ۳- عَرَض: در اصطلاح منطق هرچه قائم به چیز دیگری باشد - نزد حکما و متکلمان و غیره موجودیست که

برای وجود داشتن، احتیاج موضع و محلّی دارد که در آن پبای ایستد. آنچه قائم بغیر باشد - شیخ الرئیس گوید: «عَرَض آن بود که هستی وی اندر چیز دیگری ایستاده بود که آن چیز بی وی هستیش تمام بود» بنا بر این عَرَض موجودیست که هرگاه در خارج موجود شود ناچار وجودش در موضوعی از موضوعات خواهد بود (ل. دهخدا ج ۳۰ ص ۱۶۸). (توضیح: شیخ الرئیس. نام و لقب حکیم ابوعلی سینا) - برای مفهوم حقیقی در معارف امر ابهی، تحری و کسب حقیقت رجوع کنید به ایقان شریف. مطمورة: مطمور: پنهان در زیر زمین. سرداب زیر زمینی - سجن - زندان زیر زمینی (جمع: مطامیر) - در عرف عامّه بمعنای خرابه و ویرانه و مخروبه نیز مصطلح است. (ف. ل. م)

مراجع و مأخذ

- ۱ - ا.ق.ا. ج ۷ لوح با مطلع "هوالباقی" ص ۲۵۸.
- ۲ - ا.ق.ا. ج ۶ ص ۱۳۵.
- ۳ - کتاب مستطاب بیان فارسی. الباب الثانی من الواحد الاول.
- ۴ - ا.ق.ا. ج ۱ نسخه جناب زین المقرّین. ص ۹۱.
- ۵ - رساله تسبیح و تهلیل. باب دوم. لوح چهارم صیام ص ۵۴.
- ۶ - رساله تسبیح و تهلیل. باب هشتم. فصل سوم. دعای صبح لوح اول ص ۲۲۶.
- ۷ - ف.م.ا. صص ۵۱۷-۵۱۶.
- ۸ - ل. دهخدا. ج. ۱۳ صص ۶۸۶-۶۸۵.
- ۹ - کتاب مستطاب بیان فارسی. الباب الرابع من الواحد الثاني.
- ۱۰ - رجوع کنید برای تفصیل به بیان مبارک در لوح مبارک با مطلع "هو الله العزيز العزيز الجمیل توحید بدیع ... وأما سألت فی الحديث المشهور "مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ" معلوم آنجناب بوده "...". م.ا. چ. م. ص ۳۴۶ و ۳۵۱.
- ۱۱ - ا.ق.ا. ج ۷. لوم با مطلع «بسم الله العزيز الرحمن» ص ۲۷.
- ۱۲ - اقتدارات. لوح با مطلع "باسم دوست یکتا" ص ۱۷۸.
- ۱۳ - ا.ق.ا. ج ۷. لوح با مطلع "هو السميع البصير" ص ۳۶۵.
- ۱۴ - رساله تسبیح و تهلیل. باب هشتم. فصل سوم. دعای صبح لوح اول ص ۲۲۵.

- ۱۵- ا.ق.ا. ج ۶ ص ۱۳۵.
- ۱۶- م.ا.چ.م. لوح نصیر. ص ۱۷۰.
- ۱۷- م.ا.چ.م. لوح سلمان صص ۱۲۴ و ۱۴۹ و ۱۵۶.
- ۱۸- م.ا.چ.م. لوح سلمان ص ۱۵۵.
- ۱۹- کتاب مستطاب بیان فارسی الباب الثانی والعشرون الواحد الرابع.
- ۲۰- رساله تسبیح و تهلیل. دعای صبح لوح اول ص ۲۲۶.
- ۲۱- ا.ق.ا. ج ۴. لوح با مطلع «من ملکوت البیان ربنا الفرید لسیّد...» ص ۱۳۳.
- ۲۲- اقتدارات. لوح اقتدارات با مطلع «هوالمنادی بالحقّ...» ص ۹.
- ۲۳- اقتدارات. لوح با مطلع «بسمه المقتدر علی...» صص ۱۴۲ - ۱۵۴.
- ۲۴- اقتدارات. لوح با مطلع «باسم محبوب عالمیان» ص ۱۵۷.
- ۲۵- اقتدارات. لوح با مطلع «بنام خداوند یکتا» ص ۲۲۴.
- ۲۶- اقتدارات. لوح با مطلع «قوله تعالیٰ بحروفی که در قلم...» ص ۲۱۸ - ۲۲۲.
- ۲۷- اقتدارات. لوح با مطلع «بنام خداوند یکتا» ص ۲۷۱.
- ۲۸- اشراقات. لوح اول با مطلع «هو الناظر الناطق المقتدر...» صص ۲ الی ۱۹.
- ۲۹- اشراقات. لوح اشراقات با مطلع «هذه صحيفة الله المهيمن...» ص ۸۵.
- ۳۰- اشراقات. لوح با مطلع «هو السّامع المجیب» صص ۱۰۷ - ۱۱۱.

- ٣١- اشراقات. لوح با مطلع «بسمه الظاهر الناطق...» صص ٢٢٥-٢٢٦.
- ٣٢- اشراقات. لوح با مطلع «بنام گوینده دانا» ص ٢٣١-٢٣٥.
- ٣٣- کتاب مستطاب بیان فارسی. الباب السادس من الواحد الثاني.
- ٣٤- کتاب مستطاب بیان فارسی. الباب الرابع والعشر من الواحد الثامن.
- ٣٥- کتاب مستطاب بیان فارسی الباب الثاني من الواحد الاول.
- ٣٦- ايقان شريف پاراگراف ١٩٩.
- ٣٧- لوح بشارات. م. ا. چ. م. ص ١٢٠.
- ٣٨- ل. دهخدا ج ١٨ ص ٢٣٦.
- ٣٩- کتاب مستطاب بیان فارسی الباب التاسع من الواحد السادس.
- ٤٠- ف م ج ٣ ص ٣٩٧٤.
- ٤١- ل. دهخدا ج ٤٠ ص ٥٤-٥٣.
- ٤٢- منهج الصادقين. تأليف فتح الله كاشاني. ج ٤ ص ٤٢.
- ٤٣- ايقان شريف. چاپ مصر ص ١٥٣. طبع جديد پاراگراف ٢١٩ ص ١٣١.
- ٤٤- لوح احمد فارسی. م. ا. چ. م. ص ٣١٥. از ص ٣١٦ به بعد.
- ٤٥- رساله تسبيح و تهليل. فصل سوم - از باب هشتم- لوح اول - ص ٢٢٥.
- ٤٦- لوح مدينة الرضا. ا. ق. ا. ج ٤ ص ١٣٥.

۴۷- ایقان شریف طبع جدید. پاراگراف ۲۱۲. ص ۱۲۷.

۴۸- اذکار المقرّبین مناجاتهای حضرت عبدالبهاء جلد دوم. ص ۵۴.

۴۹- منتخباتی از آثار حضرت نقطه اولی. کتاب الاسماء ص ۱۰۳ و ۱۰۴.

۵۰- ف. م. ا. ج ۲ ص ۱۱۰۰.

۵۱- لوح بشارات. بشارت نهم. م. ا. ج. م. ص ۱۲۰.

۵۲- ا. ق. ا. ج ۲. لوح عندلیب ص ۹ و ۱۷.

۵۳- گلستان سعدی. باب دوم در اخلاق درویشان.

۵۴- مائده آسمانی جلد اول. باب سیزدهم. ص ۴۶.

۵۵- مائده آسمانی جلد اول. باب سیزدهم. ص ۵۷.

۵۶- سوره ق آیه ۱۶/۵۰.

۵۷- لقاءالله. برای نمونه رجوع کنید به الواح قلم اعلیٰ و نیز اثر وزین "لقاءالله" تألیف علامه محمد حمدی آل محمد از فضیله برجسته امر، و ترجمه بفارسی تألیف جناب اشراق خاوری. و نیز تعلیقه، تحقیق لقاءالله در نافه مکنون تألیف صادق عرفانیان.

۵۸- منتخباتی از آثار حضرت بهاءالله جلّ جلاله (گلنینه‌نگار) شماره ۹۳ ص ۱۲۳.

۵۹- رجوع کنید به لوح مبارک با مطلع «هوالباهی البهیّ الابهیّ» "... تا جمیع آنچه در سماوات و ارضینند چه از آیات عزّ آفاقیه". م. ا. ج. م. ص ۳۰۸. رجوع کنید به قرآن کریم سوره فصلت سجده آیه ۵۳ / ۴۱: سُرِّیْهِمْ آیَاتِنَا فِی الْآفَاقِ وَفِی أَنْفُسِهِمْ (ترجمه در

کشف الآیات: بزودی مینمائیم ایشانرا آیتهای خود در آفاق و در خودهاشان تا آشکار گردد
مرا ایشانرا که اوست حقّ آیا کافی نیست بپروردگارت که اوست بر همه چیزی آگاه.

۶۰- تفسیر منهج الصادقین تألیف فتح الله کاشانی. ج ۹ ص ۱۰.

۶۱- دیوان کلیّات شمس. جزء دوم. مولانا جلال الدین محمد مشهور به مولوی. تألیف
بدیع الزمان فروزانفر. ص ۷۵-۷۴. انتشارات امیرکبیر. چاپ سوم.

۶۲- م. ا. چ. م. لوح با مطلع «هوالمالك بالاستحقاق» ص ۱۱۳.

مقاله پنجم

قیام بخدمت امرالله

فصل اول

نبدۀ ای از بیانات الهیۀ در جهت قیام بخدمت امرالله

خدمت امرالله، بنظر میرسد در حقیقت در امتحان قرار دادن نفس و ایمان انسان در کسب مجاهدات قبل است که مقامات تسلیم و رضا و قرب و بُعد و بلوغ مراتب عبودیت انسان را در عمل در بوته آزمایش و در محک امتحان قرار میدهد. دراهمیت باین موضوع و قوای مکنونه در وجود مؤمنین امر اسنایش در لوح نصیر قلم اعلیٰ باین بیانات عالیات ناطق (۱). قوله الاعلیٰ: "حال اینست کلمات مُنَزَله اُحَلیٰ که لسان عَلِیّ اُعلیٰ بآن ناطق شده *

پس خوشا بحال آنکه کلمات الله را اصغا نماید و از کلّ من فی الأرض و السماء و از آنچه در او خلق شده خود را مطهر نموده بمدینه بقا که فَنای قدس اعزّ ابهی است وارد شود * فَهَنِينًا لِلْمُؤَقِنِينَ وَالْوَارِدِينَ * وَطَوْنِي لِمَنْ يَنْظُرُ كَلِمَاتِ اللَّهِ بِبَصَرِهِ وَلَا يَلْتَفِتُ إِلَىٰ إِعْرَاضِ الْعَالَمِينَ چه که هر نفسیرا الیوم بمثل این عالم خلق فرموده‌ایم چنانچه در عالم مُدن مختلفه و قراء متغایره و هم چنین از اشجار و اثمار و اوراق و اغصان و افنان و بحار و جبال و کلّ آنچه در او مشهود است همین قسم در انسان کلّ این اشیاء مختلفه موجود است * پس یکنفس حکم عالم بر او اطلاق میشود و لکن در مؤمنین شُونات قدسیّه مشهود است * مثلاً سماء علم و ارض سکون و اشجار توحید و افنان تفرید و اغصان تجرید و اوراق ایقان و ازهار حبّ جمال و بحور علمیّه و انهار حکمیّه و لآلئ عزّ صمدیّه موجود * و مؤمنین هم دو قسم مشاهده میشوند از بعضی این عنایت الهیّه مستور چه که خود را بحجبات نالایقه از مشاهده این رحمت منبسطه محروم داشته‌اند و بعضی بعنایت رحمن بصرشان مفتوح شده و بلحظات الله در آنچه در انفس ایشان ودیعه گذاشته شده تَقَرُّس می نمایند و آثار قدرت الهیّه و بدایع ظهورات صنع ربانیه را در خود ببصر ظاهر و باطن مشاهده مینمایند و هر نفسیکه باین مقام فایز شد بِیَوْمٍ یُّغْنِیَ اللَّهُ كُلًّا مِنْ سَعَتِهِ فایز شده و ادراک آن یوم را نموده و بشأنی خود را در ظلّ غنای ربّ خود مشاهده مینماید که جمیع اشیا را از آنچه در آسمانها و زمین مخلوق شده در خود ملاحظه مینماید بلکه خود

را محیط بر کلّ مشاهده کند لو ينظر ببصر الله * و اگر نفسی از این نفوس بثبوت راسخ متین در امر الله قیام نماید هر آینه غلبه مینماید بر کلّ اهل این عالم * و یشهد بذلك ما حرك عليه لسان الله بسلطان القوة والقدرة والغلبة بان تالله الحق لو يقوم احد على حبّ البهاء فى أرض الانشاء ويحارب معه كل من فى الأرض والسماء ليغلبه الله عليهم اظهاراً لقدرته و ابرازاً لسلطنته وكذلك كانت قدرة ربك محيطاً على العالمين * و چون در هر شئ حکم کلّ شئ مشاهده میشود اینست که بر واحد حکم کلّ جاری شده و اینست سرّ آنچه بمظهر نفس من قبل الهام شده ﴿مَنْ أَحْيَا نَفْساً فكَأْتَمًا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا (۲)﴾ چون در یک نفس جمیع آنچه در عالم است موجود لذا میفرماید * اگر نفسی نفسی را حیات دهد مثل آنست که جمیع ناس را حیات بخشیده و اگر نفسی نفسی را قتل نماید مثل آنست که جمیع عالم را قتل نموده اذاً تفكروا فى ذلك یا اولی الفکر * و هم چنین در مشرکین بهمین بصر ملاحظه نمائید و لکن در این نفوس ضدّ آنچه مذکور شده مشهود آید * مثلاً سماء إعراض و أرض غلّ و اشجار بغضاء و افنان حسد و اغصان کبر و أوراق بغی و أوراد فحشاء این چنین تفصیل دادیم از برای شما بلسان مختار که شاید در بحور حکمیّه و معارف الهیّه تغمّس نمائید و بر فُلك أبهى که بر بحر کبریاى الیوم جاریست تمسک جسته از واردین او محسوب شوید * پس خوشا حال شما اگر از محرومان نباشید

*...“

مطلب اول، تمسک به اراده الهی ، بعد از اینکه آیات بینات سکروجود را مسخر نمود نتیجه آن قطع اراده شخصی و تمسک باراده جمال مبارک است. احبّای دوره جماعده جلّ جلاله که باین فیض عظمی فائز و به مقربین درگاه پیوستند. در لوحی مخاطب لوح را خطاب میفرمایند. متن لوح گویای این حقیقت است (۳). قوله الاعلی: ”... و نذکر من سمی بحیدر من شطر منظری الانور ليقربه الى الله الفرد الواحد السميع البصير. اشکر ربك بما ذکرتک بآیات یجد منها المقربون عرف العناية و اللطاف بدوام ملکوت الله العزيز العظيم. اذا اخذک سکر رحیق بیانی قل الهی الهی ایّدنی علی ما تحبّ و ترضی ثمّ اجعلنی منقطعاً عن ارادتی متمسکاً بارادتک...”

مطلب دوم، قیام بخدمت و تسخیر مدائن قلوب. عاشق متحرک در مقابل عاقل نشسته. بیانات قلم اعلیٰ فقراتی در لوح الاحباب (۴) نازل قوله الاعلیٰ: ”هذا لوح الاحباب قد نزل من لدى الله العزيز الوهاب بسم الله الأقدس الابهي هذا كتاب من لدنا الى الذي اذا سمع النداء من شطر ربّه الأبهي قال بلى ... قل يا قوم قد اتى اليوم والملك لله المقتدر العزيز الجبار. ليس اليوم يوم القعود قوموا بقيام تقومنّ به الممكنات هذا ينبغي لمن اقبل بقلبه الى قبة الآفاق كم من قائم أنّه من القاعدين عند ربك وكم من ذی حیوة أنّه من الاموات. انّ الذي شرب رحيق الحيوان من ايدى فضل ربّه الرحمن أنّه كان قائماً و ربك العزيز الوهاب. هذا قیام لا يتبعه القعود لو يكون ثابتاً في امر الله مالك الرقاب لعمري لا يأخذه النوم ولولينام ولكنّ القوم في غفلة وحجاب... كم من ناطق أنّه صامت وكم من صامت أنّه ممّن نطق بالحقّ كذلك شهد الرحمن أنّه لهو العزيز العالم. من نطق بهذا الذکر الاعظم أنّه لهو الناطق بين الامم و الذي انكره أنّه ناعق ولو يكون من افصح الفصحاء كذلك قضی الامر من لدن ربك مالك الاسماء والصفات. اياك ان يمنعك البلاء عن ذكر ربك فاطر الارض والسماء ان اتبع موليك في كلّ شأنٍ كذلك امرت في الزبر والالواح... طوبى لك يا اسمنا الاصدق بما وفيت ميثاق الله و عهده في يوم فيه اضائت الوجوه من انوار وجه ربك وقرت ابصار الذين اقبلوا الى الله بخضوع واناب. سخر مدائن القلوب بهذا الذکر الاعظم وكن منادياً بين الامم بهذا الاسم الذي به اخذت الزلازل كلّ القبائل و نادت الصخرة باعلى الصيحة قد اتى المختار بسلطان العظمة و الاقتدار. لعمري لو يتوجّه احد بقلبه الى قبة الوجود ليجد رائحة التقديس من هذا القميص الذي به فاحت نفحات الرحمن في الديار توكلّ عليه في كلّ الامور ينبغي ان يكون مرادك ما اراده الله... انا قدرنا لك ما لا ادركته اليوم لعمري لو تعرف تحرّ على التراب و تقول لك الحمد يا من احاط فضلك الكائنات و ياخذك الشوق على شان ياخذ عنك زمام الاصطبار و نفسى المهيمنة على الممكنات ان استقم على شأنٍ لو يجتمع عليك المشركون باسياف البغضاء

...کونوا انصاراً لامر الله... ان اخذك سكر خمر العرفان قم باسمى الرحمن بين الامكان
ثم ادع الناس بالحكمة والبيان الى مقام محمود... قوموا على نصرة امر الله على شان لا
يخوفكم جنود الارض... يا احباً الرحمن ان استقيموا على الامر على شأنٍ لا تمنعكم
سطوة الملوك ولا غضب المملوك هذا ينبغي لكل من اقبل الى الوجه منقطعاً عن الجهات
بلغوا العباد ما عرفتم من امر ربكم الرحمن كذلك وصيناكم فى الزبر والالواح. تمسكوا
فى التبليغ بحبل الحكمة والبيان كذلك يعلمكم مالک الاديان“

مطلب سوم، قيام احبای الهی در اجرای فرامین تبلیغی حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه و
توقیعات حضرت ولی امرالله جلّ سلطانه: و این قیام همان قیامی است که در الواح مبارکه
وصایا و فرامین تبلیغی حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه بکرات و مرات در سایر الواح مبارکه
تأکیدات عدیده فرموده و در توقیعات منیعه حضرت ولی امرالله جلّ سلطانه خطاب به
احبای امریک و احبای شرق ستایندگان اسم اعظم را در جهت اجرای نوایای مقدسه مرکز
میثاق تشویق فرموده و جوهر آن، این بیان احلاى حضرت شوقی افندی ربّانی است که
در توقیع منیع سنه ۱۱۰ جهاد کبیر اکبر بافصح بیان و اتمّ کلام خطاب به عالم بهائی
فرموده اند. قوله الاحلی (۵): ”ایها المتمسکون بالعروة الوثقى والمضطهدون فى سبیل
ربنا البهی الغالب القاهر الابهی والمجاهدون لنصرة امره الرفع الاعز الاعلی والمؤسسون
لارکان نظمہ الابدع الاعظم الامتن الاسنى... وقت قیام و خروج و هجوم و جوش و
خروش و کفاح و تسخیر مدّ و فتح اقطار و غلبه بر جهان و جهانیان است اهل بها کما
امرهم مولا هم و محبوبهم باید چون هوا لطیف شوند و چون نار مشتعل گردند و از ثقل ما
سوی الله خفیف شوند و چون اریاح بر اقطار و اشطار مرور نمایند و از تلونات و تطورات و
انقلابات عالم افسرده نگردند بقوه توکل بیرون آیند و بردای تقوی مرتدی گردند و بر جبل
استقامت قدم بمیدان گذارند و بانقطائی بینظیر و با توجّهی تام و قلبی پرفتح و عزمی
چون کوه آهنین مانند اولیاء و اصفیا از پیشینیان در ممالک و بلدان مشتت شوند و عالم
کون را بحرکت آورند و در جبال و اودیه و براری و صحاری و جزائرندای جانفزای یا بهاء

الابهی را بسمع وضع و شریف از طوائف و قبائل و عشائر و مذاهب و ادیان و طبقات و اجناس مختلفه رسانند ... تأسی بمطالع الانوار در عصر رسولی نمایند ...»

مطلب چهارم، مشارکت کامل در فعالیتهای و خدمات تشکیلاتی در نظم اداری است و اینکه عضویت در تشکیلات اداری در هر مرتبه و موقعیتی خصیصه و صفت تسلیم و رضا را به مرحله آزمایش و بوته امتحان قرار میدهد. قبول با جان و دل به رأی اکثریت و تخلیه درون و افکار از عواملی که سبب امتناع بباطن در قبول رأی اکثریت میشود. و بنظر میرسد این امتناع باطنی و در درون نفس از قبول رأی اکثریت نشانه ای دیگر از عدم ادراک بیان مبارک حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه در حصول به «وحدت آراء و افکار» است که منافی رسیدن وحدت عالم انسانی است (اطاعت از رأی اکثریت مطابق نظامات بهائی).

مطلب پنجم، امروز الی لانهایه صلاهی عام کلمه بلی در اجابت و وفاداری به فرامین بیت العدل اعظم «مصدر کلّ خیر» است که سفینه حمراء را بسوی وحدت عالم بآن وجهی که اراده جمال اقدس ابهی و در متون الواح و صایای حضرت عبدالبهاء است هدایت میفرماید. و بر ما بندگان اسم اعظم است که اراده خود را در اراده دیوان عدل الهی محصور بدانیم که کمال فوز به عهد و میثاق امرالله است. در لوحی از الواح مبارکه صیام در خصوص مشیت الهی میفرمایند. قوله الاعلیٰ (۶): «... اَنَا أَلَسَّائِلُ وَإِنَّكَ أَنْتَ الْمَسْئُولُ وَإِنِّي أَنَا الدَّاعِي وَإِنَّكَ أَنْتَ الْمُجِيبُ وَإِلَّا فَوَعِظْتُكَ مُرَادِي مَا أَرَدْتُ وَمَقْصُودِي مَا قَصَدْتُ وَأَمَلِي مَا قَضَيْتَ مِنْ فَرْقٍ بَيْنَ مَشِيَّتِي وَمَشِيَّتِكَ إِنَّهُ كَفَرَبِكَ وَاتَّخَذَ لَكَ شَرِيكاً فِي مُلْكِكَ ...»

فصل دوم

قیام و اقدام بامر تبلیغ و نشر نفعات الله

طبقه بندی و بررسی بیانات الهیه در خصوص امر تبلیغ: بنظر میرسد باینصورت میتوان طبقه بندی و خلاصه نمود شامل شش مطلب: مطلب اول: بیانات الهیه در امر به تبلیغ و نشر نفحات الله، و آن بوجه امریه و تکلیفی نازل شده است - مطلب دوم: بیانات الهیه در اقدام و روش تبلیغ و معرفی امر الهی به اهل عالم و آن بنظر میرسد بوجه امریه در اقدام به تبلیغ و نیز بوجه نصیحت در چگونگی روش تبلیغ نازل گردیده است - مطلب سوم: بیانات مبارکه در مقام مبلّغ - مطلب چهارم: بیانات مبارکه در شرایط مبلّغین - مطلب پنجم: شماتت و مخالفت اعداء را باید تحمل نمود - مطلب ششم: بیانات حضرت عبدالبهاء در امر تبلیغ.

اینک میپردازد به درج مطالب فوق باختصار.

مطلب اول، بیانات الهیه در امر به تبلیغ و نشر نفحات الله.

نمونه اول: حضرت بهاء الله جلّ جلاله میفرماید قوله الاعلیٰ (۷): "... این است وصیّت جمالِ قدّم احبّای الهی خود را. مَنْ شَاءَ فَلْيُؤْمِنْ وَمَنْ شَاءَ فَلْيُعْرِضْ. و اگر بآنچه ذکر شده فایز شدی و بلقائ جمال رحمن مفتخر گشتید بایست بامر و صیحه زن میان عباد و بنغمه احلاّیم فانطیّ بین السّموات و الارض بان یا ملاء البیان. تالله الحق قد اشرق شمس العرفان عن افق السّبحان و طلع عن غَرْفِ الرّضوان هذا الغلام و علی وجهه نضرة المّنان و بیده خمر الحیوان و یسقی الممکنات باسمی الأبهیّ هذا رحیق الحمراء لیظهر علیکم لآکی المکنون من هذا الکوب المخزون الذی ظهر علی هیکل اللّوح و استسقوا من اهل ملاّ الاعلیٰ فی مواقع القصوی و اذا شربوا أخذتّهم جذبات الرّحمن و نفحات السّبحان ..."

نمونه دوم: جمالِ قدّم جلّ جلاله در لوحی با مطلع "بنام خداوند بیننده دانا" میفرماید قوله جلّ کبریاؤه (۸): "... باید الیوم کل بعنایات الهیه مطمئن باشند و بکمال حکمت در تبلیغ امر جهد نمایند تا جمیع بانوار فجر معانی منور شوند"

نمونه سوم: در لوح نصیر قلم اعلیٰ باین بیانات درّیات ناطق قوله تعالیٰ (۹): ”... اَی رَبِّ قَدَّرَ لَی مَا تَخْتَارُهُ لِنَفْسِی ثُمَّ انْزَلَ عَلَیَّ مِنْ سَمَاءٍ فَضْلَکَ مِنْ بَدَائِعِ جُودِکَ وَعَنایتِکَ ثُمَّ أَقْضَ مِنْ لَدُنْکَ حَوَائِجِی وَائِکَ اَنْتَ خَیْرُ مُقْضِی وَخَیْرُ حَاکِم وَخَیْرُ مُقَدِّر وَائِکَ اَنْتَ الْفَضَّلُ الْقَدِیْمُ* ثُمَّ بَعْدَ ذَلِکَ فَاشْدُدْ ظَهْرَکَ عَلَی خِدْمَةِ اللّٰهِ وَامْرِهِ ثُمَّ اَنْصُرْهُ بِمَا اَنْتَ مُسْتَطِیْعٌ عَلَیْهِ وَلَا تَجَحَّدْ فِی نَفْسِکَ وَلَا تَسْتَرْکَلِمَاتِ اللّٰهِ عَنْ اَعِیْنِ الْعِبَادِ فَانْشُرْهَا بَیْنَ یَدِی الْمُؤْمِنِیْنَ* اَیَّاکَ اَنْ لَا یَمْنَعَکَ اسْمُ اَحَدٍ وَلَا رَسْمُ نَفْسٍ...”

نمونه چهارم: تبلیغ و استقامت بر امرالله اقرب قُرّبات در نزد جمال قدم است — در لوحی با مطلع ”دوست باقی و مادونش فانی“ نازل قوله العزیز (۱۰): ”بایست مستقیم بر امرالله و بقدر وسع در تبلیغ امرش جهد نما که الیوم اقرب قُرّبات در نزد سلطان اسماء و صفات این رتبه بلند اعلیٰ است“.

نمونه پنجم: چشاندن رَحِیق حَیَوَانِ سَجِیَّهٖ دُوسْتَانِ حَقِّ است . قوله العزیز (۱۱): ”باید در لیالی و ایام دُوسْتَانِ حَقِّ جهد بلیغ نمایند که شاید گمگشتگانرا از این رَحِیق حَیَوَانِ بچشاندند هر نفسی باینمقام فائز شد از جواهر وجود لدی الله مذکور“

مطلب دوم، بیانات مبارکه در اقدام و روش تبلیغ و معرفی امر الهی به اهل عالم. در بررسی متون الواح مبارکه در امر خطیر تبلیغ ، بنظر میرسد که اساس تبلیغ در امر بهائی به سه روش بنا نهاده شده است: تبلیغ باعمال ، تبلیغ به بیان ، و تبلیغ به نوشتن.

اهمیت در اقدام به امر خطیر تبلیغ . در لوحی نازل . قوله تعالیٰ (۱۲): ”یا اَسْمٰی الْجَمَالَ اِکْرِی نَفْسِی فِی مَشْرِقِ زَمِیْنٍ وَ اَنْجَنَابِ دَرْمَغْرَبٍ وَ ارَادَهُ نَمَیْدُ بِعُرْفَانِ اللّٰهِ فَائْزُ کَرْدُ دَر اَنْجَنَابِ حَتْمٌ اَسْتُ مَعَ اسْتَطَاعَتِ کَہْ بَانَ اَرْضِ تَوَجَّهْ نَمَیْدُ وَ رَحِیقِ حَیَوَانِ رَا بِقَدْرِ اسْتَطَاعَتِ وَ قَابِلِیَّتِ او بَر او مَبْذُولِ دَارِدِ اَی جَمَالَ اِکْرِی دَر آیات منزله از سماء فضل تَفْکَرِ نَمَائِی شَہَادَتِ مِیْدهِی کَہْ حَقِّ جَلِّ وَ عَزَّ بَآنْجَہْ اَمْرُ فَرْمُودَہِ وَ مِیْفرمَیْدِ هِمَانِ مَصْلَحَتِ عِبَادِ بُوْدَہِ وَ خَوَاہَدِ بُوْدِ الْبَتَّہِ بَایْدِ تَبْلِیْغِ اَمْرِ نَمَائِی وَ بِخِدْمَتِ مَشْغُولِ گَرْدِی طَالِبَانِ بَحْرِ هِدَايَتِ

را محروم ننمائید و لکن باندازه عطا نمائید بهترین ثمری که بشجره بیان منسوب است این کلمه مبارکه است تخمهای حکمت را در اراضی طیبّه باندازه و مقدار مبذول دارید انشاءالله بحرارت نار کلمه الهیه جمیع را مشتعل نمائی و بشطر اقدس دعوت کنی از قبل قلم اعلیٰ و صایای لا تحصیٰ فرموده و حالهم میفرماید ای جمال بشفقت پدری با جمیع اهل ارض معاشر باش و همچنین از نّدی حکمت جمیع را تربیت نما در هیچ حالی از احوال از حکمت چشم بر مداراوست سبب اعلاّی امر و او علّت سکون اضطراب و قوّه قلوب و اطمینان نفوس بوده و خواهد بود ...

روش اوّل، تبلیغ به اعمال و تسخیر قلوب به تقوی الله. بیانات مبارکه در اینخصوص از حدّ احصاء خارج است و اصولاً مبلغ ابتدا خود را تبلیغ میکند تا موافق بیان معروف "ذات نایافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش" در آید.

روش دوّم، تبلیغ به حکمت و بیان. بیانات مبارکه در اینکه تبلیغ باید با حکمت باشد، بکثرت در الواح مبارکه نازل شده است و این عمل را اصل روش و راه جذب قلوب بیان فرموده اند. (توضیح و یاد آوری این نکته ضروری است که در الواح مبارکه حضرت عبدالبهاء مقصود و منظور از حکمت و بیان کاملاً و مبسوطاً تبیین گردیده که بآن بیانات مبارکه ضروریست رجوع نمود تا رعایت حکمت در تبلیغ تعبیر به سکون در مواردی نگردد) نمونه هائی از این نوع از الواح مبارکه را زب این قسمت مینماید:

نمونه اوّل، تبلیغ به بیان با حکمت: در لوح الاحباب میفرمایند قوله تعالیٰ (۱۳): "بَلِّغُوا الْعِبَادَ مَا عَرَفْتُمْ مِنْ أَمْرِ رَبِّكُمْ الرَّحْمَنُ كَذَلِكَ وَصَّيْنَاكُمْ فِي الزَّبْرِ وَالْأَلْوَابِ تَمَسَّكُوا فِي التَّبْلِيغِ بِحَبْلِ الْحِكْمَةِ وَالْبَيَانِ كَذَلِكَ يَعْلَمُكُمْ مَالِكُ الْأَدْيَانِ"

نمونه دوّم، فتح قلوب با تبلیغ بلسان: قوله تعالیٰ (۱۴): "هَذِهِ سُورَةُ الْأَعْرَابِ قَدْ نَزَّلَ مِنْ لَدُنْ مَنْزِلٍ قَدِيمٍ هُوَ الْمُقَدَّسُ الْمُتَعَالَى الْعَلِيُّ الْأَبْهِيُّ ... إِنْ افْتَحُوا يَا قَوْمَ مَدَائِنَ الْقُلُوبِ بِسَيْفِ اللِّسَانِ بِاسْمِ رَبِّكُمُ الْمُقْتَدِرِ الْعَزِيزِ الْمَنَّانِ"

نمونه دوم ، فتح قلوب با تبلیغ بلسان: قوله تعالى (١٤): ”هذه سورة الاعراب قد نزل من لدن منزل قديم هو المقدس المتعالى العلىّ الأبهى ... ان افتحوا يا قوم مدائن القلوب بسيف اللسان باسم ربكم المقتدر العزيز المنان“

نمونه سوم، تخلّق به حیات بهائی (منقطع شدن از اراده شخصی. هواهای نفسانی و تمسّک به اراده الهی و دارا بودن تقوی و انقطاع) و لسان به تبلیغ با حکمت و بیان: در کلمات فردوسیّه میفرمایند قوله جلّ و عزّ (١٥): ”اسئلك يا محبوب افئدة العارفين و مقصود المقرّبين ان تجعل اولیائک منقطعین عن اراداتهم متمسّکین بارادتک ای ربّ زینهم بطراز التقوی و نورهم بنور الانقطاع ثمّ ایدهم بجنود الحکمة والبیان لاعلاء کلمتک بین خلقتک و اظهار امرک بین عبادک“

نمونه چهارم ، در لوح برهان خطاب به احبای الهی از قلم محیی انام نازل. قوله جلّ بیانه (١٦): ”يا احباء الله اشربوا من عين الحکمة و سیروا فی ریاض الحکمة و طیروا فی هواء الحکمة و تکلّموا بالحکمة والبیان کذلک یا مرکزکم ربکم العزیز العلام“

نمونه پنجم ، مدارا و سازش با مردم. در مثنوی مبارک اشارتی است به روش تبلیغ که در آن مدارا و سازش با مردم در الغای بتدریج کلمات الهیه به انسان ها است تعلیم میفرمایند. گرچه بیان مبارک در مثنوی خطاب به ذات اقدس است ولی بنظر میرسد استنتاج به روش مبارک برای عباد او نیز در تبعیت از بیان مبارک در چگونگی گفتگو و مباحثات تبلیغی ضرورت دارد ، قوله جلّ بیانه (١٧):

﴿گفت الله الله ای مرد نکو رمز حق در نزد نادانان مگو﴾

﴿الله الله ای لسان الله راز نرم نرمک گوی و با مردم بساز﴾

نمونه ششم ، در لوح شیخ محمد تقی مجتهد اصفهانی معروف به آقا نجفی و ابن ذئب اهل بهاء را امر به تبلیغ با حکمت و تسخیر مدائن قلوب میفرمایند. قوله الاعلی: ”یا اهل“

البهاء سَخَرُوا مدائنَ القلوب بسيفِ الحكمة و البيان * انّ الذين يجادلون باهواء أنفسهم
أولئك في حجاب مبین * قل سيفُ الحكمة أحرّ من الصّيف وأحدّ من سيف الحديد لو
كنتم من العارفين“

نمونه هفتم : در لوحی امر به تبلیغ فرموده و روش تبلیغ را به حکمت به اینصورت بیان
میفرماید. قوله العزيز (۱۸): ”بخدمت أمر قیام نمائید و گمگشتگان بادیة ضلالت را بأفق
هدایت دلالت کنید ... أكثرى از ناس راضیعند، باید ایشانرا اولاً یلین حکمت و بأغذیه
لطیفه تربیت نمود و بعد بأغذیه قویه، کذلک تَقْتَضِي الْحُكْمَةُ إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْمُرِيّ الْعَلِيمُ
... أَنْ أَجْهَدَ لِإِحْيَاءِ الْأَمْوَاتِ بِهَذَا الْمَاءِ الَّذِي جَعَلَهُ اللَّهُ عِلَّةَ حَيَوَةِ الْعَالَمِينَ...”

نمونه هشتم : در لوح خطاب به ناپلئون سوم. خطاب به اهل بهاء میفرماید. قوله عزّازاه
(۱۹) ”قد كتب الله لكلّ نفس تبلیغ امره و الذى اراد ما امر به ینبغى له ان یتصف
بالصفات الحسنة اولاً ثم یبلغ الناس لتنجذب بقوله قلوب المقبلین و من دون ذلك لا
یوتر ذکره فى افئدة العباد کذلک یعلمکم الله انه لهو الغفور الرحیم... قل قد قدرنا التبلیغ
بالبيان ایاکم ان تجادلوا مع احد و الذى اراد التبلیغ خالصاً لوجه ربّه يؤیّده روح القدس و
یلهمه ما یتستیر به صدر العالم و کیف صدور المریدین. یا اهل البهاء سَخَرُوا مدائنَ القلوب
بسيفِ الحكمة و البيان. انّ الذين يجادلون باهواء انفسهم اولئك فى حجاب مبین. قل
سيف الحكمة احرّ من الصّيف و احدّ من سيف الحديد لو انتم من العارفين“

روش سوم، پرهیز از مجادله در کلام. در کتاب بدیع (۲۰) نازل قوله العزيز: "تبلیغ
امر به مواعظ حسنه و بیانات شافیه بوده و خواهد بود نه بمجادله و محاربه".

روش چهارم، تبلیغ به نوشتن رساله بر حقانیت امر. در لوحی است قوله العزيز (۲۱):
”ای علی ندایت بسیار محبوبست بنویس و بگو و بخوان ناس را بشطر پروردگار عالمیان
بحرارت و جذبی که جمیع را مشتعل نماید“

روش پنجم، روش کلی تبلیغ، بنظر میرسد کلیه روشهای فوق در یک تعلیم از قلم اعلیٰ نازل گردیده است: در لوحی میفرمایند قوله جلّ بیانه (۲۲): ”باید احبّای الهی بحکمت و بیان براین امر خطیر اقدام کنند بعضی را باقوال و بعضی را بافعال و اعمال و بعضی را بااخلاق تبلیغ نمایند و بشطر احدیه کشانند اعمال حسنه و اخلاق روحانیه بنفسها مبلغ امرند بعضی از این محزون نباشند که عالم نیستند و کسب علوم ظاهره ننموده اند... هر یک از احبّای الهی که بافق باقی فی الحقیقه اقبال نمود باو افزایه میشود آنچه سبب هدایت بریه باشد بگوای احبّای من شما اطّای معنوی بوده و هستید باید بحول و قوه الهیه بدریاق اسم اعظم امراض باطنیه امم و رمده عیون اهل عالم را مداوا نمائید و شفا بخشید تا کلّ بشاطی بحر اعظم در ایام مالک قدم توجّه نمایند و باید کلّ بقمیص امانت و رداء دیانت و شعار صدق و راستی ظاهر و باطن خود را مزین نمائید تا سبب علوّ امر و تربیت خلق گردد این ظهور از برای اجرای حدودات ظاهره نیامده چنانچه در بیان از قلم رحمن جاری بلکه لاجل ظهورات کمالیه در انفس انسانیه و ارتقاء ارواحهم الی المقامات الباقیه و ما یصدقه عقولهم ظاهر و مشرق شده تا انکه کلّ فوق ملک و ملکوت مشی نمایند“

مطلب سوم، بیانات مبارکه در مقام مبلغ

مقام مبلغ حقیقی اعلیٰ الخلق است. در لوحی میفرمایند قوله عز بیانه (۲۳): ”امروز خادم امر الهی و مبلغ آیاتش از اعلیٰ الخلق در کتاب مذکور“

مطلب چهارم، شرایط مبلغین

نمونه اول، تنزیه و تقدیس: در لوحی میفرمایند قوله عز بیانه (۲۴): ”شرایط مبلغین تقدیس و تنزیه است و همچنین توکل و انقطاع طوبی لمن تزین بطراز الانقطاع فی تبلیغ امرالله مالک الابداع طوبی از برای عبادیکه خالصاً لوجه الله قصد بلاد نمایند لاجل تبلیغ امر و انتشار آثار لعمرالله ارض بقدم آن نفوس افتخار نماید“

نمونه دوم، در پرهیز از جویای نام و نشان : در لوح دیگری در جواب عریضه که بحضور مبارک تقدیم گردید در جواب لوحی نازل که در آن مبلغین را از اینکه تبلیغ را وسیله ابراز وجود و کسب مقام و امثالهم ننمایند قویاً منع فرموده و مقصود از تبلیغ را انحصاراً "نفس إعلاء امر" بیان فرموده اند. قسمتی از این لوح منبع زیب این قسمت میگردد قوله العزیز (۲۵): "اینکه مذکور نمودی مبلغین و قائمینرا مؤید فرماید بر تقدیس و تنزیه و امانت و دیانت و تکلم بما نزل فی الألواح اینکلمه آنجناب لدی العرش بطراز قبول و رضا مزین گشت ، از حق بطلب و میطلبیم أهل بها را موفق دارد بر حفظ آیاتیکه سبب إرتفاع و إرتقاء عباد است ... جناب اسم الله ج هم در اینمقام کلمه عرض نمود که بإصغاء فائز و بنور قبول منور قوله نوشته اند که حدود کردستان بسیار مستعد و مبلغ لازم دارد اما بشرط آنکه نفس إعلاء امر را منظور دارد و برای خود بساطی پهن ننماید فی الحقیقه اینکلمه و کلمه آنجنابرا باید بعضی از مبلغین ملاحظه نمایند و بآن ناظر باشند و بآن تمسک جویند امرأ من لدی الله الأمر الحکیم ... آنچه الیوم لازم باید آید امر إلهی عباد را بمطلع نور توحید حقیقی راه نمایند و بأفق ظهور وحده ناظر باشند و بمثابه حزب قبل هر یوم صمنی أخذ نمایند هذا نُصَحِي لَهُمْ"

نمونه سوم: (۲۶): "قُمْ عَلَى الْأَمْرِ وَحَدِّثِ النَّاسَ بِهَذَا النَّبَأِ الْعَظِيمِ ... هذا يوم الميثاق ان انتم من العارفين." "ثُمَّ فَاسْتَقِمْ عَلَى الْأَمْرِ وَلَا تَخَفْ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا قُلْ تَمَتَّعُوا فِي الْحَيَاةِ الْبَاطِلَةِ" "أَنَّ رَبَّكَ يَنْصُرُكَ فِي كُلِّ الْأَحْوَالِ وَيُؤَيِّدُكَ بِفَضْلِ مَنْ عِنْدَهُ وَيُلْهِمُكَ مَا تَسْتَتِيرُ بِهِ قُلُوبَ الْمُقْبِلِينَ إِنَّ الصَّبْرَ مَمْدُوحٌ إِلَّا فِي تَبْلِيغِ أَمْرِ رَبِّكَ كَذَلِكَ تَعْظُكُ لِسَانُ الْوَحْيِ فِي هَذَا السَّجْنِ الْمَبِينِ"

ملخص لوح آنکه: قیام کن بر امر الهی و بگو مردم را باین خبر عظیم (نباء عظیم اشاره به آیه اول سورة النبأ است که در آیات نازله از قلم جمال قدم جلّ جلاله و حضرت نقطه اولی آیه قرآن را بظهور مبارکشان اخبار فرموده اند. ۲-۱ / ۷۸ عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ . عَنِ النَّبَاِ الْعَظِيمِ) ترجمه در کشف الآيات: از چه میپرسند. از خبر بزرگ.

مطلب پنجم، شماتت و مخالفت اعداء را باید تحمل نمود.

نمونه اول، در لوحی میفرمایند. قوله العزیز (۲۷): "...از شماتت اعداء و اقتدار اُولی البغضاء محزون مباشید زود است که اول بمدح و ثنا و ثانی بضعف و فنا تبدیل شود طوبی لکم یا احبائی ان لکم حُسنِ مآب"

نمونه دوم، راه تبلیغ - اعتراض بکسی که بشما اعتراض کرد ننماید و با حکمت و بیان صحبت کنید: در لوحی با مطلع "هو الشاهد السامع العليم الحكيم" نازل قوله الاعلیٰ (۲۸): قل یا حزب الله قولوا بسم الله و بالله ثم اغترفوا غرفةً من بحر الحيوان و رشوا منه على الكائنات ليظهرها من حجابات البشر و يقرّوها الى المنظر الاكبر هذا المقر المقدس المنير. ان وجدت مقبلاً التّقى عليه الآيات ثم اظهر له لثائى الحكمة و البيان من عمّان رحمة ربك العزیز الحكيم و ان رايت معرضاً فاعرض عنه متوكلاً على الله رب العالمين. یا حزب الله لا تعترضوا على من اعترض عليكم ذروه فى خوضه مقبلين الى الفرد العليم"

مطلب ششم، بیانات حضرت عبدالبهاء در خصوص تبلیغ. از میان بحور نصایح و اوامر حضرت من طاف حوله الاسماء چند نمونه در خصوص اقدام بتبلیغ استخراج گردیده و زیب این اوراق میگردد

نمونه اول: تبلیغ و نشر نفحات الله از مواهب الهیه و سبب شادمانی است. قوله الاحلیٰ (۲۹): "یاران باید مسرور و شادمان باشند و مجذوب و کامران گردند که چنین مواهبی رخ نمود و چنین رخ فرخی جلوه کرد و در فکر نشر نفحات افتند و بکمال قوت بهدایت امم پردازند تا بغض و عدوان و کُره و طغیان از عالم انسان زائل گردد."

نمونه دوم: تبلیغ سبب رسیدن تأیید و ظهیر آن جمال قدم است. در لوحی صادر. قوله الاحلیٰ (۳۰): "ای بنده حقّ، احبّای الهی را خبر کن که دریای بیکران فضل و موهبت رحمن در موج و هیجانست و غمام عنایت و رحمت یزدان در فیضان هر نفس الیوم بنشر نفحات الله و سطوع انوار موهبت الله قیام نماید نفس مؤید و ذات موفق ظهیرش جمال

ابهی روحی لأحبّائه فداست و دستگیرش طلعت اعلیٰ کینوتی له الفدا قسم بآن طلعت نوراء و اشعه ساطعه غراء که اگر پیشه ضعیف الیوم باعلاء کلمه الله پردازد عالم ملک و ملکوت امکانرا متأثر سازد و چون عقاب جلیل در این اوج وسیع پرواز کند و البهاء علیک ع

نمونه سوم: افکار را باید حصر در ارتفاع امرالله نمود. در مکتوبی میفرمایند. قوله اللطیف (۳۱): ”در نهایت جذب و وله و شوق و اشتعال در ارتفاع امرالله و اعلاء کلمه الله کوشند هر فکری و ذکری را باید فراموش نمود متفقاً متحداً منقطعاً إلی الله باید در نشر نفحات الله و تربیت نفوس کوشید“

نمونه چهارم: تبلیغ و نشر نفحات زیارت آستان است. قوله الاحلی (۳۲): ”خدمت بآستان مقدّس یعنی نشر نفحات عین زیارتست و عبودیت دل و جان را طائف مطاف ملاً اعلیٰ نماید اگر قریبت مکانی نه تشرف روحانی حاصل شاعر عرب گفته «یا زائرِ رَوْضَةُ الْمُخْتَارِ مِنْ مُضَرٍ * زُرْتُمْ جُسُومًا وَزُرْنَا نَحْنُ أَرْوَاحًا وَ عَلَیْکُمَا التَّحِیَّةُ وَ الثَّنَاءُ ع»

نمونه پنجم: قیام بخدمت امرالله و تبلیغ جاذب تأییدات روح القدس است. در لوحی قلم مرکز میثاق باین بیانات دُرّیه ناطق. قوله الاحلی (۳۴): ”هر نفسی الیوم بخدمت امرالله قیام نماید و به تبلیغ امرالله زبان بگشاید نَفَثَاتِ رُوحِ الْقُدُسِ تأیید نماید“

فصل الخاتمه

تلاوت دعا بجهت تسخیر مدائن قلوب

لازمه تبلیغ و تسخیر مدائن قلوب دعا بجهت مبتدیان است. ادعیه بسیاری در اینخصوص از قلم شارع قدیر و مرکز تبیین نازل گردیده است که تلاوت آن سبب جبور و سرور است. در بررسی متون ادعیه برای تبلیغ این بیانات را میتوان ملاحظه نمود باین شرح:

اول: دعای قائم بودن به امر تبلیغ و طلب تأیید برای تبلیغ: در لوحی نازل قوله الاعلیٰ (۳۵): «قُلْ سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ يَا إِلَهِي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي بِهِ سَطَعَ نُورُ الْحِكْمَةِ ... أَيْ رَبِّ تَوَجَّهْتُ إِلَيْكَ مَقْطُوعاً عَنْ سِوَاكَ وَ مُتَشَبِّهاً بِذَلِيلِ الطَّافِكِ فَأَنْطِقُنِي بِمَا تَنْجَذِبُ بِهِ الْعُقُولُ وَ تَطْهِّرُ بِهِ الْأَرْوَاحُ وَالنَّفُوسُ»

دوم: استقامت مُبلِّغ در امرالله و زبانی گویا بذكر محبوب عالمیان. قوله الاعلیٰ (۳۶): «أَسْأَلُكَ يَا إِلَهَ الْوُجُودِ وَ مَالِكِ الْغَيْبِ وَ الشُّهُودِ بِرَايَاتِ آيَاتِكَ وَ أَعْلَامِ قُدْرَتِكَ وَ سُلْطَانِكَ بِأَنْ تَجْعَلَنِي ثَابِتاً رَاسِخاً قَائِماً مُسْتَقِيماً عَلَيَّ أَمْرِكَ الَّذِي بِهِ ارْتَعَدَتْ فَرَائِصُ الْعُلَمَاءِ وَ أَضْطَرَبَتْ أَفئِدَةُ الْفُقَهَاءِ وَ زَلَّتْ أَقْدَامُ الْحُكَمَاءِ إِلَّا الَّذِينَ أَنْقَذَتْهُمْ أَيَْادِي الطَّافِكِ»

سوم: دعا برای خرق حُجُبَات عباد. (۳۷): «أَيْ رَبِّ وَفَّقْنِي عَلَى خَرْقِ حُجُبَاتِ عِبَادِكَ وَ خَلْقِكَ لِأَعْرِفَهُمْ كِتَابَكَ الْعَظِيمَ»

چهارم: طلب تأیید برای معرضین و منکرین و غافلین امرالله (۳۸): «أَسْأَلُكَ بِبَحْرِ فَضْلِكَ وَ سَمَاءِ جُودِكَ ... وَ بِأَنْوَارِ وَجْهِكَ يَا مَوْلَى الْوَرَى وَ مَالِكِ الْعَرْشِ وَ الْوَرَى أَنْ تُؤَيِّدَ الْمُعْرِضِينَ عَلَى الْأَقْبَالِ وَ الْمُنْكَرِينَ عَلَى الْأَقْرَارِ وَ الْغَافِلِينَ عَلَى الرَّجُوعِ إِلَى شَطْرِ رَحْمَتِكَ ...»

ختم الکلام: بیانات حضرت عبدالبهاء جلّ ثنائه

مطلب اول، منقبتی اعظم از خدمت باحبّای الهی و عبودیت آستان الهی نیست قوله الاحلی (۳۹): "هُوَ اللَّهُ"

ای ثابتان ای نابتن، شکر کنید خدا را که بشرف و موهبت کبریٰ فائزید و بخدمت احباء قائم در عرصه وجود هر کسی مظهر فضل و جود گردد ناصیه و حدود را بغبار نعال یاران غبار آلود نماید و این سَجِّیه را باید مقام محمود دانست عزّت و منقبتی اعظم از خدمت دوستان حضرت احدیت نه و شرف و منزلتی اتم از عبودیت آستان ربوبیت نیست الحمد لله شما در این مقام مؤید و موفقید تا ببینیم ما چه خواهیم کرد انشاء الله بعون و عنایت حقّ این عبد نیز موفق خواهد گشت فنعم ما قال چگونه سرز خجالت بر آورم بر دوست که خدمتی بسزا بر نیامد از دستم و علیکم التّحیّة و الثّناء ع

مطلب دوم، قیام بخدمت امرالله در این روز مبارک قرن یزدان که الطاف جمال قدّم چون سیل سائل و جیش صائل است و ابواب رحمت الهی بر وجه عالمیان گشوده. در لوحی با کلماتی مشوقانه نازل قوله الاحلی (۴۰): "هُوَ اللَّهُ"

ای ثابت بر پیمان، جناب حیدر قبل علی اسکوئی در نامه خویش بشفاعت زبان گشوده و از جناب آقا سیّد اسدالله رجا نموده که عبدالبهاء با وجود عدم فرصت و مهلت نامه‌ئی بشما تحریر نماید این شفاعت تأثیر سریع بخشید جمیع امور را گذاشته بنگارش این نامه پرداختم تا بدانی که دل و جان این عبد بمحبّت یاران چون جام سرشار است علی الخصوص بآن خلاصه ابرار مختصر اینست امروز روز مبارک است زیرا الطاف جمال ابهی مانند سیل سائل و جیش صائل از جمیع جهات مهاجم است یاران خویش را چنان امر و تربیت فرموده که هر بیگانه خویش گشته و اغیار یار شده ابواب رحمت کبریٰ بر وجه عالمیان گشوده و دوستانرا تاجی از موهبت کبریٰ بر سر نهاده قطره را حکم دریا بخشیده و سبزه را شجر با ثمر نموده حقیرانرا در ملکوت خویش عزیز کرده و افتادگان را قیام ملکوتی بخشیده فقیران را بگنج روان دلالت فرموده و گمگشتگانرا بشاهراه حقیقت رسانده پس

بشکرانه این الطاف و اعطاف و اسعاف باید بر خدمت امرش قیام نمائیم و بموجب وصایا و نصایحش عمل نمائیم تا جهان تاریک روشن شود و گلخن غبطه گلزار و چمن گردد پرتو حقیقت چنان بتابد که عالم مجاز نسیاً منسیاً شود اینست صفت بهائیان و اینست سمت ربانیان دوستانرا فرداً فرداً از قبل من نهایت اشتیاق ابلاغ دارید و روی و موی ببوسید و

عليك البهاء الأبهي ع

مطلب سوم، نزدیک شدن و قُرب به جمال قدم جلّ جلاله. و آن برداشتن یک قَدَم در راه حقّ است. در لوحی مرکز میثاق باین کلمات دریات ناطق. قوله الاحلی (۴۱): "هُوَ الْأَبْهَى"

ای منجذب الی الله جناب زائر نامه‌ئی نوشته و ذکر شما را در نامه نموده لهذا من بیاد تو افتادم و این نمیقه مینگارم از ملکوت ابهی تو را تأیید بی منتهی طلبم که در جمیع شئون موفق بالطاف حضرت بیچون گردی انسان چون بخدا توجّه نماید می فرماید «(۴۲) مَنْ تَقَرَّبَ إِلَيَّ شَبْرًا أَتَقَرَّبُ إِلَيْهِ ذِرَاعًا» یعنی هر بنده‌ئی که یکوجب بمن نزدیک شود من یک ذراع باو نزدیک خواهم شد مقصد آنست که ادنی وجهی از انسان سبب قُرْبیت لا مکان گردد یک قدم چون در راه حقّ بردارد تأییدات جمال قدم متتابعاً رسد پس مطمئن بفضل الهی باش و بر این صراط مستقیم سلوک نما تا فیض نامتناهی یابی و مظهر الطاف ربّانی گردی و عليك البهاء الأبهي ۴ ذی حجه ۱۳۳۹ حیفاء عبدالبهاء عباس

مضامین و معانی بعضی از لغات و اصطلاحات

فصل اول

بیان مبارک. "فَهَيِّئْنَا لِلْمُوقِنِينَ وَالْوَارِدِينَ * وَطُوبَى لِمَنْ يَنْظُرُ كَلِمَاتِ اللَّهِ بِبَصَرِهِ وَلَا يَلْتَفِتُ إِلَىٰ إِعْرَاضِ الْعَالَمِينَ" بنظر میرسد مضمون بیان مبارک باختصار نه ترجمه کلمه بکلمه اینست: خوشا بحال ایمان آورندگان واردین بیقین. خوشا بحال کسی که نظر دارد به کلمات الهی و اعتنا نمیکند به اعراض مردمان.

بیان مبارک. ”هر نفسیکه باین مقام فایز شد بِیَوْمِ یُغْنِیَ اللهُ کُلًّا مِنْ سَعَتِهِ وَإِنْ یَتَفَرَّقَا یُغْنِیَ اللهُ کُلًّا مِنْ سَعَتِهِ وَكَانَ اللهُ وَاسِعًا حَکِیمًا“. ترجمه درکشف الآیات : بی نیاز گرداند خدا هریک را از توانگریش و باشد خدا فراخ رحمت درست کردار بنظر میرسد. ”یُغْنِیَ اللهُ کُلًّا مِنْ سَعَتِهِ“ در بیان مبارک اشاره به آیه ۳۱ / ۴ در سوره نساء است.

بیان مبارک. لَوْ یَنْظُرُ بِبَصَرِ اللهِ بنظر میرسد مضمون بیان مبارک اینست: اگر نگاه کنی با بصیرت الهی.

بیان مبارک. ”... و نذکر من سَمِی بحیدر من شطر منظری الانور لیقربّه الی الله الفرد الواحد السَّمِیع البصیر. اشکر ربّک بما ذکرک بآیات یجد منها المقرّبون عرف العناية والالطاف بدوام ملکوت الله العزیز العظیم. اذا اخذک سکر رحیق بیانی قل الهی الهی ایدنی علی ما تحبّ و ترضی ثمّ اجعلنی منقطعاً عن ارادتی متمسکاً بارادتك...“ بنظر میرسد مضمون بیان مبارک نه ترجمه کلمه به کلمه باختصار اینست: و نام میبرم کسی را که نامش حیدر است در این منظر نورانی (که اشاره به ذات اقدس جمال قدم است) که نزدیک شد به مظهر الهی خدای واحد شنوا و بینا. شکر کن ربّ خودت را بآنچه که با آیات الهی ذکر تو گردید که بوجد و سرور می آورد بوی و رائحه عنایت و الطاف او مقربین را. وقتی گرفت تو را مستی و سُکر رحیق بیان من بگو خدایا خدایا تأیید کن مرا بر آنچه که سبب محبت و رضایت تو میشود و پس از آن بر انگیز مرا که قطع کنم اراده خود را و بچسبم باراده تو.

بیان مبارک. ”هذا کتاب من لدنا إلی الذی اذا سمع النداء من شطر ربّه الأبهی قال بلی...“ بنظر میرسد مضمون بیان مبارک نه ترجمه کلمه به کلمه باختصار اینست:

این کتابی است از جانب ما بسوی کسی که شنید نداء از جانب ربّ ابهیّ بکسی که ندای ما را اجابت کرد.

بیان مبارک. ”هذا قیام لا یتبعه القعود لویكون ثمراجعاً فی امرالله مالک الرقاب لعمری لا یأخذه التّوم و لوینام و لكنّ القوم فی غفلة و حجاب...“ بنظر میرسد مضمون بیان مبارک نه ترجمه کلمه به کلمه باختصار اینست: این قیامی است (تبلیغ امرالله) که در دنبال آن سکون و نشستن برای کسی که ثابت است در امر خدای مالک گردنها نیست. قسم بجانم که این قیام را خواب نخواهد گرفت و لو اینکه در خواب باشد ولی مردم در غفلة و حجابند.

بیان مبارک. سَخَّرَ مَدَائِنَ الْقُلُوبِ بِهَذَا الذِّكْرِ الْأَعْظَمِ وَكُنْ مُنَادِيًا بَيْنَ الْأَمَمِ. بنظر میرسد مضمون بیان مبارک نه ترجمه کلمه به کلمه باختصار اینست: تسخیر و فتح کن مدینه های قلبهای انسانها را با این نام بزرگ که مقصود جمال اقدس ابهیّ است و منادی این نام باش در میان امتهای عالم.

الصّیحة: بانگ. فریاد. نعره. (ف م ج ۲ ص ۲۱۷۵).

بیان مبارک. ”کونوا انصاراً لامرالله...“ بنظر میرسد مضمون بیان مبارک نه ترجمه کلمه به کلمه باختصار اینست: باشید یاری کنندگان از برای امرالله.

بیان مبارک. ”تمسّکوا فی التّبلیغ بحبل الحکمة و البیان کذلک یعلمکم مالک الادیان“ بنظر میرسد مضمون بیان مبارک نه ترجمه کلمه به کلمه باختصار اینست: متمسک شوید به ریسمان تبلیغ با بیان حکمت این چنین تعلیم میدهد شما را صاحب ادیان.

بیان مبارک حضرت ولی امرالله. قوله الاحلی: ”ایها المتمسکون بالعروة الوثقی و المضطهدون فی سبیل ربّنا البهیّ الغالب القاهر الابهیّ و المجاهدون لنصرة امره الارفع

الاعز الاعلیٰ و المؤسسون لارکان نظمه الابدع الاعظم الامتن الاسنی ... “بنظر میرسد مضمون بیان مبارک نه ترجمه کلمه به کلمه باختصار اینست: ای کسانی که متمسکید به ریسمان محکم و ای ستمدیدگان در راه ربّ نورانی غالب و قاهر ما جمال قدم و کوشش کنندگان در راه حق از برای نصرت امر الهی که بلند مرتبه و بالاترین و عزیزترین است و تأسیس کنندگان ارکان و نظم اعظم و بدیع ترین و محکمترین و روشن ترین است.

اودیه: جمع وادی: ۱- رودها. رودخانه ها. ۲- درّه ها. فرجه های بین کوهها و پشته های که مجرای سیل شود. (ف. م. ج ۱ ص ۳۹۹).

برّاری: جمع برّیه: صحراها، خشکیها. (ف. م. ج ۱ ص ۴۹۲).

مُضْطَهَدون: ۱- مُضْطَهَد: مقهور و مغلوب. بیان مبارک موافق معنی مقهور است. ۲- مُضْطَهَد: شیر بیشه چیره شونده و ستم کننده. (ل. دهخدا ج ۴۱ ص ۶۰۶).

کِفاح: با کسی روبروگردیدن. خود مرتکب کارها گردیدن - مُکافحه: با کسی رویاروی جنگ کردن. (ل. دهخدا ج ۴۱ ص ۹۷۴).

نَمِیق. نَمِیقَة. نَمِیقَة. (ختم الکلام. مطلب سوم): ۱- نَمِیق: زینت کاری و زیبا شده (نوشته یا صفحه). بطرز زیبا نوشته شده - ۲- نَمِیقَة مؤنث نَمِیق با همان معانی. مجازاً به مکتوب و نامه بمعنای نوشته مُزین و زیبا نیز اطلاق میشود. (ف. ل. م. ص ۱۰۰۹). ۳- نوشته شده. نقش شده. مکتوب. رساله. نامه. (ل. دهخدا ج ۴۴ ص ۸۰۳). بنظر نگارنده در لوح مبارک حضرت عبدالبهاء همان معنی لغت (نامه) است که در متن لوح میفرمایند “این نَمِیقَه مینگارم”.

مراجع و مأخذ

۱- لوح نصیر. م. ا. چ. م. صص ۱۸۱ الی ۱۸۴

۲- بنظر میرسد بیان مبارک اشاره به آیه ۳۲ در سورة المائدة در قرآن است. مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَآئِيلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِنْهُمْ بَعَدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ (ترجمه در کشف الآيات: از برای آن نوشتیم بر بنی اسرائیل که کسیکه کُشت تنی را بدون آنکه کشته باشد تنی را یا فسادى در زمین پس گویا کشته است مردمان را همه و کسیکه زنده گردانیدش پس گویا که زنده گردانیده همه مردمان را همه)

۳- ا. ق. ا. ج ۶. لوح مبارك با مطلع ”هو السّامع المقتدر العليم الحكيم يا صادق اسمع نداء انه يهديك ويقربك ويسمعك ما ارتفع من هذا المقام الاعلى“... صص ۳۲۳ - ۳۲۲. م. م. م. ا. سنه ۱۳۲ بدیع.

۴- ا. ق. ا. ج ۱ (کتاب مبین) با مطلع ”هذه لوح الاحباب قد نُزِّلَ من لَدَى الله...“ صص ۹۶ الی ۱۱۳. م. م. م. ا. سنه ۱۲۰ بدیع.

۵- توقیع منبع مبارک حضرت ولیّ امرالله نوروز ۱۱۰.

۶- رساله تسبیح و تهلیل الواح صیام. لوح دوم با آغاز ”فَوَعِزَّتْكَ لَوْ يَجْتَمِعُنَّ عَلَىٰ مَنْ عَلَى الْأَرْضِ“ صص ۳۷ و ۴۸ و ۴۹.

۷- لوح نصیر. م. ا. چ. م. ص ۱۹۴.

۸- م. ا. چ. م. ص ۲۶۹. لوح مبارک با مطلع ”بنام خداوند بیننده دانا“ ص ۲۶۷.

۹- لوح نصیر. م. ا. چ. م. ص ۱۹۸.

۱۰ - مائده آسمانی ج ۴ ردیف ذ - باب اول لوح با مطلع ”دوست باقی و مادونش فانی“ ص ۲۹۵.

۱۱ - مائده آسمانی ج ۴ ردیف «ت» باب سوم لوح با مطلع ”بنام خداوند بیمانند“ ص ۲۴۲.

۱۲ - مائده آسمانی ج ۴ ردیف «ت» باب سوم. لوح سوم لوح با آغاز ”یا اسمی الجمال اگر...“ ص ۲۴۲.

۱۳ - ا. ق. ا. ج ۱. کتاب مبین . لوح هذه لوح الاحباب صص ۹۶ و ۱۱۱.

۱۴ - ا. ق. ا. ج ۴. لوح با مطلع : هذه سورة الاعراب قد نُزِّلَتْ من لدن مُنْزِلِ القديم ... صص ۶۱ و ۶۵.

۱۵ - اشراقات . لوح مبارک کلمات فردوسیّه صفحه ۱۱۴.

۱۶ - لوح برهان. م. ا. چ. م صص ۵۳ و ۶۱.

۱۷ - ا. ق. ا. ج ۳. م. م. م. ا. سنه ۱۲۱ بدیع ص ۱۶۹.

۱۸ - لثالی حکمت ج ۲ لوح شماره ۸۸. ”بنام مبین دانا“ صص ۱۷۸ - ۱۸۱.

۱۹ - کتاب مبین ا. ق. ا. ج ۱. صص ۵۵ - ۵۴. م. م. م. ا. سنه ۱۲۰ بدیع.

۲۰ - کتاب بدیع ص ۳۱۵.

۲۱ - مائده آسمانی ج ۴. ردیف ت. باب سوم ص ۳۰۱.

۲۲ - اقتدارات. لوح با مطلع ”بنام خداوند یکتا“ صص ۱۶۴ - ۱۶۶.

۲۳ - مائده آسمانی ج ۴. ردیف ت. باب سوم لوح سوم ”یا اسمی الجمال اگر...“ صص ۲۴۲ - ۲۴۳.

- ۲۴- آیات الهی جلد اول. صفحه ۱۷۷. مائده آسمانی جلد ۴. باب سوم ص ۲۴۴.
- ۲۵- لثالی حکمت جلد ۳ لوح شماره ۱۵۱. لوح با مطلع ”هو السّامع بالفضل والمجیب بالعدل“ صفحه ۲۶۲.
- ۲۶- کتاب مبین. ا. ق. ا. ج ۱. لوح با مطلع ”بسم الله الباقي بلا زوال“ ص ۳۵۴. م. م. م. ا. م. سنه ۱۲۰ بدیع.
- ۲۷- مائده آسمانی ج ۴. ردیف ت. باب سوم لوح دوم با مطلع ”بنام خداوند بیمانند“ ص ۲۴۲.
- ۲۸- ا. ق. ا. ج ۲ لوح با مطلع ”هو الشّاهد السّامع العلیم...“ صص ۴۰-۴۴.
- ۲۹- مکاتیب عبدالبهاء ج ۸ صفحه ۴.
- ۳۰- مکاتیب عبدالبهاء ج ۸ صفحه ۳۳.
- ۳۱- مکاتیب عبدالبهاء ج ۸ ص ۴۷.
- ۳۲- مکاتیب عبدالبهاء ج ۸ صص ۸۱ و ۸۲.
- ۳۳- بیت، نقل شعری از ابن العریف شاعر عرب است. رجوع کنید به کتاب وفیات الاعیان تألیف ابن خلکان.
- ۳۴- مکاتیب عبدالبهاء ج ۴ ص ۴۱.
- ۳۵- اذکار المقرّبین ج اول. فصل سوم. مناجاتهای که ناشرین نفحات مناسبست تلاوت نمایند شماره ۱ ص ۱۰۰. طهران - سنه ۱۰۴ بدیع. اشراق خاوری.
- ۳۶- رساله تسبیح و تهلیل : مسک الختام لوح شماره (۱) ۲۷۲.

۳۷ - اذکار المقرّین جلد اول. فصل سوّم. مناجاتهای که ناشرین نفحات مناسبست تلاوت نمایند شماره ۴ ص ۱۰۴. طهران - سنه ۱۰۴ بدیع. اشراق خاوری.

۳۸ - اذکار المقرّین جلد اول. فصل سوّم. مناجاتهای که ناشرین نفحات مناسبست تلاوت نمایند شماره ۸ ص ۱۰۸. طهران - سنه ۱۰۴ بدیع. اشراق خاوری.

۳۹ - مکاتیب عبدالبهاء. ج ۸ ص ۴۵.

۴۰ - مکاتیب عبدالبهاء. ج ۸ صفحه ۵۱ و ۵۲.

۴۱ - مکاتیب عبدالبهاء. ج ۸ ص ۱۴۷.

۴۲ - مکاتیب عبدالبهاء. ج ۸ ص ۱۴۷. حدیث قدسی از حضرت محمد ص. در اکثر کتب تحقیق نقل گردیده از جمله در کتاب ریاض الصّالحین. نقل از صحیح بخاری.

علامات اختصاری و مراجع کتب

علامات اختصاری

ج

شماره جلد کتاب

ص

صفحه

صص

صفحات

م.م.م. امری

مؤسسه ملی مطبوعات امری

ل. م. ن. ا. امری

لجنة ملی نشر آثار امری

الواح نازله از قلم اعلیٰ نام کتاب یا مأخذ

ا.ق.ا. ج ۱

آثار قلم اعلیٰ جلد اول. کتاب مبین. م.م.م. ا. ۱۲۰ بدیع.

ا.ق.ا. ج ۲

آثار قلم اعلیٰ جلد ۲. مطبعه ناصری. بمبئی. ۱۳۴۰ هجری.

ا.ق.ا. ج ۳

آثار قلم اعلیٰ جلد ۳. م.م.م. ا. سال ۱۲۱ بدیع.

ا.ق.ا. ج

آثار قلم اعلیٰ جلد ۴. م.م.م. ا. سال ۱۲۵ بدیع.

ا.ق.ا. ج

آثار قلم اعلیٰ جلد ۵. م.م.م. ا. سال ۱۳۱ بدیع.

ا.ق.ا. ج ۶

آثار قلم اعلیٰ جلد ۶. م.م.م. ا. سال ۱۳۲ بدیع.

ا.ق.ا. ج ۷

آثار قلم اعلیٰ جلد ۷. م.م.م. ا. سال ۱۳۴ بدیع.

م. ا. ج. م.

مجموعه الواح مبارکه حضرت بهاءالله جلّ ذکره. چاپ مصر. مطبعه سعادت. در قاهره مصر.

اشراقات الواح مبارکه حضرت بهاء الله. شامل اشراقات. و چند لوح دیگر. بی ناشر. بی تاریخ.

اقتدارات الواح مبارکه حضرت بهاء الله. شامل اقتدارات و چند لوح دیگر. بخط مشکین قلم. ۱۳۱۰ هجری.

لثالی حکمت ج ۲ الطبعة الاولى. شهر السلطان ۱۴۶ بدیع. من منشورات دارالنشر البهائیه فی برزیل.

لثالی حکمت ج الطبعة الاولى. شهر السلطان ۱۴۶ بدیع. من منشورات دارالنشر البهائیه فی برزیل. شهر المشیة ۱۴۸ بدیع.

منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله لجنه نشر آثار امری بلسان فارسی و عربی. لانگهاین-آلمان - نشر اول ۱۴۱ بدیع - و نیز اصل کتاب بزبان انگلیسی.

اذکار المقرّین جلد اول مناجاتهای جمالقدم جلّ جلاله. طهران- سنه ۱۰۴- ۱۲۶- اشراق خاوری.

مائده آسمانی جلد ۱ تألیف عبدالحمید اشراق خاوری. مؤسسه ملّی مطبوعات امری. سنه ۱۲۸ بدیع.

مائده آسمانی جلد ۴ تألیف عبدالحمید اشراق خاوری. مؤسسه ملّی مطبوعات امری. سنه ۱۰۴ - ۱۳۲۶.

آثار حضرت نقطه اولی

منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی عزّ اسمه الاعلی. سنه ۱۳۴ بدیع.

مؤسسه ملّی مطبوعات امری.

کتاب مستطاب بیان فارسی .

آثار حضرت عبدالبهاء

مکاتیب عبدالبهاء جلد ۱ طبع بمطبعة (کردستان العلمیه) مصر. سنه ۱۳۲۸ هجری .
سنه ۱۹۱۰ .

مکاتیب عبدالبهاء جلد ۲ مطبعه کردستان العلمیه . سنه ۱۳۳۰ هجری .

مکاتیب عبدالبهاء جلد ۳ چاپخانه فرج الله زکى کردی .

مکاتیب عبدالبهاء جلد ۴ مؤسسه ملی مطبوعات امری . ۱۲۱ - بدیع .

مکاتیب عبدالبهاء جلد ۸ مؤسسه ملی مطبوعات امری . ۱۳۴ - بدیع .

اذکار المقرّین جلد دوم مناجاتهای حضرت عبدالبهاء . طهران شهر المشیه ۱۰۴ -
اشراق خاوری .

توقیعات مبارکه حضرت ولی امرالله خطاب به احبای شرق . لجنه ملی نشر آثار امری
پلسان فارسی و عربی . لانگهاین - آلمان ۱۴۹ بدیع .

کتب مؤلفین بهائی

مأخذ اشعار بهائی جلد اول تألیف دکتر وحید رأفتی . انتشارت مؤسسه معارف بهائی
پلسان فارسی .

نافه مکنون فی مقامات بهاءالله الافخم الاعظم الاکرم . تألیف صادق عرفانیان .
انتشارات مؤسسه عصر جدید . دارمشتات آلمان . سنه ۱۵۷ بدیع . ۲۰۰۰ میلادی .

کتب لغت و فرهنگنامه ها

- ل. دهخدا لغتنامه دهخدا. انتشارات دانشگاه طهران.
- لسان العرب تأليف. ابن منظور الافريقى المصرى. دار صادر. بيروت.
- ف. م. ا. فرهنگ معارف اسلامى تأليف. دکتر سيّد جعفر سجادی. انتشارات کومش.
- ف. م فرهنگ معين. مؤسسه انتشارات اميرکبير.
- ف. ل. م فرهنگ لغات منتخبه. تأليف دکتر رياض قديمى. چاپ دوم. کانادا.
- التعريفات تأليف سيّد على بن محمد الجرجانى. انتشارات ناصر خسرو. طهران.
- کتاب معارف اسلامى
- حکمت الهى عام وخاص محيى الدين مهدي الهى قمشه. انتشارات اسلامى ۱۳۶۳.
- ديوان کليات شمس جزء دوم. مولانا جلال الدين محمد مشهور به مولوى. تأليف بديع الزمان فروزانفر. انتشارات اميرکبير. چاپ سوم.
- منهج الصادقين تأليف. فتح الله کاشانى. انتشارات علميه اسلاميه.
- کشف الآيات قرآن. بهمت حوزة علميه قم بسلاميه حاج محمد على علمى. طهران.

آثار دیگری از مؤلف کتاب:

- ۱- نافه مکنون: فی مقامات بهاء الله الافخم الاعظم الاکرم
- ۲- صریحات: روشهای مقدماتی مطالعه و تحقیق الواح و آثار قلم اعلیٰ
- ۳- نافه تبیین: سیری در مکاتیب حضرت عبدالبهاء. مجلدات ۱-۲-۳-۴
بانضمام تعلیقه: اسماء الله و صفات خدا در معارف امر بهائی

***Submission to God
In the Writings of Baha'i Faith***

By: Sadegh Erfanian

Subject: Religions (Báhá'í)

I S B N: 978-1- 59584-525-2

© Copyright Sadegh Erfanian. 2015



Ketab Corp.

1419 Westwood Blvd.

Los Angeles, CA 90024 U.S.A.

Tel: (310) 477-7477

Fax: (310) 444-7176

www.Ketab.com

Ketab1@Ketab.com

All rights reserved. No part of this book may be reproduced or retransmitted in any manner whatsoever except in the form of review, without permission of the author or the publisher.

Manufactured in the United States of America

Submission to God
In the Writings of Baha'i Faith

Sadegh Erfanian



شرکت کتاب
KETAB CORP.